

وهابیت و توحید

بسم الله الرحمن الرحیم

وهابیت و توحید

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

وهابیت و توحید

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : وهابیت و توحید/ علی‌اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : تهران: نشرمشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۹۲ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۴۵-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : توحید -- نظر وهابیه

موضوع : وهابیه -- عقاید

موضوع : توحید

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/ر۵۵و۹۳۴ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۹۴۴۲۴

ص:۱

دیباچه

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

ص:۱۲

ص:۱۳

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایستهٔ تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهرِه‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این

ص:۱۴

فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

مرکز تحقیقات حج

ص:۱۵

پیشگفتار

یکی از مباحث اصلی و زیربنایی با وهابیان بحث از توحید و شرک و اقسام و مصادیق آن دو می‌باشد؛ آنان گرچه در معنا و مفهوم توحید و حکم آن با دیگران اختلاف چندانی ندارند، ولی به تقسیم خاصی در این‌باره قائلند. همچنین برخی از مصادیق توحید نزد دیگران را از مصادیق شرک عبادی می‌دانند. ازاین‌رو، جا دارد در این نوشتار به مبحث توحید و اقسام و مصادیق آن بپردازیم و مصادیق توحید و شرک عبادی را بررسی کنیم.

ص:۱۶

ص:۱۷

کلیات

اهمیت توحید

از آیـات قرآن اسـتفاده می‌شود که توحیـد، تنهـا از مختصات آیین اسـلام به حساب نمی‌آیـد بلکه تمام انبیای الهی مردم را به سوی یکتاپرستی دعوت می کردند:
خداوند متعال می‌فرماید:
وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحِی إِلَیهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ (انبیاء: ۲۵)
ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.
ونیز می‌فرمایـد: وَ لَقَـدْ بَعَثْنـا فِی کُلِّ أُمَّهٍٔ رَسُولاً أنِ اعْبُـدُوا اللّهَ . . . ؛ «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خـدای یکتا را بپرستیـد» . (نحل: ۳۶)

اصالت توحیدی انسان

از ادلـه بسـیاری اسـتفاده می‌شـود که انسـان در اولین مرحله زنـدگی خـود موحـد بـوده ولی بر اثر مـواجه شـدن بـا اسـباب وعـوامل گوناگون به شرک

ص:۱۸

گرایش پیدا کرده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیها لاتَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لایعْلَمُونَ) (روم: ۳۰)

پس روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

ونیز می‌فرماید:

(وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ) (اعراف: ۱۷۲)

و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت وصلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ وآنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (و فرمود:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم! (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویید: ما از این، غافل بودیم؛ (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم) .

اقسام توحید

اشاره

توحید را متکلمین بر دو قسم کرده‌اند:

۱. توحید نظری

توحید نظری یعنی اعتقاد به یک مبدأ مستقل در عالم (اعتقاد موحدانه) .

ص:۱۹

به عبارت دیگر یعنی تنها کسی که در وجود و صفات و افعالش مستقل بوده و به کسی وابسته نیست خداوند متعال می‌باشد.

۲. توحید عملی

توحید عملی یعنی انجام اعمال عبادی برای یک مبدأ مستقل (رفتار موحدانه) .

و به عبارت دیگر یعنی انسان اعمال عبادی خود را بایـد تنها برای کسـی انجام دهد که در وجود و صـفات و افعالش مسـتقل بوده و تمام موجودات در ذات و صـفات و افعالشان به او وابسته‌اند و تمام نعمت‌ها از اوست و لذا مستحق پرستش می‌باشد و باید تنها او را پرستش نمود.

ص:۲۰

ص:۲۱

بخش اول: توحید نظری

اشاره

توحید نظری را نیز بر سه قسم نموده‌اند:

۱. توحید ذاتی

اشاره

توحید ذاتی یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمال و جمال، به نحو استقلال که تمام موجودات به او وابسطه‌اند یکی می‌باشد.
توحید ذاتی را نیز بر دو قسم تقسیم کرده‌اند: توحید واحدی و توحید احدی.

الف) توحید واحدی

اشاره

توحید واحدی یعنی خداوند متعال بی‌همتاست و شریک و مانندی ندارد، و این معنایی است که از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود:

اشاره قرآن به توحید واحدی

اشاره

۱. خداوند سبحان می‌فرماید: لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ ؛ «هیچ چیز همانند او نیست واو شنوا وبیناست» . (شوری: ۱۱)
۲. ونیز می‌فرماید: . . . وَ لَمْ یکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ ؛ «وبرای او هیچ‌گاه شبیه

ص:۲۲

ومانندی نبوده‌است» . (توحید: ۴)

۳. ونیز می‌فرماید: هُوَ اللهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ ؛ «منزّه است [از اینکه فرزندی داشته باشد!] او خداوند یکتای پیروز است» . (زمر: ۴)

۴. ونیز فرمود:

لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللهَ ثالِثُ ثَلاثَهٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنْ لَمْ یَنْتَهُوا عَمّا یَقُولُونَ لَیَمَسَّنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (مائده: ۷۳)

آنها که گفتند: خداوند، یکی از سه خداست [نیز] به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست؛ واگر از آنچه می گویند دست برندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها [که روی این عقیده ایستادگی کنند،] خواهد رسید.

۵. و می‌فرماید: وَ إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ ؛ «وخدای شما، خداوند یگانه‌ای است» . (بقره: ۱۶۳)

۶. ونیز فرمود: وَ ما کانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ ؛ «ومعبود دیگری با او نیست» . (مؤمنون: ۹۱)

۷. ونیز فرمود: وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ ؛ «وبا خدا معبود دیگری قرار ندهید» . (ذاریات: ۵۱)

براهین توحید واحدی

اشاره

در قرآن کریم برای توحید واحدی براهینی اقامه شده است، از قبیل:

یک – برهان فطرت

فطرت هر کس گرایش به مبدأ واحد دارد و از تعدد گریزان است،

ص:۲۳

همان‌گونه که این مطلب از آیات قرآن استفاده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ ما بِکُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللهِ ثُمَّ إِذا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فَإِلَیهِ تَجْئَرُونَ (نحل: ۵۳)

آنچه از نعمت‌ها دارید، همه از سوی خداست! وهنگامی که ناراحتی به شما رسد، فقط او را می‌خوانید.

و می‌فرماید:

قُلْ أَ رَأَیتَکُمْ إِنْ أَتاکُمْ عَذابُ اللهِ أَوْ أَتَتْکُمُ السَّاعَةُ أَ غَیرَ اللهِ تَدْعُونَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ * بَلْ إِیاهُ تَدْعُونَ فَیکْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَیهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِکُونَ (انعام: ۴۰ و ۴۱)

بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا [برای حل مشکلات خود،] غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید؟ ! [نه،] بلکه تنها او را می‌خوانید! واو اگر بخواهد، مشکلی را که بخاطر آن او را خوانده‌اید، برطرف می‌سازد؛ وآنچه را [امروز] همتای خدا قرار می‌دهید، [در آن روز] فراموش خواهید کرد.

همچنین می‌فرماید:

فَإِذا رَکِبُوا فِی الْفُلْکِ دَعَوُا اللهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ إِذا هُمْ یشْرِکُونَ (عنکبوت: ۶۵)

هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند [و غیر او را فراموش می‌کنند]؛ امّا هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند ونجات داد، باز مشرک می‌شوند.

خداوند سبحان می‌فرماید:

ص:۲۴

هُوَ الَّذِی یُسَیِّرُکُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتَّی إذا کُنْتُمْ فِی الْفُلْکِ وَ جَرَینَ بِهِمْ بِریحٍ طَیبَهٍ وَ فَرِحُوا بِها جاءَتْها رِیحٌ عاصِفٌ وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِیطَ بِهِمْ دَعَوُا اللهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ لَئِنْ أَنْجَیتَنا مِنْ هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ * فَلَمّا أَنْجاهُمْ إذا هُمْ یبْغُونَ فِی الأَرْضِ بِغَیرِ الْحَقِّ (یونس: ۲۲ و ۲۳)

او کسی است که شما را در خشکی ودریا سیر می‌دهد؛ زمانی که در کشتی قرار می‌گیرید، وبادهای موافق آنان را [به‌سوی مقصد]) حرکت می‌دهد وخوشحال می‌شوند، ناگهان طوفان شدیدی می‌وزد؛ وامواج از هر سو به سراغ آنها می‌آید؛ وگمان می‌کنند هلاک خواهند شد؛ در آن هنگام، خدا را از روی اخلاص می‌خوانند که: اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتماً از سپاسگزاران خواهیم بود! امّا هنگامی که خدا آنها را رهایی بخشید، [باز] به ناحق، در زمین ستم می‌کنند. . . .

و می‌فرماید:

وَ إذا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فِی الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إلاَّ إیاهُ فَلَمّا نَجّاکُمْ إِلَی الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ کانَ الإِنْسانُ کَفُوراً (اسراء: ۶۷)

وهنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که [برای حل مشکلات خود] می‌خوانید، فراموش می‌کنید؛ امّا هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید؛ وانسان، بسیار ناسپاس است.

ونیز می‌فرماید:

وَ إذا مَسَّ النّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِیبِینَ إِلَیهِ ثُمَّ إذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ

ص:۲۵

رَحْمَةً إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يشْرِكُونَ (روم: ۳۳)

هنگـامی که رنـج وزیـانی به مردم برسـد، پروردگار خود را می‌خواننـد وتوبه‌کنان به‌سوی او باز می‌گردنـد؛ امّا همین که رحمتی از خودش به آنان بچشاند، به ناگاه گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند.

از مجموعهٔ آیات ذکر شده استفاده می‌شود انسان فطرتاً واحد گراست و گرایش متکامل ذاتی به یک مبدأ دارد و آن مبدأ مستقلی است که تمام خیرات از آن سرچشمه می‌گیرد یعنی ذات پاک الهی.

دو - برهان تمانع وهماهنگی جهان

اشاره

در جای جای قرآن کریم به این برهان از جهات مختلف اشاره شده است.

اول - اشاره به اصل برهان

خداوند سبحان می‌فرماید:

ما تَرى فِي خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرى مِنْ فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَينِ ينْقَلِبْ إِلَيكَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِيرٌ (ملک: ۳ و ۴)

در آفرینش خداونـد رحمان هیچ تضادّ وعیبی نمی‌بینی! بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شـکاف وخللی مشاهده می‌کنی؟ ! بار دیگر [به عـالم هستی] نگـاه کن، سـرانجام چشـمانت [در جسـتجوی خلـل ونقصـان ناکام مانـده] به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسـته وناتوان است.

ص:۲۶

در این آیه اشاره به نفع تضاد و عیب از خلق خدا شده و به برهان تمانع اشاره دارد و از آن می‌توان به توحید واحدی خدا رسید.

دوم – اشاره به نفی تالی و مقدم

خداوند سبحان می‌فرماید:

أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الأَرْضِ هُمْ ينْشِرُونَ * لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يصِفُونَ (انبیاء:۲۱و۲۲)

آیا آنها خدایانی از زمین برگزیدند که]خلق می‌کنند و [منتشر می‌سازند؟ ! اگر در آسمان وزمین، جز" الله "خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند [و نظام جهان به هم می‌خورد]! منزه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند.

از اینکه خداوند متعال در آخر آیه خود را از هرگونه نقص مبرا کرده به دست می‌آید فسادی در عالم نیست که این دلالت بر نفی تالی در جملهٔ شرطیهٔ قبل دارد که به نحو قیاس استثنایی آمده و نفی تالی دلالت بر نفی مقدم دارد.

همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

مَا اتَّخَذَ اللهُ مِنْ وَلَدٍ وَ ما كانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ وَلَعَلا بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ سُبْحانَاللهِ عَمَّا يصِفُونَ (مؤمنون:۹۱)

خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ ومعبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر واداره می‌کردند وبعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند [و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد]؛ منزّه است خدا از آنچه آنان توصیف می‌کنند.

ص:۲۷

از آنجا که جملهٔ تنزیه در آخر آیه به شرط و جزا هر دو متعلق است لذا دلالت بر نفی تالی و در نتیجه مقدم دارد، یعنی هر خدایی به دنبال خلق خود نیست و عُلُوی در کار نمی‌باشد. پس در نتیجه او فرزندی نداشته و الهی با او نمی‌باشد و از هر دو منزه می‌باشد.

سه – برهان هدایت ودعوت

اگر غیر از خدا خدایی دیگر می‌بود، باید رسولانی از او به سوی مردم فرستاده می‌شدند و مردم را به خود هدایت و دعوت می‌کردند، در حالی که چنین نبوده و نیست.

خداوند سبحان می‌فرماید:

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحِی إِلَیهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ (انبیاء: ۲۵)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.

ونیز فرمود:

وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یعْبَدُونَ (زخرف: ۴۵)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس: آیا غیر از خداوند رحمان، معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟ !

ب) توحید احدی

اشاره

توحید احدی یعنی خداوند مرکب از اجزای ذهنی و خارجی و مقداری نمی‌باشد.

ص:۲۸

توحید احدی از دیدگاه قرآن کریم

خداوند سبحان می‌فرماید: (لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیءٌ) ؛ «هیچ چیز همانند او نیست» . (شوری: ۱۱)

و اگر خداوند متعال مرکب از اجزاء باشد همانند دیگر مخلوقاتش بوده و محتاج به اجزای خود می گردد.

ونیز فرمود:

قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ * اللهُ الصَّمَدُ. . . (توحید: ۱ و ۲)

بگو: خداوند، یکتا ویگانه است؛ خداوندی است که همه نیازمندان او را قصد می کنند.

اگر خداوند متعال کسی است که تمام نیازمندان او را قصد می کنند از آن جهت می‌باشد که خودش به کسی و چیزی نیازمند نیست، ولی مرکب به اجزای خود نیازمند است. خداوند متعال فرمود:

یا أَیهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللهِ وَ اللهُ هُوَ الْغَنِی الْحَمِیدُ (فاطر:۱۵)

ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز وشایسته هرگونه حمد وستایش است.

اگر همه به خدا محتاج و او به کسی محتاج نیست در نتیجه خدا مرکب از اجزاء نمی‌باشد تا محتاج گردد.

اقسام توحید احدی

در علم کلام اسلامی به اثبات رسیده که خداوند متعال هیچ نوع ترکیب ندارد، وبسیط از همه جهات است؛ زیرا ترکیب بر سه نوع می‌باشد؛

ص:۲۹

۱. ترکیب خارجی؛ که ترکیب از اجزاء در خارج است و خداوند متعال مرکب از اجزاء در خارج نیست.

۲. ترکیب مقداری؛ که قابلیت تقسیم به اجزاء را در خارج دارد و خداوند متعال قابلیت تقسیم به اجزاء را نیز همانند یک چوب که به اجزائی می‌تواند تقسیم شود را ندارد.

۳. ترکیب ذهنی؛ که ترکیب از جنس و فصل و ماده و صورت ذهنی است؛ و خداوند متعال مرکب از جنس عام و فصل خاص و نیز ماده اصلی و صورت که مشخصه او باشد نیست، و دلیل نفی هرگونه ترکیب از خداوند، عدم احتیاج است؛ زیرا مرکب به اجزای خود محتاج می‌باشد.

۲. توحید صفاتی

توحید صفاتی یعنی صفات خداوند عین ذاتش می‌باشد نه آنکه ذات او حقیقتی و صفات او حقیقتی دیگر باشد بلکه مستجمع جمیع اوصاف و کمالات و متناسب با شأن الهی است مانند: علم، قدرت، حیات و. . . خداوند می‌فرماید: اللهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ لَهُ الأَسْماءُ الْحُسْنی ؛ «او خداوندی است که معبودی جز او نیست و نام‌های نیکو از آن اوست» . (طه: ۸) و این مطلبی است که از آیات قرآن استفاده می‌شود.

۳. توحید افعالی

اشاره

توحید افعالی یعنی هیچ مؤثر مستقلی در عالم، غیر از خدای سبحان نیست وقیمومت هستی، آفرینش، ربوبیت، مالکیت، رازقیت وولایت که هر یک بر دیگری مترتب است منحصراً از آنِ خداوند می‌باشد.

ص:۳۰

خداوند می‌فرماید: وَ اللهُ خَلَقَکُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ ؛ «با اینکه خداوند هم شما را آفرید و هم بت‌هایی که می‌سازید» . (صافات: ۹۶)

همچنین خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

ما رَمَیتَ إِذْ رَمَیتَ وَ لکِنَّ اللهَ رَمی (انفال: ۱۷)

و این تو نبودی [ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها] انداختی، بلکه خدا انداخت!

خداوند متعال همچنین می‌فرماید: قُلْنا یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ ؛ «گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد وسالم باش» . (انبیاء: ۶۹)

از این آیه استفاده می‌شود تنها خالق مستقل در تدبیر که تدبیر هر چیزی به فرمان اوست و می‌تواند از تأثیر علل جلوگیری کند خداست.

ودرباره قصه ذبح حضرت اسماعیل (ع) می‌فرماید: . . . قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا. . . ؛ «. . . آن رؤیا را تحقق بخشیدی. . .» . (صافات: ۱۰۵)

از اینکه با وجود اصرار حضرت ابراهیم (ع) بر بریدن سر فرزندش با کارد خدا نخواست بریده شود به دست می‌آید او تنها فاعل و خالق مستقلی است که فعل دیگران به اراده و مشیّت او وابسته می‌باشد.

قانون علیت و توحید افعالی

با مراجعه به قرآن کریم پی می‌بریم که خداوند متعال علقه بین ظواهر طبیعی و مادی اعمّ از سبب و مسبّب، شرط و مشروط، معدّ و شیء محتاج به اعداد را پذیرفته است، در عین اینکه خودش را علّهٔ العلل در پدید آمدن کائنات معرفی می‌کند،

علّیت بر دو قسم است؛

الف) علیت مادی و طبیعی؛ که مربوط به امور مادی و طبیعت است.

ص:۳۱

ب) علیت معنوی و غیبی؛ که مربوط به امور معنوی است و از راه غیب به انسان می‌رسد و علیت آن قابل حس و استنتاج عقلی نیست.

اقسام علل طبیعی

اشاره

علل مادی و طبیعی بر چند قسم است:

الف) علیت ماده اولی

خداوند متعال درباره علیت دخان نسبت به آسمان می‌فرماید: ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِی دُخانٌ ؛ «سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود» . (فصّلت: ۱۱)

و نیز نسبت به موجودات زنده می‌فرماید: وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیءٍ حَی ؛ «وهر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟ !» . (انبیاء: ۳۰)

و نسبت به آتش می‌فرماید: الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الأَخْضَرِ ناراً ؛ «همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید» . (یس: ۸۰)

و نسبت به خلقت انسان می‌فرماید: إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِینٍ لازِبٍ ؛ «ما آنان را از گل چسبنده‌ای آفریدیم!» . (صافات: ۱۱)

و نسبت به خلقت جن می‌فرماید: وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ ؛ «و جن را پیش از آن، از آتش گرم وسوزان خلق کردیم!» (حجر:۲۷)

ب) علیت انسان

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ لَوْ لا دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ. . . (حج:۴۰)

ص:۳۲

واگر خداوند بعضی از مردم را به‌وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، ویران می‌گردید دیرها وصومعه‌ها، و. . . !
و می‌فرماید: قالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ ؛ «فرمود: به‌زودی بازوان تو را به وسیله برادرت محکم [و نیرومند] می‌کنیم» . (قصص: ۳۵)
همچنین می‌فرمایـد: قاتِلُوهُمْ یعَـذِّبْهُمُ اللهُ بِأَیـدِیکُمْ ؛ «با آنها پیکار کنیـد، که خداوند آنان را به دست شـما مجازات می‌کند» . (توبه: ۱۴)

اقسام علیت معنوی و غیبی

اشاره

علیت معنوی و غیبی دارای اقسامی است:

الف) نورافشانی قرآن در هدایت

خداوند متعال می‌فرماید:
قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ * یهْدِی بِهِ اللهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ (مائده: ۱۵ و ۱۶)
از طرف خـدا، نور وکتاب آشـکاری به سوی شـما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشـنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند.
مطابق این آیه، قرآن کتاب معنوی است که در هدایت بشر مؤثر می‌باشد.

ب) شفای دردهای باطنی

خداوند سبحان می‌فرماید:
وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ (اسراء: ۸۲)

ص:۳۳

و از قرآن، آنچه شفا ورحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ وستمگران را جز خسران [و زیان] نمی‌افزاید.

مطابق این آیه، قرآن کتاب معنوی است که باعث شفای امراض روحی و روانی می‌باشد.

ج) آرامش دل

خداوند سبحان می‌فرماید: أَلا بِذِکْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ؛ «آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد» . (رعد: ۲۸)

از این آیه استفاده می‌شود که قرآن کتابی معنوی است که باعث آرامش دل‌ها می‌گردد.

د) گناه، سبب گسترش فساد

خداوند متعال می‌فرماید:

ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیدِی النَّاسِ (روم: ۴۱)

فساد، در خشکی ودریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است.

مطابق این آیه، گناه که امری غیر مادی است موجب به‌هم‌خوردن نظم در جهاتی می‌گردد.

ه) کفر، سبب لعن الهی

خداوند سبحان می‌فرماید: وَ لکِنْ لَعَنَهُمُ اللهُ بِکُفْرِهِمْ ؛ «ولی خداوند، آنها را به‌خاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است» . (نساء: ۴۶)

مطابق این آیه، کفر که امری غیر مادی است موجب لعن و دوری از خداوند متعال می‌گردد.

ص:۳۴

و) ظلم، سبب تحریم طیبات

خداوند متعال می‌فرماید:

فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِینَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَیهِمْ طَیباتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ (نساء:۱۶۰)

به‌خاطر ظلمی که از یهود صادر شد، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم.

و نیز مطابق این آیه انواع ظلم موجب محروم شدن انسان از غذاهای پاک و پاکیزه می گردد.

ز) کار نیک، سبب وفور نعمت

خداوند سبحان می‌فرماید:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ (اعراف: ۹۶)

و اگر اهل شهرها وآبادی‌ها، ایمان می‌آوردند وتقوا پیشه می کردند، برکات آسمان وزمین را بر آنها می گشودیم.

به موجب این آیه، کارهای نیك سبب گسترش و وفور نعمت‌ها برای انسان است.

ح) ایمان، سبب هدایت الهی

خداوند می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ یهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ (یونس:۹)

کسانی که ایمان آوردند وکارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می کند.

مطابق این آیه، ایمان و عمل صالح سبب هدایت الهی است.

ص:۳۵

ط) صبر، سبب جزای اخروی

خداوند سبحان می‌فرماید:
إِنِّی جَزَیتُهُمُ الْیوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ (مؤمنون: ۱۱۱)
ولی من امروز آنها را به‌خاطر صبر واستقامتشان پاداش دادم؛ آنها پیروز ورستگارند.
و نیز به موجب این آیه، صبر عامل پاداش اخروی افراد صابر است.

ی) تقوا، عامل ازدیاد رزق

خداوند می‌فرماید:
وَ مَنْ یتَّقِ اللّهَ یجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَ یرْزُقْهُ مِنْ حَیثُ لایحْتَسِبُ (طلاق: ۲ و ۳)
و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.

ک) استقامت در توحید، عامل تأیید از جانب فرشتگان

خداوند سبحان می‌فرماید:
إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ الْمَلائِکَةُ (فصلت: ۳۰)
به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند.

اقسام توحید افعالی

اشاره

متکلّمان اسلامی توحید افعالی را بر چند قسم تقسیم کرده‌اند:

ص:۳۶

۱. توحید در ربوبیت

اشاره

توحید در ربوبیت یعنی اعتقاد به اینکه در عالم وجود مربی بالاستقلال یکی است ودیگران تحت سلطه وتربیت اویند گرچه در عالم، تصرف دارند؛ خداوند متعال فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ ؛ «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» . (فاتحه:۲)

همچنین فرمود:

قُلْ أ غَیرَ اللهِ أَبْغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیءٍ (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟ !

ونیز فرمود: قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ قُلِ اللهُ ؛ «بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌ها وزمین است؟ بگو: الله» . (رعد: ۱۶)

وفرمود: اللهَ رَبَّکُمْ وَ رَبَّ آبائِکُمُ الأَوَّلِینَ ؛ «خدایی که پروردگار شما وپروردگار نیاکان شماست» . (صافات: ۱۲۶)

خداوند سبحان فرمود:

قُلْ مَنْ یرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الأَرْضِ أَمَّنْ یَمْلِکُ السَّمْعَ وَ الأَبْصارَ وَ مَنْ یُخْرِجُ الْحَی مِنَ الْمَیتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیتَ مِنَ الْحَی (یونس: ۳۱)

بگو: چه کسی شما را از آسمان وزمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک [و خالق] گوش وچشم‌هاست؟ وچه کسی زنده را از مرده، ومرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ .

ونیز می‌فرماید:

وَ مَنْ یدَبِّرُ الأَمْرَ فَسَیقُولُونَ اللهُ (یونس: ۳۱)

ص:۳۷

وچه کسی امور (جهان) را تدبیر می کند؟ به زودی]در پاسخ [می گویند: خدا.

مفهوم «ربوبیت»

اشاره

در لغت، کلمه «ربّ و ربوبیت» به چند معنا اطلاق می‌شود:

الف) مالک و صاحب

گفته می‌شود فلان شخص ربّ خانه است یعنی صاحب خانه و مالک آن می‌باشد.

زبیدی می گوید:

الربّ هـو الله عزوجل، و هـو ربّ کـلّ شـیء ای مـالکه، و له الربوبیـهٔ علی جمیع الخلائق لاشـریک له، و هو رب الاربـاب و مـالک الملوک و الاملاک.(۱)

ربّ همـان خـدای عزوجل است، و او پروردگار هر موجود یعنی مالک اوست و برای اوست ربوبیت بر تمام خلایق و شـریکی برای او نیست، و او رب ارباب و مالک پادشاهان و املاک است.

قرطبی در تفسیر آیه: الْحَمْـدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعـالَمِینَ می گویـد: « أی مـالکهم و کـلّ من ملک شـیئاً فهو ربّه »(۲)؛ «یعنی مالـک آنـان، و هرکسی که چیزی را مالک گردد او ربّ آن است» .

ب) سرور مطاع

ابن منظور می گوید:

۱- تاج العروس، زبیدی، ج۱، ص ۲۶۰.

۲- الجامع لأحکام القرآن، ج۱، ص ۹۶.

ص:۳۸

ربیت القوم: سستهم، ای کنت فوقهم.(۱)

قوم را تربیت نمودم یعنی سیاست کردم آنان را یعنی بر آنان برتری دارم.

گفته شده قول خداوند متعال در حکایت از حضرت یوسف (ع) از همین معناست؛ آنجا که می‌فرماید:

مَعاذَ اللهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوای (یوسف: ۲۳)

پناه می‌برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته؛ (آیا ممکن است به او ظلم وخیانت کنم؟ !)

و قول خداوند متعال: (اذْكُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ ؛ «مرا نزد صاحبت [سلطان مصر] یادآوری کن!» . (یوسف: ۴۲)

و قول خداوند در حکایت از حضرت یوسف (ع) : (ارْجِعْ إِلی رَبِّکَ ؛ «به سوی صاحبت بازگرد» . (یوسف: ۵۰)

ج) مصلح و مدبر و مربی امور

ابن فارس می گوید:

انّ كلمة (ربّ) مشتقة من التربية؛ لانّ الله سبحانه مدبّر الخلق و مربيهم، و يقال: رب فلان ضيعته، اذا قام على اصلاحها.(۲)

همانا کلمه (رب) مشتق از تربیت است؛ زیرا خداوند سبحان تدبیر کننده خلق و مربی آنان است و گفته می‌شود: فلان شخص متاع خود را تربیت نمود یعنی بر اصلاح آن قیام کرد.

زبیدی می گوید:

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج۵، ص ۹۴.

۲- معجم مقاییس اللغة، ج۲، ص ۳۸۱.

ص:۳۹

ربّ ولده و الصبی یربه ربّاً: احسن القیام علیه و ولیه حتی ادرک و فارق الطفولیهٔ، کان ابناً او لم یکن(۱)

فرزندش را تربیت نمود، و کودک را تربیت کرد یعنی بر او به نحو احسن قیام کرد و متولّی آن گردید تا به رشد رسیده و از طفولیت گذشت، چه فرزندش باشد یا نباشد.

فیومی می گوید:

ومنه یقال للحاضنهٔ: رابهٔ و رابیهٔ ایضاً؛ لانّه یقوم بها غالباً تبعاً لأمّها. (۲)

و از این معناست که به تربیت‌کننده کودک رابه و رابیه گفته می‌شود؛ زیرا به پیروی از مادرش در غالب اوقات به امر او قیام می کند.

گفته شده: و از این معناست قول خداوند متعال: وَ الرَّبَّانِیونَ وَ الْأَحْبارُ ؛ «و (همچنین) علما ودانشمندان» . (مائده: ۴۴)

و نیز آیه: وَ رَبائِبُکُمُ اللاَّتِی فِی حُجُورِکُمْ ؛ «ودختران همسرتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند» . (نساء: ۲۳)

و این معنایی است که قرطبی و طبری و ابن کثیر و دیگران برای این آیه ذکر کرده‌اند. (۳)

ظاهر این است که معنای حقیقی ربّ و ربوبیت همان معنای سوم است که با مناسبت با این معنا در دو معنای دیگر اطلاق می‌شود.

۱- تاج العروس، زبیدی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- مصباح المنیر، فیومی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳- الجامع لأحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۷، جامع البیان، ج ۴، ص ۴۲۳، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۸۰.

ص:۴۰

مقریزی می گوید:

معنی قوله: رَبَّ الْعالَمِینَ : راب العالمین، فانّ الربّ سبحانه و تعالی هو الخالق الموجد لعباده القائم بتربیتهم و اصلاحهم، المتکفل بصلاحهم من خلق و رزق و عافیهٔ و اصلاح دین و دنیا. (۱)

معنای قول خداوند (پروردگار عالمیان) یعنی تربیت‌کننده عالمیان؛ زیرا پروردگار سبحان و متعالی همان خالق ایجادکننده بندگان و قیام‌کننده به تربیت و اصلاح آنان، و متکفل مصلحت آنان از خلق و روزی و عافیت و اصلاح دین و دنیاست.

و از این معناست قول خداوند متعال:

یا أَیهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره: ۲۱ و ۲۲)

ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن‌کس که شما، وکسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا شاید پرهیزکار شوید. آن‌کس که زمین را بستر شما، وآسمان [جو زمین] را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد؛ واز آسمان آبی فرو فرستاد؛ وبه وسیله آن، میوه‌ها را پرورش داد؛ تا روزی شما باشد. بنابراین، برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید (هیچ‌یک از آنها، نه شما را آفریده‌اند، ونه شما را روزی می‌دهند)

۱- تجرید التوحید المفید، ص۵.

ص:۴۱

توحید در خالقیت، منشأ توحید ربوبی

از آیات قرآن استفاده می‌شود که توحید در خالقیت منشأ توحید ربوبی است.

۱. خداوند سبحان می‌فرماید:

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللهُ فَأَنَّى يؤْفَكُونَ * اللهُ يبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللهَ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ (عنکبوت: ۶۱ و ۶۲)

و هرگاه از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها وزمین را آفریده، وخورشید وماه را مسخّر کرده است؟ می گویند: الله! پس با این حال چگونه آنان را [از عبادت خدا] منحرف می‌سازند؟ ! خداوند روزی را برای هرکس از بندگانش بخواهد گسترده می کند، وبرای هرکس بخواهد محدود می‌سازد؛ خداوند به همه چیز داناست.

۲. و نیز می‌فرماید:

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يعْلَمُونَ (لقمان: ۲۵)

و هرگاه از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها وزمین را آفریده است؟ مسلّماً می گویند: الله، بگو: الحمدلله [که خود شما معترفید]! ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

در این آیات خداوند متعال مشرکان را مورد سرزنش قرار داده و با استنطاق از آنان و گرفتن اعتراف در اینکه خالق خداست می‌فرماید: پس چرا اعتقاد به ربوبیت و تدبیر استقلالی وسائط دارید و چرا با اعتقاد

ص:۴۲

استقلالی به آنها نظر کرده و آنها را صدا می‌زنید و از آنها حاجت می‌خواهید؟ !

و از این اسـتنطاق استفاده می‌شود هر کسی خالق مستقل است ربّ مستقل نیز اوست و او کسی جز خداوند متعال نمی‌باشد و اگر به اعتراف خود مشرکان خالق خداست، در نتیجه ربّ مستقل نیز اوست نه بت‌ها و نه اولیای الهی.

۳. خداوند متعال می‌فرماید:

یـا أَیهَا النَّاسُ ضُـرِبَ مَثَلٌ فَاسْـتَمِعُوا لَـهُ إِنَّ الَّذِیـنَ تَـدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لَنْ یخْلُقُـوا ذُبابـاً وَ لَـوِ اجْتَمَعُـوا لَهُ وَ إِنْ یسْـلُبْهُمُ الـذُّبابُ شَـیئاً لایسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ * ما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللهَ لَقَوِی عَزِیزٌ (حج: ۷۳ و ۷۴)

ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهنـد! وهرگاه مگس چیزی از آنها بربایـد، نمی‌توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب‌کنندگان ناتوانند، وهم آن مطلوبان [هم این عابدان، وهم آن معبودان]! خدا را آن‌گونه که باید بشناسند نشناختند؛ خداوند قوّی و شکست‌ناپذیر است.

در این آیه خداوند متعال کسانی را که واسطه‌ها را صدا زده و آنها را ارباب مستقل می‌دانستند مورد سرزنش قرار داده و می‌فرماید: آنها قدرت خلق هیچ چیزی را ندارند چگونه شما معتقد به ربوبیت مستقل آن شده‌اید؟ !

ص:۴۳

از این آیه استفاده می‌شود که ربوبیت استقلالی برای کسی است که خالق مستقل است.

ادله توحید ربوبی

اشاره

در قرآن کریم به چند دلیل برای توحید ربوبی اشاره شده است:

۱. فطرت دلیل بر توحید ربوبی

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ کُنَّا ذُرِّیةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (اعراف:۱۷۲و۱۷۳)

و [به خاطر بیاور] زمانی را که پروردگارت از پشت وصلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ [و فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم! [چنین کرد مبادا] روز رستاخیز بگویید: ما از این، غافل بودیم؛ [و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم]! یا بگویید: پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندانی بعد از آنها بودیم؛ [و چاره‌ای جز پیروی از آنان نداشتیم؛] آیا ما را به آنچه باطل‌گرایان انجام دادند مجازات می‌کنی؟ !

از آنجا که این خطاب خداوند متعال با انسان در عالم ذر، یا با فطرت اوست به دست می‌آید توحید ربوبی که خداوند متعال به آن از مردم

ص:۴۴

گواهی و شهادت گرفته امری فطری بوده و مردم در عالم ذر یا با فطرت به آن اذعان دارند.

۲. اتقان و نظام‌مندی عالم، دلیل بر توحید ربوبی

اشاره

اگر در عالم وجود چند مربّی و مدبّر بود منجرّ به فساد نظام می‌شد در حالی که چنین فسادی مشاهده نمی‌شود. در نتیجه یک مربّی و مدبّر مستقل در عالم است.

الف) تلازم بین مقدم و تالی

برای اثبات تلازم بین مقدم و تالی می‌توان به آیاتی از قرآن استدلال کرد؛ خداوند متعال می‌فرماید: قُلْ کُلٌّ یعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ ؛ «بگو: هر کس طبق روش [و خلق وخوی] خود عمل می‌کند» . (اسراء: ۸۴)

و نیز می‌فرماید:

. . . وَ ما کانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذاً لَذَهَبَ کُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ. . . (مؤمنون: ۹۱)

. . . ومعبود دیگری هرگز با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان، مخلوقات خود را تدبیر واداره می‌کردند وبعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند [و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد]. . . .

و می‌فرماید:

لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللهُ لَفَسَدَتا (انبیاء: ۲۲)

اگر در آسمان وزمین، جز الله خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند [و نظام جهان به هم می‌خورد]!

ص:۴۵

در این آیه به مقدم و تالی و تلازم بین آن دو در مورد تعدد مربی برای عالم اشاره شده است که مقدم تعدد آلهه و تالی فساد در عالم می‌باشد و اینکه بین این دو تلازم است امری است بدیهی.

ب) نفی تالی

برای اثبات نفی تالی که همان عدم فساد عالم است می‌توان به آیاتی از قرآن تمسک نمود؛
خداوند متعال می‌فرماید: صُنْعَ اللهِ الَّذِی أَتْقَنَ کُلَّ شَیءٍ ؛ «این صنع وآفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده» . (نمل: ۸۸)
و می‌فرماید: الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیءٍ خَلَقَهُ ؛ «او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید» . (سجده: ۷)
همچنین می‌فرماید:
الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً ما تَری فِی خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَری مِنْ فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَینِ ینْقَلِبْ إِلَیکَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِیرٌ (ملک: ۳ و ۴)
همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؛ در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضادّ وعیبی نمی‌بینی! بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف وخللی مشاهده می کنی؟ ! بار دیگر [به عالم هستی] نگاه کن، سرانجام چشمانت [در جست‌وجوی خلل ونقصان ناکام مانده] به سوی تو باز می گردد در حالی که خسته وناتوان است!
و نیز می‌فرماید:
إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ * الَّذِینَ یذْکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی

ص:۴۶

جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ (آل‌عمران: ۱۹۰ و ۱۹۱)

مسلماً در آفرینش آسمان‌ها وزمین، وآمد ورفت شب وروز، نشانه‌های [روشنی] برای خردمندان است. همان‌ها که خدا را در حال ایستاده ونشسته، وآن‌گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛ ودر اسرار آفرینش آسمان‌ها وزمین می‌اندیشند؛ [و می‌گویند:] بارالها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار.

در این آیات به اتقان و استحکام صنع الهی اشاره شده که نفی تالی یعنی فساد عالم است و آن منتج نتیجه به نفی مقدم است که تعدد آلهه باشد. یعنی چون فسادی در عالم نیست و اتقان صنع وجود دارد معلوم می‌گردد مدبّر جهان یکی بیش نیست.

نهی از اعتقاد به ربوبیت استقلالی برای غیر خداوند

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ (آل عمران: ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما وشما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم وچیزی را همتای او قرار ندهیم؛ وبعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.

از این آیه استفاده می‌شود که اهل کتاب معتقد به ربوبیت استقلالی

ص:۴۷

برای اولیای خود بوده‌انـد و بدین جهت آنها را عبادت می کردند، عقیده‌ای که هرگز مسـلمانانی که به اولیای الهی اسـتغاثه می کنند چنین اعتقادی ندارند؛ لذا کلام وهابیان بر مسلمانان قابل تطبیق نیست.

و نیز می‌فرماید:

قُلْ إِنِّی لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً * قُلْ إِنِّی لَنْ یجِیرَنِی مِنَ اللهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً (جن: ۲۱ و ۲۲)

بگو: من مالـک زیـان وهـدایتی برای شـما نیسـتم! بگو: [اگر من نیز برخلاـف فرمـانش رفتـار کنم] هیـچ‌کس مرا در برابر او حمایت نمی کند وپناهگاهی جز او نمی‌یابم.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الأَنْعام نَصِیباً فَقالُوا هذا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَکائِنا فَما کانَ لِشُرَکائِهِمْ فَلا یصِلُ إِلَی اللهِ وَ ما کانَ لِلَّهِ فَهُوَ یصِلُ إِلی شُرَکائِهِمْ ساءَ ما یحْکُمُونَ (انعام: ۱۳۶)

آنها [مشـرکان] سـهمی از آنچه خداونـد از زراعت و چهارپایان آفریده، برای او قرار دادند؛ [و سـهمی برای بت‌ها!] و به گمان خود گفتند: این مال خداست! و این هم مال شـرکای ما [یعنی بت‌ها] است! پس آنچه مال شرکای آنها بود، به خدا نمی‌رسید؛ ولی آنچه مال خدا بود، به شـرکایشان می‌رسید! [آری، اگر سهم بت‌ها با کمبودی مواجه می‌شد، مال خدا را به بت‌ها می‌دادند؛ امّا عکس آن را مجاز نمی‌دانستند!] چه بد حکم می کنند [که علاوه بر شرک، حتّی خدا را کمتر از بت‌ها می‌دانند].

از این آیات استفاده می‌شود مشرکان بت‌ها و اولیا را شریک خدا

ص:۴۸

دانسته و آنان را مالك و ربّ مستقل می‌پنداشتند و لذا در این آیه آنان را بدین جهت نکوهش کرده است.

مشرکان و شرک در ربوبیت

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ أ غَیرَ اللهِ أَبْغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیءٍ وَ لا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَیها (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟ ! هیچ کس، عمل [بدی] جز به زیان خودش، انجام نمی‌دهد.

از این استفهام انکاری در آیه استفاده می‌شود که مشرکان شرك در ربوبیت داشته‌اند.

و نیز می‌فرماید:

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ (اعراف: ۱۷۲)

و [به خاطر بیاور] زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ [و فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم! [چنین کرد مبادا] روز رستاخیز بگویید: ما از این، غافل بودیم؛ [و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم].

از این آیه که درصدد اقرار بر ربوبیت الهی است و بر اثبات آن تأکید دارد، استفاده می‌شود که مشرکان شرك ربوبی داشته‌اند.

ص:۴۹

و نیز می‌فرماید:

اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ وَ الْمَسِیحَ ابْنَ مَرْیَمَ وَ ما أُمِرُوا إِلاَّ لِیَعْبُدُوا إِلهاً واحِداً لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحانَهُ عَمَّا یشْرِکُونَ (توبه: ۳۱)

[آنها] دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و [همچنین] مسیح فرزند مریم را؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند، او پاک و منزه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند.

مطابق این آیه، اهل کتاب، دانشمندان و راهبان را ربّ مستقل می‌دانستند که حق جعل شرع در مقابل خدا داشتند.

و نیز می‌فرماید:

وَ لا یتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ (آل عمران: ۶۴)

و بعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.

از این تعهدی که خداوند متعال از مردم می‌گیرد به دست می‌آید که مشرکان صدر اسلام شرک ربوبی داشته‌اند.

خداوند سبحان می‌فرماید:

وَ لا یأْمُرَکُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِکَةَ وَ النَّبِیینَ أَرْباباً (آل‌عمران:۸۰)

و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید.

و نیز از اینکه خداوند متعال خود را از ربّ قراردادن فرشتگان و

ص:۵۰

پیامبران به عنوان ربّ تبرئه کرده به دست می‌آید مشرکان شرک ربوبی داشته و فرشتگان و پیامبران را ربّ مستقل می‌دانستند.

تربیت غیر، به اذن خداوند

اشاره

از آیات قرآن استفاده می‌شود که غیر خداوند نیز به اذن خدا مربی می‌باشند.

۱. تربیت در امور مادی

خداوند متعال می‌فرماید: وَ رَبائِبُکُمُ اللاَّتِی فِی حُجُورِکُمْ ؛ «ودختران همسرتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند» . (نساء: ۲۳) ونیز می‌فرماید: فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً ؛ «و آنها که امور را تدبیر می کنند» . (نازعات: ۵)

۲. تربیت در امور معنوی

خداوند متعال می‌فرماید:
وَ لکِنْ کُونُوا رَبَّانِیینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ (آل‌عمران: ۷۹)
بلکه [سزاوار مقام او، این است که بگوید:] مردمی الهی باشید، آن‌گونه که کتاب خدا را می‌آموختید.

مذمت مشرکان به جهت اعتقاد به استقلال معبودان خود

با بررسی آیات وروایات وتاریخ پی می‌بریم که خداوند مشرکان را به جهت اعتقاد به استقلال معبودان مذمّت کرده است.
خداوند متعال در مذمّت یهود می‌فرماید:
اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ وَ الْمَسِیحَ ابْنَ

ص:۵۱

مَرْیمَ وَ ما أُمِرُوا إِلاَّ لِیعْبُدُوا إِلهاً واحِداً لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحانَهُ عَمَّا یشْرِكُونَ (توبه: ۳۱)

[آنها] دانشـمندان وراهبان خود را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و (همچنین) مسـیح پسر مریم را، در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند، او پاك و منزه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند.

از این آیه به طـور وضـوح اسـتفاده می‌شـود که علت مـذمّت آنـان این بـود که احبـار وراهبـان را به‌طـور مسـتقل، ربّ ومربّی خـود می‌دانستند.

خداوند سبحان می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لا یمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً (عنکبوت:۱۷)

آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالك هیچ رزقی برای شما نیستند.

یعنی عبادت واستعانت از غیر خدا به طور مستقل مذموم است.

خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید:

قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ لا یمْلِكُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرْضِ (سبأ: ۲۲)

بگو کسانی را که غیر از خـدا (معبود خود) می‌پنداریـد، بخوانید (آنها هرگز گرهی از کار شـما نمی‌گشایند، چرا که) آنها به اندازه ذرّه‌ای در آسمان‌ها وزمین مالك نیستند.

شیخ انصاری \ درباره تأثیر ستارگان در نظام عالم می‌نویسد:

... چهارم: اعتقاد به ربط داشتن حرکت‌های فلکی در عالم است، و

ص:۵۲

این ربط به چند صورت تصور می‌شود: اول: استقلال در تأثیر است به نحوی که تخلف از آن ممتنع باشد، هم چون امتناع تخلف معلول از علت عقلی آن. و ظاهر بسیاری از عبارات آن است که این اعتقاد کفر است. . .

علامه در (المنتهی) بعد از فتوا به تحریم تنجیم گفته: و فراگیری علم نجوم با اعتقاد به اینکه آنها مؤثر در عالمند، یا اینکه برای ستارگان دخالتی در تأثیر داشتن در نفع و ضرر است. و به طور کلی: هر کس اعتقاد به ربط داشتن حرکات نفسانی و طبیعی با حرکات فلکی و اتصالات کوکبی داشته باشد کافر است.

و شهید \ در (قواعدش) گفته: هرکس درباره ستاره‌ها معتقد باشد که آنها تدبیرکننده و ایجادکننده این عالمند کافر است.

و محقق کرکی در (جامع المقاصد) گفته: بدان که تنجیم با اعتقاد به اینکه ستاره‌ها در موجودات عالم سفلی تأثیر دارند گرچه به نحو مدخلیت باشد، حرام است.(۱)

شیخ جعفر کاشف الغطاء می گوید:

وانّما الباعث علی الکفر ان الانقیاد لبعض العباد مع اعتقاد استحقاقهم ذلک بالاستحقاق، من دون توجه الأمر من الکریم المتعال، و انّ لهم تدبیراً و اختیاراً.(۲)

همانا عامل کفر، اطاعت از برخی بندگان است همراه با اعتقاد به اینکه آنان مستحق چنین اطاعتی هستند، بدون توجه به امر از جانب خدای کریم متعال، و اینکه برای آنها تدبیر و اختیاری است.

۱- مکاسب محرمه، شیخ انصاری، مبحث تنجیم.

۲- منهج الرشاد، شیخ جعفر کاشف الغطاء، همراه با العبقات العنبریة، ص ۵۴۰.

ص:۵۳

شبهه: تلازم بین توحید ربوبی و الوهی

وهابیان می گویند: انبیا به جهت دعوت مردم به توحید ربوبی نیامده‌اند، چون که مردم بی‌نیاز از بیان آن بوده‌اند و به آن اعتقاد داشتند، بلکه به جهت توحید در الوهیت آمده‌اند که همان توحید در عبادت است و در این زمینه به آیاتی تمسک می کنند از آن جمله؛ خداوند متعال می‌فرماید:

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللهُ فَأَنَّى يؤْفَكُونَ (عنکبوت: ۶۱)

و هرگاه از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها وزمین را آفریده، وخورشید وماه را مسخّر کرده است؟ می گویند: الله! پس با این حال چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می‌سازند؟

پاسخ

اولاً: همان‌گونه که بسیاری از مفسران اهل سنت گفته‌اند مقصود این آیه سؤال از نهاد و فطرت و درون آنهاست که آنان نیز در نهادشان به این نتیجه می‌رسند که خالق و مدبّر خداست گرچه در ظاهر خلاف آن را می گفتند.

ثانیاً: توحید ربوبی و توحید الوهی به معنای استحقاق عبادت، عرفاً و شرعاً با هم متلازمند و اعتقاد به یکی، مستلزم اعتقاد به دیگری است. لذا اگر مشرکان معتقد به توحید ربوبی بوده‌اند باید اعتقاد به توحید الوهی و استحقاق عبادت برای خداوند متعال داشته باشند، در حالی که قرآن می گوید: مشرکان شرک در عبادت داشته‌اند، پس شرک ربوبی نیز داشته‌اند؛ چرا که عبودیت به جهت ربوبیت است.

ص:۵۴

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ اللّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ (آل‌عمران:۵۱)

خداوند، پروردگار من وشماست؛ او را بپرستید (نه من، ونه چیز دیگر را) ! این است راه راست!

و نیز می‌فرماید: لا إِلهَ إِلاّ هُوَ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ فَاعْبُدُوهُ ؛ «هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را بپرستید» . (انعام: ۱۰۲)

و نیز از قرآن استفاده می‌شود که از جمله مفاسد شرک در الوهیت شرک در ربوبیت است آنجا که می‌فرماید:

وَ ما کانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذاً لَذَهَبَ کُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ سُبْحانَ اللهِ عَمَّا یصِفُونَ (مؤمنون: ۹۱)

ومعبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر واداره می‌کردند وبعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند (و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد) ؛ منزّه است خدا از آنچه آنان توصیف می‌کنند!

معنای آیه این است که اگر همراه خدا - نعوذ بالله - خدایی باشد باید ربّ و خالق باشد، و در این صورت در عالم فساد خواهد بود، و نبود فساد دال بر آن است که ملازمه بین توحید در ربوبیت و خالقیت با توحید در الوهیت وجود دارد.

قوم حضرت نوح (ع) هنگامی که عبادت غیر خدا را می‌کردند نوح (ع) آنان را دعوت به استغفار نزد پروردگارش می‌کند و آنان را به توحید در ربوبیت می‌خواند آنجا که می‌فرماید:

ص:۵۵

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً (نوح: ۱۰)

به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است.

حضرت ابراهیم (ع) نیز هنگام دعوت بت‌پرستان به سوی خدا آنان را به توحید ربوبی دعوت می‌کند که منشأ توحید الوهی و استحقاق عبادت است آنجا که می‌فرماید:

بَلْ رَبُّکُمْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِی فَطَرَهُنَّ. . . (انبیاء: ۵۶)

گفت: بلکه (حقّ آورده‌ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمان‌ها وزمین است که آنها را ایجاد کرده. . . .

و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِی لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ (انعام: ۷۹)

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها وزمین را آفریده!

مطابق این آیه حضرت ابراهیم (ع) نیز مردم را به توحید ربوبی دعوت می‌کند.

فرعون نیز که صدای (أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی) ؛ «من پروردگار برتر شما هستم!» (نازعات: ۲۴) سر می‌دهد، در جایی دیگر خود را اله معرفی می‌کند، و قرآن درباره او می‌گوید:

قالَ فِرْعَوْنُ وَ ما رَبُّ الْعالَمِینَ * قالَ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا إِنْ کُنْتُمْ مُوقِنِینَ * قالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أ لا تَسْتَمِعُونَ * قالَ رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبائِکُمُ الْأَوَّلِینَ (شعرا: ۲۳ – ۲۶)

فرعون گفت: پروردگار عالمیان چیست؟ ! (موسی) گفت:

ص:۵۶

پروردگار آسمان‌ها وزمین وآنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین هستید! (فرعون) به اطرافیانش گفت: آیا نمی‌شنوید (این مرد چه می‌گوید) ؟ ! (موسی) گفت: او پروردگار شما وپروردگار نیاکان شماست!

حضرت عیسی (ع) هنگامی که خداوند متعال از او در مورد الوهیت خود و مادرش سؤال می‌کند آنجا که می‌فرماید:

أ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَینِ مِنْ دُونِ اللهِ (مائده:۱۱۶)

آیا تو به مردم گفتی که من ومادرم را بعنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟ !

در جواب عرضه می‌دارد:

ما قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ ما أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ (مائده:۱۱۷)

من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ (به آنها گفتم:) خداوندی را بپرستید که پروردگار من وپروردگار شماست!

و نیز از برخی آیات استفاده می‌شود که مشرکان که غیر خدا را می‌پرستیدند شرک در ربوبیت و شرک در خالقیت داشته‌اند، و بدین جهت غیر خدا را عبادت می‌کردند.

خداوند متعال می‌فرماید:

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَیهِمْ (رعد:۱۶)

ص:۵۷

آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند به‌خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، واین آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است؟ !

و نیز در مورد شرک در ربوبیت می‌فرماید:

قُلْ أ غَيرَ اللهِ أَبْغِى رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَىءٍ (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟

کلام علوی مالکی در تلازم بین توحید ربوبی و الوهی (شرک ربوبی مشرکان)

محمّد بن علوی مالکی در این باره می گوید:

وبهذا يتضح لک جلياً انّه لا خفاء على من تدبّر كتاب الله فى انّ توحيد الربوبيۀ و توحيد الألوهيۀ متلازمان فى نظر العقل و الشرع، فالقول بأحدهما قول بالآخر، و انتفاء احدهما فى اعتقاد من اعتقد الانتفاء قول منه بانتفاء الآخر، و البرهنۀ على احدهما هو استدلال على الآخر، و القول بانّ المرسلين عليهم الصلاۀ و السلام ما جاؤا بتوحيد الربوبيۀ؛ لانّ الناس كانوا فى غنيۀ عن بيانه، و ما جاؤا الاّ بتوحيد العبادۀ – احتجاجاً ببعض الآيات التى لم يحسنوا فهمها – قول تكذبه نصوص الكتاب العزيز و دعوى يدحضها العلم بتاريخ المشركين قديمه و حديثه. . . . (۱)

و این‌گونه واضح می‌شود بر تو به طور آشکار اینکه خفایی نیست بر هر تدبّرکننده در کتاب خدا که توحید ربوبی و توحید الوهی در

۱– هوالله، محمد بن علوی مالکی، صص ۶۰ و ۶۱.

ص:۵۸

نظر عقل و شرع متلازمند، و قول به یکی قول به دیگری است، و انتفای یکی در اعتقاد کسی که معتقد به انتفاء است قولی است از او به انتفاء دیگری، و اقامه برهان بر یکی از آن دو استدلال بر دیگری است. و قول به اینکه انبیای مرسل - که درود و سلام خدا بر آنان باد - برای توحید ربوبیت نیامده‌اند؛ زیرا که مردم از آن بی‌نیاز بوده‌اند، و فقط به جهت توحید در عبادت آمده‌اند، و در این ادعا به برخی از آیاتی تمسک کرده‌اند که درست نفهمیده‌اند، قولی است که نصوص قرآن کریم آن را تکذیب می‌کند و ادعایی است که علم به تاریخ مشرکان قدیم و جدید آن را ابطال می‌نماید. . .

۲. توحید در خالقیت

اشاره

توحید در خالقیت یعنی اعتقاد به اینکه تنها خالق مستقل در عالم وجود که در خلقتش به هیچ‌کس وابسته نیست و می‌تواند جلوی خلق غیر خود را بگیرد، یکی است وآن کسی غیر از خداوند متعال نمی‌باشد.

خداوند، تنها خالق مستقل

خداوند متعال می‌فرماید:

هَلْ مِنْ خالِقٍ غَيرُ اللهِ يرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الأَرْضِ (فاطر: ۳)

آیا آفریننده‌ای جز خدا هست که شما را از آسمان وزمین روزی دهد؟ !

ونیز فرمود:

أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الأَمْرُ تَبارَكَ اللهُ رَبُّ الْعالَمِينَ (اعراف: ۵۴)

آگاه باشید که آفرینش وتدبیر [جهان]، از آن او [وبه فرمان

ص:۵۹

او]ست! پر برکت [و زوال‌ناپذیر] است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

نهی از اعتقاد به خالقیت استقلالی برای غیر خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

بَدِیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّی یکُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَکُنْ لَهُ صاحِبَهٌ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیءٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ (انعام: ۱۰۱)

او پدیدآورنده آسمان‌ها وزمین است؛ چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟ ! حال آنکه همسری نداشته، وهمه چیز را آفریده؛ واو به همه چیز داناست.

در این آیه از مصاحب خداوند که کسی در عرض خداوند خالق مستقل باشد نفی شده و او تنها خالق هر چیزی معرفی شده است.

خالقیت طولی خداوند نسبت به فعل انسان

خداوند متعال می‌فرماید:

ذلِکُمُ اللهُ رَبُّکُمْ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ وَکِیلٌ (انعام: ۱۰۲)

این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را بپرستید واو نگهبان ومدّبر همه موجودات است.

ونیز می‌فرماید: قُلِ اللهُ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ ؛ «بگو: خدا خالق همه چیز است؛ واوست یکتا وپیروز» . (رعد: ۱۶)

و می‌فرماید: اللهُ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ وَکِیلٌ ؛ «خداوند آفریدگار همه چیز است وحافظ وناظر بر همه اشیا است» . (زمر: ۶۲)

ص:۶۰

همچنین می‌فرماید:

ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ خالِقُ كُلِّ شَیءٍ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ (غافر: ۶۲)

این است خداوند، پروردگار شما که آفریننده همه چیز است؛ هیچ معبودی جز او نیست.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ ما رَمَیتَ إِذْ رَمَیتَ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ رَمی (انفال: ۱۷)

واین تو نبودی [ای پیامبر که خاک وسنگ به صورت آنها] انداختی؛ بلکه خدا انداخت.

و می‌فرماید: وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ؛ «با اینکه خداوند هم شما را آفریده وهم بت‌هایی که می‌سازید» . (صافات: ۹۶)

خالقیت غیر خدا به اذن خدا

از آیات قرآن استفاده می‌شود که غیر از خداوند نیز به اذن او خالق است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

أَنِّی قَدْ جِئْتُكُمْ بِآیةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّی أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّینِ كَهَیئَةِ الطَّیرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیكُونُ طَیراً بِإِذْنِ اللهِ (آل‌عمران: ۴۹)

من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام. من از گِل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم وبه فرمان خدا، پرنده‌ای می گردد.

ونیز می‌فرماید:

وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ كَهَیئَةِ الطَّیرِ بِإِذْنِی فَتَنْفُخُ فِیها فَتَكُونُ طَیراً (مائده: ۱۱۰)

ص:۶۱

وهنگامی که به فرمان من، از گل چیزی بصورت پرنده می‌ساختی، ودر آن می‌دمیدی، وبه فرمان من، پرنده‌ای می‌شد.

در این دو آیه حضرت عیسی (ع) به عنوان خالق پرنده معرفی شده ولی به اذن و ارادهٔ خداوند متعال در نتیجه خالقیت و تصرف برخی از انسان‌ها در مسائل غیبی در طول خالقیت خدا و به اذن او اشکال ندارد.

ارتباط بین ربوبیت و خالقیت

خداوند متعال می‌فرماید:

یا أَیهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (بقره: ۲۱)

ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، وکسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا شاید پرهیزکار شوید.

از اینکه خداوند می‌فرماید: رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ استفاده می‌شود که بین ربوبیت و خالقیت ارتباط است.

۳. توحید در ولایت وحاکمیت

اشاره

یکی دیگر از شاخه‌های توحید افعالی توحید در ولایت و سرپرستی در امور است.

آیات قرآن درباره ولایت بر سه نوع هستند:

الف) آیاتی که ولایت را برای خدا وغیر از او ثابت می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

ص:۶۲

إِنَّما وَلِیکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا. . . (مائده: ۵۵)

سرپرست وولی شما، تنها خداست وپیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند. . . .

ب) آیاتی که ولایت را از غیر خدا سلب می کند.

خداوند متعال می‌فرماید: وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ ؛ «از خدا هیچ ولی ویاوری برای شما نیست» . (شوری: ۳۱)

ج) آیاتی که ولایت را مختص به خدا می‌داند.

خداوند متعال می‌فرماید:

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ فَاللهُ هُوَ الْوَلِی (شوری: ۹)

آیا آنها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟ ! در حالی که «ولی» فقط خداوند است.

ونیز می‌فرماید:

ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِی وَ لا یشْرِکُ فِی حُکْمِهِ أَحَداً (کهف:۲۶)

آنها هیچ ولی وسرپرستی جز او ندارند! واو هیچ‌کس را در حکم خود شرکت نمی‌دهد.

با جمع بین آیات فوق به این نتیجه می‌رسیم که ولایت وحاکمیت وسرپرستی بالأصاله برای خداوند متعال است وبه هر کس که اراده کند اعطا می‌نماید وولایت رسول الله (ص) واوصیای او (علیهم السلام) هرگز در عرض ولایت خدای سبحان ومستقل از آن نیست؛ زیرا هیچ موجود ممکنی حتی انسان‌های کامل از هیچ نوع استقلالی برخوردار نیستند.

ص:۶۳

حاکمیت غیر خدا، به اذن خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

فَلا وَ رَبِّکَ لا یؤْمِنُونَ حَتَّی یحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَینَهُمْ ثُمَّ لایجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیتَ وَ یسَلِّمُوا تَسْلِیماً (نساء:۶۵)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ وسپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ وکاملا تسلیم باشند.

و می‌فرماید:

وَ أَنِ احْکُمْ بَینَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ (مائده: ۴۹)

ودر میان آنها [اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن.

۴. توحید در قانون‌گذاری

اشاره

این توحید به این معناست که قانون‌گذار تنها خداست و دیگران حتی انبیا و اوصیا باید قانونی را که او تدوین کرده برای مردم بیان نموده و به اجرا گذارند.

خداوند سبحان می‌فرماید: وَ مَنْ لَمْ یحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ ؛ «و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند» . (مائده: ۴۴)

ونیز فرمود: وَ مَنْ لَمْ یحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ ؛ «وهر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است» . (مائده:۴۵)

ص:۶۴

همچنین فرمود: وَ مَنْ لَمْ یحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ ؛ «وکسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسقند» . (مائده: ۴۷)

خداوند سبحان فرمود:

وَ أنِ احْکُمْ بَینَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أنْ یفْتِنُوکَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللهُ إِلَیکَ (مائده: ۴۹)

ودر میان آنها [اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن! واز هوس‌های آنان پیروی مکن! واز آنها برحذر باش، مبادا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند.

ونیز فرمود: إِنِ الْحُکْمُ إِلاَّ لِلَّهِ ؛ «حکم تنها از آن خداست» . (یوسف:۴۰ و ۶۷) و (انعام: ۵۷)

همچنین فرمود:

وَ هُوَ اللهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْأُولی وَ الآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُکْمُ وَ إِلَیهِ تُرْجَعُونَ (قصص: ۷۰)

واو خدایی است که معبودی جز او نیست؛ ستایش برای اوست در این جهان ودر جهان دیگر؛ حاکمیت [نیز] از آن اوست؛ وهمه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید.

خداوند سبحان فرمود:

وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِیهِ مِنْ شَیءٍ فَحُکْمُهُ إِلَی اللهِ ذلِکُمُ اللهُ رَبِّی عَلَیهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیهِ أُنِیبُ (شوری: ۱۰)

و در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خداست؛ این است خداوند، پروردگار من، بر او توکّل کرده‌ام وبه سوی او بازمی‌گردم.

وفرمود:

ص:۶۵

أ فَغَيرَ اللهِ أَبْتَغِی حَكَماً وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ إِلَيكُمُ الْكِتابَ مُفَصَّلاً (انعام: ۱۱۴)

آیا غیر خدا را به داوری طلبم؟ ! در حالی که اوست که این کتاب آسمانی را، که همه چیز در آن آمده، به سوی شما فرستاده است.

از تمام این آیات استفاده می‌شود حاکم تشریعی بالاصاله خداست و دیگران وظیفه دارند تا حکم او را ابلاغ نموده و به آن عمل کنند.

اعتقاد مشرکان به شرک در قانون‌گذاری

خداوند متعال می‌فرماید: أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ ما لَمْ يأْذَنْ بِهِ اللهُ ؛ «آیا معبودانی دارند که بی‌اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته‌اند؟ !» . (شوری: ۲۱)

از اینکه خداوند متعال سخن از تشریع شرکاء به میان آورده استفاده می‌شود مشرکان معتقد به شریک برای خدا در قانون‌گذاری و تشریع بوده‌اند.

۵. توحید در مالکیت

اشاره

یکی از اقسام توحید افعالی توحید در مالکیت است؛ یعنی تنها مالک حقیقی که ملکیتش را از کسی به دست نیاورده خداوند سبحان می‌باشد، و دیگر مالکان ملکیتشان مجازی و در طول ملکیت خداوند متعال است.

خداوند می‌فرماید: لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ ؛ «حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن خداست» . (بقره: ۱۰۷)

از آنجا که «له» خبر برای «ملک» است و مقدم شده و دلالت بر حصر دارد لذا می‌توان از آن توحید در مالکیت فهمید.

ص:۶۶

خداوند سبحان می‌فرماید:

أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللهَ لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِي وَ لا نَصِيرٍ (بقره: ۱۰۷)

آیا نمی‌دانستی که حکومت آسمان‌ها وزمین، از آن خداست؟ ! [و حق دارد هرگونه تغییر وتبدیلی در احکام خود طبق مصالح بدهد؟ !] وجز خدا، ولی ویاوری برای شما نیست. [و اوست که مصلحت شما را می‌داند وتعیین می‌کند].

ونیز فرمود:

ذلِکُمُ اللهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (زمر: ۶)

این است خداوند، پروردگار شما که حکومت [عالم هستی] از آن اوست؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟ !

همچنین فرمود:

وَ اللهُ يُؤْتِي مُلْکَهُ مَنْ يشاءُ وَ اللهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۴۷)

خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ واحسان خداوند، وسیع است؛ و [از لیاقت افراد برای منصب‌ها] آگاه است.

و فرمود:

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ لا ـ يمْلِکُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا ـ فِي الْأَرْضِ وَ ما لَهُمْ فِيهِما مِنْ شِرْکٍ وَ ما لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (سبأ: ۲۲)

بگو: کسانی را که غیر از خدا [معبود خود] می‌پندارید بخوانید! [آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند، چرا که] آنها به اندازه

ص:۶۷

ذرّه‌ای در آسمان‌ها وزمین مالک نیستند، ونه در [خلقت ومالکیت] آنها شریکند، ونه یاور او [در آفرینش] بودند.

خداوند متعال می‌فرماید: وَ لَمْ یکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ ؛ «ونه شریکی در حکومت دارد» . (اسراء: ۱۱۱)

ونیز فرمود:

الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ لَمْ یتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ (فرقان: ۲)

خداوندی که حکومت آسمان‌ها وزمین از آن اوست، وفرزندی برای خود انتخاب نکرد، وهمتایی در حکومت ومالکیت ندارد.

همچنین فرمود: وَ لَهُ کُلُّ شَیءٍ ؛ «در حالی که همه چیز از آن اوست» . (نمل: ۹۱)

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا یمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ وَ لا تَحْوِیلًا (اسراء: ۵۶)

بگو: کسانی را که غیر از خدا [معبود خود] می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، ونه تغییری در آن ایجاد کنند.

ونیز فرمود:

إِنَّ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لا یمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللهِ الرِّزْقَ (عنکبوت: ۱۷)

آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند؛ پس روزی را تنها نزد خدا بطلبید.

ص:۶۸

و می‌فرماید:

ذلِکُمُ اللهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ وَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما یمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ (فاطر: ۱۳)

این است خداونـد، پروردگار شـما؛ حاکمیت [در سراسـر عالم] از آن اوست وکسانی را که جز او می‌خوانیـد [و می‌پرستید] حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند.

همچنین می‌فرماید:

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ شُفَعاءَ قُلْ أَ وَ لَوْ کانُوا لا یمْلِکُونَ شَیئاً وَ لا یعْقِلُونَ (زمر: ۴۳)

آیا آنان غیر از خدا شـفیعانی گرفته‌اند؟ ! به آنان بگو: آیا [از آنها شـفاعت می‌طلبید] هر چند مالک چیزی نباشـند ودرک وشعوری برای آنها نباشد؟ !

خداوند سبحان می‌فرماید: قُلْ إِنِّی لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً ؛ «بگو: من مالک زیان وهدایتی برای شما نیستم» . (جن: ۲۱)

مالکیت مجازی غیر خدا

گرچه خداونـد متعـال مُلک و مالکیت حقیقی را منحصـر به خود کرده و ما را به اعتقاد به توحیـد در مالکیت دعوت نموده است، و لذا می‌فرماید: لَهُ الْمُلْکُ ؛ «حاکمیت [در سراسر عالم] از آن اوست» . (فاطر:۱۳)

و نیز می‌فرماید: وَ لَمْ یکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ ؛ «ونه شریکی در مالکیت دارد» . (اسراء: ۱۱۱)

ولی درباره برخی از افراد می‌فرماید: وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ ؛ «و خداوند، حکومت و دانش را به او بخشید» . (بقره: ۲۵۱)

ص:۶۹

نتیجه اینکه: مالکیت حقیقی و اصلی برای خداوند متعال است و به هر کس که بخواهد از مالکیت خود عنایت می کند و لذا مالکیت غیر خدا مجازی است.

مالکیت مجازی غیر خدا، به مشیت خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی ضَرًّا وَ لا نَفْعاً إِلاَّ ما شاءَ اللهُ (یونس: ۴۹)

بگو: من [حتّی] برای خودم زیان وسودی را مالک نیستم، [تا چه رسد برای شما!] مگر آنچه خدا بخواهد.

ص:۷۰

ص:۷۱

بخش دوم: توحید عملی

اشاره

در مقابل توحید نظری، توحید عملی است، یعنی همان‌گونه که باید عقیده به یک خدا داشته باشیم در عمل نیز کارهایمان باید تنها برای او باشد. این نوع نیز بر چند قسم است.

یکی از اقسام توحید عملی، توحید در عبادت است، یعنی اعتقاد به اینکه عبادت و پرستش مخصوص خداوند متعال است و کسی دیگر شایستگی پرستش ندارد، و این عقیده مورد قبول همه امت اسلامی است ولی اختلاف در مصداق و برخی از کارهایی است که انجام می‌گیرد از باب مثال آیا صدا زدن اولیای الهی و درخواست دعا از آنان برای رفع گرفتاری، از مصادیق عبادت ولی خداست که منجر به شرک در عبادت شود یا خیر؟ وهابیان دیدگاه خاصی در این زمینه دارند که به بررسی توحید و شرک از این منظر می‌پردازیم.

فتاوای وهابیان

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می‌گوید:

قد بین الله سبحانه فی کتابه الکریم وعلی لسان رسوله الأمین

ص:۷۲

علیه من ربّه افضل الصلاهٔ والتسلیم انّ العبادهٔ حقّ الله لیس فیها حقّ لغیره وانّ الدعاء من العبادهٔ؛ فمن قال من الناس فی ای بقعهٔ من بقاع الارض یا رسول الله او یا نبی الله او یا محمّد اغثنی او ادرکنی او انصرنی او اشفنی او انصر امتک او اشف مرضی المسلمین او اهدِ ضالّهم او ما اشبه ذلک فقد جعله شریکاً لله فی العبادهٔ، وهکذا من صنع مثل ذلک مع غیره من الانبیاء او الملائکهٔ او الاولیاء او الجن او الاصنام او غیرهم من المخلوقات. . . .(۱)

خداوند سبحان در کتاب کریمش وبر زبان رسول امینش که از جانب پروردگارش بهترین درودها وسلام‌ها بر او باد بیان کرده که عبادت حقّ خداست ودر آن حقی برای غیر او نیست، واینکه دعا از جمله عبادت است؛ پس هر کس از مردم در هر بخشی از روی زمین بگوید: ای رسول خدا، ای نبی خدا، ای محمّد مرا کمک کن، مرا دریاب، مرا یاری نما، مرا شفا بده، امتت را یاری کن، مریضان مسلمین را شفا بده، گمشده آنها را هدایت کن یا شبیه این گفتارها، به طور حتم پیامبر را شریک خدا در عبادت قرار داده است. همچنین هرکس مثل این‌گونه تعبیرات را درباره غیر از پیامبر اسلام (ص) از انبیا وملائکه واولیا وجن وبت‌ها یا غیر از اینها از مخلوقات به‌کار برد حکمش همین است. . .

او در جای دیگر می‌گوید:

. . . وامّا دعاء المیت والاستغاثهٔ به وطلب المدد منه فکل ذلک

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۴۹.

ص:۷۳

من الشرك الأكبر، وهو من عمل عباد الأوثان فی عهد النبی (ص) من اللات والعزی ومناة وغیرها من اصنام الجاهلیة واوثانها.(۱)

. . . وامّـا صـدا زدن میت وپناه بردن به او ودرخواست کمك از او، تمام اینها از مصادیق شـرك اکبر واز اعمال بت‌پرسـتان در زمان پیامبر (ص) از لات وعزی ومنات ودیگر بت‌های جاهلیت است.

مباحث توحید در عبادت

اشاره

بحث‌های توحید در عبادت در سه بخش مطرح می‌گردد:

۱. بحث مفهومی؛ که مقصود از آن، بررسی مفهوم عبادت و به دست آوردن ارکان عبادت از قرآن و روایات است.

۲. بحث حکمی؛ که مقصود از آن، بررسـی حکم عبادت است. همگی اتفاق‌نظر دارند که عبادت مخصوص به خداوند متعال است و هیچ‌کس به جز او مستحق آن نیست.

۳. بحث مصـداقی؛ که مقصود از آن، بررسـی مصادیقی است که برخی همچون وهابیان ادعا می‌کنند مصداق عبادت غیر خداست؛ مثل صدا زدن اولیای الهی و حاجت خواستن از آنها همچون شفاعت و. . . .

اوّل: مفهوم عبادت (بحث مفهومی)

اشاره

با مراجعه به کتاب‌های لغت پی می‌بریم که در لغت، عبادت وعبودیت به معنای مطلقِ «خضوع» و «تذلّل» است.

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، صص ۷۴۶ و ۷۴۷.

ص:۷۴

ابن منظور افریقی می‌گوید: «اصل عبودیت، خضوع وذلّت است» .(۱)

فیروزآبادی می‌گوید: «عبادت یعنی: اطاعت» . (۲)

راغب اصفهانی می‌گوید: «عبودیت یعنی: اظهار ذلّت» . (۳)

مفهوم الوهیت

برای «اله» و «الوهیت» معانی گوناگون و مختلفی ذکر کرده‌اند:

۱. «اله» به معنای مألوه یعنی معبود باشد، مثل امام که به معنای کسی است که به او اقتدا شده است. (۴)

۲. «اله» از أَلَهَ به معنای تحیر است؛ زیرا خردها و عقول در کنه ذات و صفات و اسمائش متحیرند. (۵)

۳. «اله» گرفته شده از « أَله إلی کذا » است به معنای « لجأ الیه » ؛ «به او پناه برد» .(۶)و او را (اله) به این معنا می‌گویند؛ زیرا خلایق به او در حوائجشان تضرع می‌کنند.

۴. «اله» مشتق از (لاه یلیه ویلوه لیاهاً) باشد به معنای احتجب یعنی محجوب شد؛ زیرا از دیدگان و خرد خلایق محجوب است.

۵. اینکه مشتق از (الهت إلی فلان) باشد به معنی « سکنت الیه » یعنی به او آرامش پیدا کردم؛ زیرا تنها دل‌ها با یاد او آرام می‌گیرد.(۷)

۱- لسان العرب، ماده عبد.

۲- قاموس المحیط، ماده عبد.

۳- مفردات راغب، ماده عبد.

۴- صحاح اللغة، جوهری، ج۶، ص ۲۲۲۳و. . .

۵- لسان اللغة، ج۱، ص ۱۸۸.

۶- تفسیر قرطبی، ج۱، ص ۱۰۳.

۷- تفسیر ابن کثیر، ج۱، ص ۱۹.

ص:۷۵

۶. اینکه مشتق از « اله الرجل إلی الرجل » باشد به معنای: « اتجه الیه لشدّة شوقه الیه » ؛ یعنی به جهت شدت اشتیاقش به او رو نمود.(۱)

۷. مشتق از (لاه) باشد به معنای ارتفاع؛ زیرا عرب به هر شیء مرتفعی (لاه) می‌گوید، همان‌گونه که هنگام طلوع خورشید (لاهت) می‌گوید.(۲)

بررسی اقوال

ظاهر این است که «إله» از ماده «أَلَهَ» باشد به معنای تحیر و از آن جهت اطلاق بر خداوند متعال می‌شود که او ذات واجب الوجودی است مستجمع تمام صفات جمال و کمال به نحو استقلال، لذا عظمت او همه را متحیر کرده و از دیدگان مستور و بر عقول همه محجوب است. و بدین جهت بر همگان لازم است تا برای رسیدن به کمال، او را پرستش و عبادت نمایند و معنای معبود لازمه معنای اصلی است، و این معنا از کلمات برخی از علمای اهل سنت استفاده می‌شود.

ابن تیمیه در بیان معنای (اله) می‌گوید:

فانّ الإله هو المألوه، و المألوه هو الذی یستحق ان یعبد، و کونه یستحق ان یعبد هو بما اتصف به من الصفات التی تستلزم ان یکون هو المحبوب غایة الحبّ، المخضوع له غایة الخضوع.(۳)

اله به معنای (مألوه) [اسم مفعول] است، و مألوه کسی است که مستحق عبادت می‌باشد و جهت استحقاق عبادتش اتصاف او به

۱- تفسیر ابن کثیر، ج۱، ص ۱۹.

۲- تفسیر قرطبی، ج۱، ص ۱۰۳.

۳- مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج۱۰، ص ۲۴۹.

ص:۷۶

صفاتی است که مستلزم نهایت دوست‌داشتن اوست و اینکه نهایت خضوع و فروتنی را برای او داشته باشیم.

او همچنین می گوید:

فانّ الإله هو المحبوب المعبود الـذی تألهه القلوب بحبّها و تخضع له و تـذلّ له و تخافه و ترجوه و تنیب الیه فی شدائـدها و تدعوه فی مهماتها و تتوکل علیه فی مصالحها و تلجأ الیه و تطمئن بذکره و تسکن الی حبّه، و لیس ذلک الاّ لله وحده.(۱)

همانـا (اله) همـان محجوب پرستیـده شـده‌ای است که قلب‌ها به جهت دوست داشـتنش به او مجـذوب بوده و برای او فروتنی داشـته ذلیـل اوینـد و از او خـوف داشـته و بـه او امیـد دارنـد، و در گرفتاری‌هـا بـه او روی آورده و در مهمـات او را صـدا می‌زننـد و در مصالحشان بر او توکل کرده و به او پناه می‌برنـد و به ذکرش اطمینان پیـدا کرده و به حبّش آرام می گیرنـد و این تنها برای خـداوند است.

ابن قیم جوزیه می گوید:

الإله هو الذی تألهه القلوب محبهٔ و اجلالا و انابهٔ و اکراماً و تعظیماً و ذلا و خضوعاً و خوفاً و رجاءً و توکلا.(۲)

اله آن کسـی است که قلب‌هـا به جهت محبت و تجلیل و بازگشت و اکرام و تعظیم و خواری و خضوع و ترس و امیـد و توکل به او روی آورده است.

خداوند متعال می‌فرماید: (لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ) ؛ «معبودی جز من

۱- مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج۱۳، ص۲۰۱.

۲- مدارج السالکین، ج۳، ص ۴۶۰.

ص:۷۷

نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید» . (انبیاء: ۲۵)

در این آیه عبـودیت و عبـادت، فرع بر اعتقـاد به الوهیت دانسـته شـده است و به دست می‌آیـد که عبودیت لازمه اعتقـاد به الوهیت است، نه مترادف با آن، اما وهابیان الوهیت را مترادف عبودیت که از اقسام توحیـد عملی است گرفته‌اند و حال آنکه توحید الوهیت مربوط به توحیـد نظری و ذاتی است و در مقابل ثنویت و تثلیث مطرح است. لـذا خداوند همواره نفی خدایان دیگر و اثبات الوهیت نموده، آن‌گاه می‌گوید: (فَاعبُدُونِ) .

دوّم: توحید در عبادت از دیدگاه قرآن (بحث حکمی)

اشاره

یکی از اقسام توحید عملی توحید در عبادت است، یعنی اینکه پرستش مخصوص خداوند متعال می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: (وَقَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیاهُ) ؛ «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید» . (اسراء: ۲۳)

ونیز فرمود:

(قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَینَنَا وَبَینَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللهَ وَلا نُشْرِکَ بِهِ شَیئاً وَلا یتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللهِ (آل عمران: ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیاییـد به سوی سـخنی که میان ما وشـما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم وچیزی را همتای او قرار ندهیم؛ وبعضی از ما، بعضی دیگر را –غیر از خدای یگانه– به خدایی نپذیرد.

ص:۷۸

وفرمود:

(وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) (نحل: ۳۶)

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را بپرستید؛ واز طاغوت اجتناب کنید.

همچنین فرمود:

(وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحِی إِلَیهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ) (انبیاء: ۲۵)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.

خداوند سبحان فرمود:

(. . . وَ مَا أُمِرُوا إِلاَّ لِیعْبُدُوا إِلَهاً واحِداً لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحانَهُ عَمَّا یشْرِکُونَ) (توبه: ۳۱)

. . . در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند، او پاک ومنزه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند.

ونیز فرمود:

(وَ مَا أُمِرُوا إِلاَّ لِیعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفاءَ وَ یقِیمُوا الصَّلاةَ. . .) (بینه: ۵)

وبه آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند و دین خود را برای او خالص کنند وبه توحید بازگردند، نماز را برپا دارند. . .

ص:۷۹

همچنین فرمود:

(یا عِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَهٌ فَإِیّایَ فَاعْبُدُونِ) (عنکبوت: ۵۶)

ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید) .

دعوت به توحید، اساس وهدف اصلی بعثت پیامبر اسلام (ص) بوده است. پیامبر (ص) در حدیثی می‌فرماید:

أُمِرْتُ أنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتّی یشْهَدُوا أنْ لاَ إِلَهَ إلَّا الله وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله وَ یقیمُوا الصَّلاَهَ وَیؤْتُوا الزَّکَاهَ فَإِذَا فَعَلوُا ذلِکَ عَصَموُا مِنِّی دَمِآءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إلاّ بِحَقِّ الإِسْلاَمِ وَحِسَابُهُمْ عَلَی الله.(۱)

من مأمور شدم که با مردم بجنگم تا شهادت به وحدانیت خدا ورسالت محمّد دهند، نماز برپا دارند وزکات بپردازند وهرگاه چنین کنند خون واموالشان محفوظ است جز به آنچه اسلام مقرر نموده و حسابشان با خداوند است.

مورد نزاع وبحث با وهابیان آن است که چه عملی شرک وچه عملی نشانه توحید است؟ ما در این بحث اثبات خواهیم کرد، مصادیقی که وهابیان شرک می‌دانند، نه تنها شرک نبوده بلکه در راستای توحید است.

اقسام عبودیت

اشاره

عبودیت در اصطلاح قرآنی بر چند معنا به کار رفته است:

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹.

ص:۸۰

۱. مملوکیت منفعت

این معنـا در مولی و عبیـد و امـاء عرفی صادق است که قرآن نیز آن را به کار برده آنجا که می‌فرمایـد: (عَبْـداً مَمْلُوکاً لا یقْـدِرُ عَلی شَیءٍ) ؛ «برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست» . (نحل: ۷۵)

و نیز می‌فرماید:

(لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَیرٌ مِنْ مُشْرِکٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکُمْ) (بقره: ۲۲۱)

یک غلام با ایمان، از یک مرد آزاد بت‌پرست، بهتر است؛ هر چند (زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد.

و می‌فرماید:

(وَ أَنْکِحُوا الأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ إِنْ یکُونُوا فُقَراءَ یغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ) (نور: ۳۲)

مردان وزنانِ بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان وکنیزان صالح ودرستکارتان را؛ اگر فقیر وتنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد.

۲. عبودیت اطاعت

این نوع از عبودیت حق کسـانی است که سـیادت و قـابلیت اطاعت دارنـد گرچه برای غیر خـدا به نحو اصالت نیست، بلکه به اذن و اراده خداست.

خداوند متعال می‌فرماید:

(أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ) (نساء: ۵۹)

اطاعت کنید خدا را! واطاعت کنید پیامبر خدا واولو الأمر [اوصیای پیامبر] را.

ص:۸۱

و نیز می‌فرماید:

(أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ) (یس: ۶۰)

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟ !

۳. تعظیم به قصد ربوبیت یا الوهیت

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِیعْبُدُونِ) (ذاریات: ۵۶)

من جنّ وانس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند [و از این راه تکامل یابند وبه من نزدیک شوند!]

و نیز می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللهَ وَ لا أُشْرِکَ بِهِ إِلَیهِ أَدْعُوا وَ إِلَیهِ مَآبِ) (رعد: ۳۶)

بگو: من مأمورم که الله را بپرستم؛ وشریکی برای او قائل نشوم! به سوی او دعوت می‌کنم؛ وبازگشت من به‌سوی اوست!

همچنین می‌فرماید:

(إِنَّ اللهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ) (آل‌عمران:۵۱)

خداوند، پروردگار من وشماست؛ او را بپرستید (نه من، ونه چیز دیگر را) ! این است راه راست!

و نیز خطاب به حضرت موسی (ع) می‌فرماید:

(إِنَّنِی أَنَا اللهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدْنِی وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْرِی) (طه:۱۴)

ص:۸۲

من الله هستم؛ معبودی جز من نیست! مرا بپرست، ونماز را برای یاد

من بپادار.

و می‌فرماید:

(وَ لِلَّهِ غَیبُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ إِلَیهِ یرْجَعُ الأَمْرُ کُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَکَّلْ عَلَیهِ وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (هود: ۱۲۳)

و (آگـاهی از) غیب (و اسـرار نهان) آسـمان‌ها وزمین، تنها از آن خـداست؛ وهمه کارها به سوی او بازمی‌گردد! پس او را پرسـتش کن! وبر او توکّل نما! وپروردگارت از کارهایی که می‌کنید، هرگز غافل‌نیست!

معنای اصـطلاحی عبادت که مخصوص خداونـد متعال است همین معنای سوم می‌باشـد و معنای دوم در غیر خدا نیز جاری است، و معنای اول موردش غیر خداست.

ارکان عبادت

اشاره

در تحقق عبادت اصطلاحی که مختص خداوند متعال است دو رکن اساسی معتبر می‌باشد.

۱. انجام فعلی که گویای نهایت خضوع است، همان‌گونه که در مفهوم کلمه عبادت این معنا نهفته است.

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِینَ) ؛ «واز روی خضوع واطاعت، برای خدا بپاخیزید» . (بقره: ۲۳۸)

و نیز می‌فرماید:

(یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا

ص:۸۳

الْخَيرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (حج: ۷۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید، وسجود بجا آورید، وپروردگارتان را عبادت کنید، وکار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید.

۲. همراهی این خضوع با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت استقلالی کسی که نسبت به او خضوع کرده است.

الف) خضوع با اعتقاد به الوهیت

مجرد خضوع عبادت اصطلاحی محسوب نمی‌شود مگر در صورتی که همراه با اعتقاد به الوهیت و عبودیت مخضوع له باشند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحِی إِلَيهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ) (انبیاء: ۲۵)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.

از آنجا که «فا» در (فَاعْبُدُونِ) برای تفریع است دلالت می‌کند بر اینکه باید خداوند متعال را با قصد اینکه تنها معبود است عبادت نماییم.

ونیز خداوند سبحان می‌فرماید: (الَّذِينَ يجْعَلُونَ مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ فَسَوْفَ يعْلَمُونَ) ؛ «همان‌ها که معبود دیگری با خدا قرار دادند؛ امّا به‌زودی می‌فهمند» . (حجر: ۹۶)

ونیز می‌فرماید: (وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ آلِهَةً لِيكُونُوا لَهُمْ عِزًّا) ؛ «وآنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزّتشان باشد» .

(مریم: ۸۱)

ص:۸۴

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مَنْ یدْعُ مَعَ اللهِ إلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لا یفْلِحُ الْکافِرُونَ) (مؤمنون: ۱۱۷)

و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند –و مسلّماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت– حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد!

و نیز می‌فرماید:

(وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا یَخْلُقُونَ شَیئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ وَلایَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلا نَفْعاً وَلا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَلا حَیاةً وَلانُشُوراً) (فرقان: ۳)

آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند؛ معبودانی که چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند، ومالك زیان وسود خویش نیستند، ونه مالك مرگ وحیات ورستاخیز خویشند.

در این چهار آیه اشاره به اعتقاد به الوهیت خداوند متعال شده و لذا اگر این اعتقاد را دربارهٔ غیر او هنگام تعظیم داشته باشیم شرك است.

ب) خضوع با اعتقاد به ربوبیت

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِنَّ اللهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ) (مریم: ۳۶)

وخداوند، پروردگار من وشماست! او را پرستش کنید؛ این است راه راست.

از «فا» تفریع در (فَاعْبُدُوهُ) استفاده می‌شود باید خداوند متعال را به نیت اینکه او ربّ مستقل است عبادت کنیم.

ص:۸۵

خداوند سبحان می‌فرماید: (یا بَنِی إِسْرائِیلَ اعْبُدُوا اللهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ) ؛ «ای بنی‌اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من وشماست، پرستش کنید» . (مائده: ۷۲)

از اینکه حکم به عبادت متفرع بر ربوبیت الهی شده به دست می‌آید باید او را با این نیت عبادت نماییم.

از مجموعه این دو دسته آیات استفاده می‌شود که «عبادت» که مخصوص خداست دو رکن دارد؛

۱. همراه با نهایت خضوع و تذلل، که در معنای عبودیت و عبادت نهفته است، باشد.

۲. همراهی این عمل با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت باشد.

سوم: مصداق عبادت

اشاره

معنای اصطلاحی عبادت که در قرآن به آن اشاره شده مخصوص خداوند متعال است، و به معنای لغوی آن که وهابیان می گویند - که مطلق خضوع باشد- نیست؛ وگرنه لازم می‌آید که هر کس کمترین تواضع وخضوعی را بر کسی داشته باشد عبادت حرام شمرده شود، بلکه عبادت در اصطلاح قرآن وحدیث مقوّمات واصولی دارد که با بودن آنها عبادت تحقق می‌یابد.

مثلا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

(فَسَوْفَ یأْتِی اللهُ بِقَوْمٍ یحِبُّهُمْ وَ یحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ) (مائده: ۵۴)

در آینده خدا جمعیتی را می‌آورد که آنان را دوست دارد وآنها

ص:۸۶

(نیز) خدا را دوست دارند ودر برابر مؤمنان متواضع ودر برابر کافران، سرسخت ونیرومندند.

لذا این ذلت را کسی به معنای عبادت نگرفته است.

خداوند متعال از سجود ملائکه بر حضرت آدم (ع) به امر خود خبر داده آنجا که می‌فرماید:

(وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ) (بقره: ۳۴)

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده وخضوع کنید، همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد وتکبر ورزید، و (به خاطر تکبّر ونافرمانی‌اش) از کافران شد.

و اگر این عمل در حقیقت عبادت است پس چرا به آن امر شده است. درباره سجده بر حضرت آدم (ع) از ناحیه ملائکه توجیهاتی ذکر شده است:

۱. اینکه این سجده در حقیقت برای خداوند به جهت خلقت موجودی همچون حضرت آدم است؛ یعنی نهایت تعظیم وکرنش در برابر حضرت حق (سبحانه وتعالی) که چنین مخلوقی که عصاره خلقت است را خلق کرده است.

۲. ممکن است که این سجده گرچه برای حضرت آدم (ع) بوده، ولی به معنای اصطلاحی آن که مختص به خداوند سبحان می‌باشد وآن نهایت خضوع با قراردادن پیشانی بر زمین با نیت الوهیت یا ربوبیت مسجودله است نیست، بلکه تنها به جهت تعظیم بر حضرت آدم وکوچکی در مقابل او بوده است واین عمل از آن جهت که با نیت

ص:۸۷

شرک‌آلود همراه نبوده اشکالی نداشته است که توجیه درست همین است.

۳. برخی می‌گویند: سجده بر حضرت آدم (ع) در حقیقت سجده به سوی او بوده است؛ یعنی ملائکه مأمور شدند که حضرت را قبله خویش قرار دهند وبه طرف او سجده نمایند؛ چنان‌که ما به طرف قبله نماز می‌گزاریم، ملائکه نیز مأموریت یافتند تا حضرت آدم (ع) را قبله گاه خویش قرار دهند.

این توجیه از جهاتی دارای اشکال است:

اوّلاً: خلاف ظاهر آیه است که می‌فرماید: اسْجُدُوا لِآدَمَ و نفرموده « اسْجُدُوا اِلَی آدَمَ » ؛ یعنی سجده کنید برای آدم، نه اینکه سجده کنید به سوی آدم.

ثانیاً: چون خداوند به ابلیس فرمود: چه چیز مانع سجده‌کردن تو گردید؟ ابلیس در پاسخ گفت:

(أَنَا خَیرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ) (اعراف: ۱۲)

من از آدم برترم؛ زیرا مرا از آتش خلق کردی ولی او را از گل آفریدی.

اگر سجده برای آدم به این معنا باشد که او را قبله‌گاه خویش قرار دهد دیگر معنا نداشت تا او سجده نکند ودلیل بیاورد که من از او برترم؛ چون لازمه قبله قرار دادن آدم در حال سجده برای خدا این نیست که حضرت از شیطان برتر است تا جای اعتراض باشد.

۴. وهّابی‌ها در توجیه این آیه ووجه سجده ملائکه بر حضرت آدم می‌گویند: این عمل به امر خداوند بوده وهرکاری که به امر خداوند

ص:۸۸

انجام گیرد اشکالی نداشته وحرام وشرک نیست. این توجیه نیز همانند توجیه سابق خالی از اشکال نیست؛ زیرا اگر سجده بر حضرت آدم (ع) عبادت وپرستش غیر خداوند باشد، لازمه‌اش این است که غیر خداوند را پرستش وعبادت کردن از آن جهت که خداوند فرموده اشکالی نداشته وشرک نیست؛ این توجیه درست نیست؛ زیرا امر خدا، شرک را مبدّل به عبادت نمی‌کند، ودر اصول گفته شده که هیچ‌گاه حکم، موضوع خود را تغییر نمی‌دهد. از باب نمونه: اهانت‌کردن وفحش‌دادن گرچه به امر شارع باشد، نمی‌تواند آن را از موضوعش خارج کند، در حالی که ما معتقد به حسن وقبح عقلی هستیم.

وانگهی خداوند هرگز به فحشا امر نمی‌کند. ولذا در قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ اللّهَ لا یأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ) (اعراف: ۲۸)

خداوند هرگز به کار زشت امر نمی‌کند، آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟

فخر رازی درباره این آیه می‌گوید:

اجمع المسلمون علی انّ ذلک السجود لیس سجود عبادهٔ؛ لانّ سجود العبادهٔ لغیرالله کفر، و الامر لایردّ بالکفر. ثم اختلفوا بعد ذلک علی ثلاثهٔ اقوال: الاول انّ ذلک السجود کان لله تعالی و آدم (ع) کان کالقبلهٔ. .(۱)

مسلمانان اجماع و اتفاق کرده‌اند بر اینکه آن سجده، سجده عبادت

۱- التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۴.

ص:۸۹

نبوده است؛ زیرا سجده عبادت برای غیر خدا کفر است، و دستور

(سجده کردن به آدم (ع)) کفر را بازنمی‌گرداند. آن‌گاه بعد از آن به سه قول اختلاف کرده‌اند: اول آنکه سجده برای خدای متعال بوده و آدم (ع) همانند قبله به حساب آمده است. . .

شوکانی می‌گوید:

وفی هذه الآیة فضیلة لآدم (ع) عظیمة حیث اسجدالله له ملائکته. و قیل: انّ السجود کان لله و لم یکن لآدم، و انّما کانوا مستقبلین له عند السجود. . .(۱)

در این آیه فضیلت بزرگی برای آدم (ع) است؛ چون که خداوند فرشتگان را دستور داده تا برای او سجده کنند. و گفته شده که سجده برای خدا بوده نه آدم، و تنها هنگام سجده به طرف او قرار گرفته‌اند. . .

همچنین از سجده نمودن فرزندان یعقوب به یوسف خبر داده وآن را مذمّت نکرده است؛ آنجا که می‌فرماید: (وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً) ؛ «همه برای یوسف به سجده افتادند» . (یوسف: ۱۰۰)

حال اگر این نوع تعظیم‌ها عبادت محسوب می‌شود، چگونه خداوند متعال به آن امر می‌کند؟

کاشف الغطاء در این‌باره می‌فرماید:

لاریب أنّه لایراد بالعبادة الّتی لاتکون إلاّ لله ومن أتی بها لغیر الله فقد کفر، مطلق الخضوع والإنقیاد، کما یظهر من کلام أهل اللغة، وإلاّ لزم کفر العبید والأجراء وجمیع الخدّام للأُمراء، بل کفر

۱- فتح القدیر، شوکانی، ج ۱، ص ۶۶.

ص:۹۰

الأنبیاء فی خضوعهم للآباء.(۱)

شکی نیست در اینکه مقصود به عبادتی که نباید برای غیر خدا انجام گیرد وهرکس برای غیر خدا انجام دهد کافر می‌شود، مطلق خضوع وانقیاد نیست چنان‌که از ظاهر کلام اهل لغت به دست می‌آید؛ زیرا اگر چنین معنایی صحیح باشد باید تمام بنده‌ها که در برابر مولایشان خضوع می‌کنند واجیرانی که در کار اجیر می‌شوند ومجبورند تا اطاعت آنان کنند وهمچنین تمام خدمه سلاطین بلکه تمام انبیا به جهت خضوع نسبت به پدرانشان، کافر شوند.

اطاعت از دستورات الهی همراه با اعتقاد صحیح

اطاعت از دستورات الهی همراه با اعتقاد صحیح عبادت خداست و سرپیچی و کفر است، و لذ امتناع شیطان از سجده‌کردن برای آدم (ع) و استکبار و مخالفت با دستور الهی منشأ کفر او شده است، گرچه او منکر سجده برای خداوند متعال نبوده، بلکه اصرار بر سجده‌نکردن برای آدم داشته است، و در حقیقت منشأ کفر او اعراض و سرپیچی از دستور خدا و رد واسطه‌ای است که خدا به رجوع به آن دستور داده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِیسَ أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرینَ) (بقره: ۳۴)

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده

۱- منهج الرشاد، ص ۲۴.

ص:۹۱

وخضوع کنید! همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، وتکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی وتکبرش) از کافران شد.

در حدیث قدسی آمده است که شیطان به خداوند عرض کرد:

رَبِّ اَعْفِنی مِنَ السُّجُودِ لآدَمَ وَ اَنَا أَعْبُدُکَ عِبَادَةً لَمْ یعْبُدْکَهَا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ نَبِی مُرْسَلٌ. فَقَالَ جَلَّ جَلالُهُ: لاَ حَاجَةَ لِی فِی عِبَادَتِک، اِنَّمَا عِبَادَتِی مِنْ حَیثُ اُرِیدُ لاَ مِنْ حُیثُ تُرِیدُ.(۱)

پروردگار من! مرا از سجده برای آدم معاف کن و در مقابلش تو را عبادتی می‌کنم که فرشته مقرّب و نبی مرسل چنین عبادتی نکرده است. خداوند جلّ جلاله فرمود: من نیازی به عبادت تو ندارم، همانا عبادت من از راهی است که من می‌خواهم نه از راهی که تو می‌خواهی.

و نیز از امیرمؤمنان (ع) نقل شده که فرمود:

لَمْ یکُنْ سُجُودُهُمْ عِبَادَةً لَهُ، وَ اِنَّما کَانَ سُجُودُهُمْ طَاعَةً لِأَمْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ.(۲)

سجده آنان عبادت برای او نبود، بلکه سجده آنان در حقیقت اطاعت دستور خداوند عزوجلّ بوده است.

نتیجه آنکه: اطاعت هنگامی صدق می‌کند که بر طبق دستورات خدا عمل شود نه آنکه انسان خود رأی باشد و نیز عبادت هنگامی صدق می‌کند که همراه با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت باشد.

۱- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۴۲.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۴۲.

ص:۹۲

فرق بین توجه به کعبه و توجه به بت‌ها

برخی می گوینـد: بت‌پرسـتان عصـر جاهلیت همچون بودایی‌ها و هنـدوها بودنـد که به بت توجه می کردنـد و آنان را می‌پرستیدند و هـدف اصـلی آنـان بت‌هـای سـنگی نبودنـد، بلکه بت‌هـا سـنبلی بودنـد از جن و فرشـتگان و اولیای آنان که در حقشان غلوّ کرده و برایشان بت ساختنـد و با توجه به آنها در حقیقت قصـد دیگری داشـتند، همان گونه که مسـلمانان به کعبه توجه کرده و به سوی آن تضرّع و زاری می‌نمایند.

در بیان فرق بین این دو عمل می گوییم:

اولاً: خداوند متعال به سجده به سوی کعبه امر کرده ولی به توجه و سجده بر بت‌ها و اولیا و جنّ و فرشته‌ها دستور نداده است.

ثانیـاً: مطـابق آنچه که در روایـات آمـده کعبه موازی با بیت المعمور در آسـمان است که فرشـتگان به دور آن برای خداونـد طواف می کنند و مردم روی زمین خود را شبیه فرشتگان کرده به دور کعبه طواف می کنند، و مقصود آنها از توجه به کعبه خداست و کعبه سمت و سویی است که با توجه به آن تقرّب به خدا حاصل می‌شود، ولی در مورد بت‌ها آن گونه که برخی بت‌پرستان اعتقاد داشتند در حقیقت از این راه به غیر خـدا یعنی اولیـا یـا فرشـتگان و جنّ‌هـا توجه پیـدا می کرده و آنـان را خـالق یا ربّ مسـتقل می‌دانسـتند، همان گونه که از آیات قرآن استفاده می‌شود.

دیگر آنکه آنان بت‌ها را می‌پرستیدند ولی هیچ مسلمانی کعبه را نمی‌پرستد.

ص:۹۳

تقسیم توحید نزد وهابیان

وهابیان توحید را بر سه نوع تقسیم نموده‌اند: ربوبی، الوهی وتوحید در اسما وصفات.

ابن عثیمین می گوید:

توحیـد ربوبی؛ یعنی اختصاص دادن خلق، ملك وتـدبیر به خداوند. توحید الوهی همان توحید عبادت است؛ یعنی اینکه عبادت تنها مخصوص خداونـد است. توحیـد اسـما وصـفات؛ یعنی اثبات هر صـفتی که در ادله بر خداوند ثابت شده، لکن بدون در نظر گرفتن نظیر وشبیهی برای خداوند.(۱)

نقد

این تقسیم اشکالاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ربوبیت به معنـای خـالقیت نیست، بلکه همـان گونه که قبلاًـ به آن اشاره شـد عبارت از تـدبیر واداره عالم وتصـرّف در شـئون آن است.

۲. از بررسـی آیات ومطالعه تاریخ بت‌پرسـتان به دست می‌آید که توحید در خالقیت مورد اتفاق مردم شبه جزیرهٔ العرب بوده، وتنها مشکل آنان توحید در ربوبیت والوهیت وعبودیت است. از همین رو خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید:

(وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللهُ) (لقمان:۲۵)

و هر گاه از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان‌ها وزمین را آفریده است، مسلماً می گویند: الله.

۱- القول المفید علی کتاب التوحید، ج ۱، صص ۱۶ و۱۷.

ص:۹۴

۳. «اله» به معنای معبود نیست، لـذا توحید در الوهیت به معنای توحید در عبودیت نیست؛ بلکه مقصود از «اله» همان معنایی است که از لفظ جلاله «الله» استـفاده می‌شود وتنها فرقشان در این است که اولی کلّی ودومی مصداق آن کلّی است. شاهد این مدعا آن است که در کلمه اخلاـص «لاـ اله الاّـ الله» اگر مقصـود از «اله» معبـود باشـد جمله کـذب محض می‌شـود؛ زیرا به طـور وضـوح در خـارج معبودانی غیر از خداوند می‌بینیم که مورد پرستش مردم واقع می‌شوند.

۴. در مورد معنای توحید صفاتی نیز اشکالاتی متوجه تقسیم آنان است که در بحث کیفیت صفات الهی به آن اشاره کرده‌ایم.

خلاصه اینکه حقیقت توحید در صـفات به معنای عینیت صـفات با ذات است، نه نیابت ذات از صـفات که معتزله قائلند، ونه زیادت صفات بر ذات که اشاعره قائلنـد ونه این معنایی که وهابیان به آن معتقدنـد؛ زیرا معنایی که وهابیان اعتقاد دارند، یا سـر از تشبیه در خواهد آورد یا تعطیل.

ارکان عبادت نزد وهابیان

از عبـارات وهابیـان اسـتفاده می‌شود که ارکـان عبـادت نزد آنـان عبارت است از کمال خضوع وکمال محبت. ابوبکر محمّـد زکریا می گوید:

از آنچه که در تعریف عبـادت از حیث فعل عابـد گـذشت روشن می‌شود که برای عبادت دو رکن است؛ یکی کمال خضوع وذلّت ودیگری کمـال محبت. امّـا رکن اوّل که کمـال خضوع وذلت وخواری است، به آن معنـاست که بنـده برای خـدای متعال کوچکی کرده وبرای او خضوع وکرنش نماید. . . وامّا رکن دوم که همان

ص:۹۵

کمال محبت است، آنچه دلالت بر این رکن همراه با کمال کرنش دارد اصل تألّه والوهیت یعنی تعبد است. وتعبد آن‌گونه که ابن قیم گفته آخرین مرتبه محبت می‌باشد. گفته می‌شود حبّ، او را به عبادت کشانده ودیوانه کرده است، این جمله وقتی گفته می‌شود که به جهت محبوبش کرنش کند.(۱)ولذا شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته: عابد، محبّ خاضع است، به خلاف کسی که فردی را دوست دارد ولی برای او خضوع نمی‌کند، بلکه او را دوست دارد تا به واسطه او به محبوبی دیگر برسد. وبه خلاف کسی که خضوع می‌کند بر کسی که او را دوست ندارد، همان‌گونه که برای ظالم خضوع می‌نماید، در نتیجه این دو مورد، عبادت محض به حساب نمی‌آید.(۲)

نقد وبررسی

در رکن اوّل، ما هم با آنان مشترکیم؛ زیرا ما هم رکن اوّل عبادت را کمال خضوع می‌دانیم.

ولی در مورد رکن دوم اگر مقصود از کمال حبّ محبتی باشد که ناشی از جامعیت محبوب در کمالات واستقلال او در آنهاست همان‌گونه که از ظاهر آن عبارت استفاده می‌شود آنجا که می‌گوید: «کمال حبّ به اصل تألّه باز می‌گردد» ، ما نیز این رکن را قبول داریم، ولی رکن دوم را همان منشأ کمال الحب می‌دانیم که عبارت باشد از اعتقاد به الوهیت محبوب. آری، اختلاف ما با وهابیان در صغرای بحث است یعنی

۱- مدارج السالکین، ابن قیم جوزیه، ج ۳، ص ۲۸.

۲- قاعدهٔ فی المحبهٔ ضمن جامع الرسائل، ابن تیمیه، ج ۲، ص ۲۸۴؛ الشرك فی القدیم والحدیث، ابوبکر محمّد زکریا، ج ۱، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.

ص:۹۶

مصادیقی از قبیل: استغاثه به ارواح اولیای خدا، که آیا عبادت آنها به حساب می‌آید یا خیر؟

علامه قضاعی از علمای مصر می گوید:

فاعلم انّهم فسّروا العبادهٔ بالإتیان بأقصی غایهٔ الخضوع، و ارادوا بذلک المعنی اللغوی، امّا معناها الشرعی فهو أخصّ من هذا کمایظهر للمحقق الصبّار علی البحث من استقراء مواردها فی الشرع؛ فانّه الإتیان بأقصی غایهٔ الخضوع قلباً باعتقاد ربوبیهٔ المخضوع له او قالباً مع ذلک الاعتقاد. - و او فیه للتقسیم - فان انتفی ذلک الاعتقاد لم یکن ما اتی به من الخضوع الظاهری من العبادهٔ شرعاً فی کثیر لاقلیل مهما کان المأتی به و لو سجوداً. و مثل اعتقاد الربوبیهٔ اعتقاد خصیصهٔ من خصائصها، کالاستقلال بالنفع و الضرّ. . . (۱)

پس بدان که عبادت را به انجام کاری که دلالت بر نهایت خضوع کند تفسیر کرده‌اند و مقصود آنها معنای لغوی است، ولی معنای شرعی آن اخصّ از این است، آن‌گونه که برای محقق صبور در بحث با پی جویی موارد آن در شرع ظاهر می گردد؛ زیرا معنای شرعی آن انجام کاری است که دلالت بر نهایت خضوع قلبی کند همراه با اعتقاد به ربوبیت کسی که برای او خضوع شده، یا نهایت خضوع جسمی همراه با آن اعتقاد. و «أو» در آن برای تقسیم است. و لذا اگر چنین اعتقادی نباشد خضوع ظاهری در عملی را که انجام داده عبادت شرعی به حساب نمی‌آید حال چه آن عمل زیاد باشد یا

۱- فرقان القرآن، صص ۱۱- ۱۱۵.

ص:۹۷

کم و گرچه سجده باشد. و همانند اعتقاد به ربوبیت است اعتقاد به خصیصه‌ای از خصایص ربوبیت، مثل استقلال در نفع و ضرر. . .

دلیل فطرت بر توحید عبادی

خداوند متعال می‌فرماید:

(أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَ أَنِ اعْبُدُونِي هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ) (یس: ۶۰ و ۶۱)

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟ ! و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است؟ !

ظاهر آیه دلالت بر عهد خداوند متعال با فطرت انسان بر توحید در عبادت دارد.

ارتباط بین توحید در خالقیت با توحید در عبادت

خداوند متعال می‌فرماید:

(ذلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ وَكِيلٌ) (انعام: ۱۰۲)

(آری) ، این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را بپرستید واو نگهبان ومدّبر همه موجودات است.

از آنجا که در این آیه «فا» در (فَاعْبُدُوه ُ) بر ما قبل متضرع شده به دست می‌آید بین خالقیت خدا نسبت به هر چیز و به نحو استقلال و لزوم عبادت و پرستش او ارتباط است.

ص:۹۸

ارتباط بین توحید ربوبی با توحید در عبادت

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ * لاشَرِيكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ * قُلْ أَ غَيْرَ اللهِ أَبْغِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) (انعام: ۱۶۲– ۱۶۴)

بگو: نماز وتمام عبادات من، وزندگی ومرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست؛ وبه همین مأمور شده‌ام؛ ومن نخستین مسلمانم! بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟ !

و نیز می‌فرماید: (وَ قَضى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ) ؛ «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید!» (اسراء: ۲۳)

اینکه از صفت «رب» استفاده شده دلالت می‌کند که بین این صفت و صفت عبودیت برای خداوند ارتباط است.

به عبارت دیگر از اینکه خداوند متعال نماز و. . . را برای خود به عنوان ربّ العالمین دانسته به دست می‌آید که بین ربوبیت استقلالی و لزوم عبادت، تلازم است.

ارتباط بین توحید الوهی با توحید در عبادت

و نیز می‌فرماید:

(وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) (انبیاء: ۲۵)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.

ص:۹۹

از «فا» تفریع استفاده می‌شود باید عبادت همراه با اعتقاد به الوهیت باشد؛ زیرا بین توحید در عبادت با توحید در الوهیت ارتباط است؛ و الوهیت به معنای جامعیت جمیع صفات جمال و کمال به نحو استقلال است به نحوی که همه را متحیر می‌نماید.

عبادت بت‌ها با اعتقاد به خالقیت و رزّاقیت استقلالی

از برخی روایات استفاده می‌شود که مشرکان نسبت به بت‌ها و خدایانشان اعتقاد به خالقیت و رازقیت استقلالی داشته و لذا آنها را عبادت می‌کردند. بدین جهت است که از پیامبر (ص) نقل شده که یحیی بن زکریا (ع) به قومش فرمود:

إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَکُمْ وَ رَزَقَکُمْ، فَاعْبُدوهُ وَ لاتُشرِکُوا بِهِ شَیئاً.(۱)

همانا خداوند عزّوجلّ شما را آفرید و به شما روزی داد؛ پس او را پرستش کنید و بر او هیچ‌گونه شرکی نورزید.

بدرالدین حوثی در این باره می‌گوید:

. . . و آن احتجاج دلالت می‌کند بر اینکه مشرکان درباره خدایان خود اعتقادی را داشتند که اگر بر آنان ثابت بود بت‌ها شریکان خدا در ملکش می‌شدند، همان‌گونه که خداوند متعال آن را اشاره کرده آنجا که می‌فرماید: (یا از غیر خدا شفیعانی را گرفته‌اند. . . بگو که همه شفاعت برای خداست) . و همان‌گونه که قول خداوند آن را افاده کرده آنجا که می‌فرماید: (و می‌ترسانند تو را به کسانی از غیر

۱- مسند احمد، ح ۱۷۱۷۰؛ صحیح ترمذی، ح ۲۸۶۳ و ۲۸۶۴؛ مستدرک حاکم، ج۱، ص ۱۱۸؛ صحیح ابن خزیمه، ح ۱۸۹۵؛ صحیح ابن حبان، ح۶۲۳۳.

ص:۱۰۰

خدا) ؛ زیرا ترساندن آنان او را از دعوتش به توحید خدا دلیل است بر اعتقاد آنان درباره شریکانشان به اینکه آنان مستقل در ضرر رساندن می‌باشند، همان‌گونه که به شعیب (ع) گفتند: (ما نمی گوییم جز آنکه برخی از خدایان ما ضرری به تو رسانده‌اند) . پس این آیه دلالت دارد بر اینکه مشرکان در حق خدایان خود نفوذ و مشارکت در ملك خدا را معتقد بودند.(۱)

همچنین می گوید:

از جمله شواهدی که دلالت می کند بر اینکه مشرکان در حق خدایان خود از غیر خدا اعتقاد به نفع و ضرر و امثال آنها داشتند که مستلزم مشارکت در ملکیت [با خداست] قول خداوند متعال است: (به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد، سپس به فرشتگان می گوید: آیا اینها شما را پرستش می کردند؟ ! آنها می گویند: منزّهی (از اینکه همتایی داشته باشی) ! تنها تو ولی مائی، نه آنها؛ (آنها ما را پرستش نمی کردند) بلکه جنّ را پرستش می‌نمودند؛ واکثرشان به آنها ایمان داشتند! (آری) امروز هیچ یك از شما نسبت به دیگری مالك سود وزیانی نیست! وبه ظالمان می گوییم: بچشید عذاب آتشی را که تکذیب می کردید!) و قول خداوند متعال: (او شب را در روز داخل می کند وروز را در شب؛ وخورشید وماه را مسخّر (شما) کرده، هر یک تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهد؛ این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست: وکسانی را که جز او

۱- الایجاز فی الردّ فتاوی الحجاز، ص ۹۵.

ص:۱۰۱

می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند!) و قول خداوند متعال: (او کسی است که در آسمان معبود است ودر زمین معبود؛ واو حکیم وعلیم است! پر برکت وپایدار است کسی که حکومت آسمان‌ها وزمین وآنچه در میان آن دو است، از آن اوست؛ وآگاهی از قیام قیامت نزد اوست وبه سوی او بازگردانده می‌شوید! کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند. . . .

ما از این جمله مبارک می‌فهمیم که مشرکان در مورد شریکان خود معتقد بودند که آنان مالک شفاعت به نحو استقلال می‌باشند بدون اعتقاد بر توقف شفاعت آنان بر اذن از جانب خدا برای هر کسی که می‌خواهد و رضایت می‌دهد. و معنای آیه این است که آنان برای شریکان خود نفوذی در ملکیت و شریکی در آن به جهت منزلت آنان نزد خداوند قرار داده‌اند؛ زیرا بینشان و بین خدا علاقه‌ای است که آنان را به خداوند مخصوص نموده به سبب ولادتی که آنان گمان کرده‌اند یا غیر آن، و لذا صدا زدن آنان و خضوع در برابرشان عبادت به حساب می‌آمد؛ زیرا هنگامی که آنان برای شریکان خود در ملک شریک قائل شدند در حقیقت برای ایشان در وجود خودشان نیز شریک قائل شدند. آن‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: (وشفیعانی را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم! پیوندهای شما بریده شده است؛ وتمام آنچه را تکیه‌گاه خود تصوّر می‌کردید، از شما دور وگم شده‌اند!) و بدین جهت است که صدا زدن و خضوع نسبت به آنان عبادت به حساب می‌آید؛ زیرا خود را بنده خدایانشان

ص:۱۰۲

به حساب آورده و به جهت تعبد به آنها، در برابرشان خضوع کرده‌اند؛ یعنی بنا بر عبودیت برای آنان. و این دلالت دارد بر اینکه صدا زدن هرگاه این گونه باشد عبادت به حساب می آید.(۱)

انواع دعا وصدا زدن غیر

اشاره

وهابیان هر دعایی را عبادت می‌دانند همان گونه که در ابتدای کتاب در نقل فتاوای آنان ذکر شد، در حالی که از قرآن استفاده می‌شود دعا بر پنج نوع است:

۱. دعا به معنای عبادت و پرستش

اشاره

این معنا در صورتی است که لفظ دعا مقرون به لفظ (مِنْ دُونِ اللهِ) یا (مَعَ الله) شود.

الف) استعمال با (مِنْ دُونِ اللّهِ)

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ) (غافر: ۶۶)

من نهی شده‌ام از اینکه معبودهایی را که شما غیر از خدا می‌خوانید بپرستم.

ونیز می‌فرماید: (وَ لا یمْلِکُ الَّذِینَ یدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَهَ) ؛ «کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند» . (زخرف: ۸۶)

همچنین می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ عِبادٌ أَمْثالُکُمْ) (اعراف: ۱۹۴)

۱- الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، صص ۹۶ و ۹۷.

ص:۱۰۳

آنهایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می کنید) ، بندگانی همچون خود شما هستند.

از آنجا که مطابق آیات دیگر، خوانـدن مشـرکان به نحو اسـتقلال و ملکیت تصـرف بوده، لذا عبادت بت‌ها به حساب آمده و از آن نهی شده است.

و می‌فرماید: (یدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ ما لا یضُـرُّهُ وَ ما لا ینْفَعُهُ) ؛ «او جز خدا کسی را می‌خواند که نه زیانی به او می‌رساند، ونه سودی» . (حج: ۱۲)

همچنین می‌فرماید: (یدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ) ؛ «او کسی را می‌خواند که زیانش از نفعش نزدیک‌تر است» . (حج: ۱۳)

و نیز می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لَنْ یخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ (حج: ۷۳)

کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند.

خداوند سبحان می‌فرماید:

قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ ما لا ینْفَعُنا وَ لا یضُرُّنا (انعام: ۷۱)

بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال مال دارد، نه زیانی.

همچنین می‌فرماید:

ثُمَّ قِیلَ لَهُمْ أَینَ ما کُنْتُمْ تُشْرِکُونَ * مِنْ دُونِ اللهِ قالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَکُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَیئاً (غافر: ۷۳ و ۷۴)

سپس به آنها گفته می‌شود: کجایند آنچه را همتای خدا قرار

ص:۱۰۴

می‌دادید. همان معبودهایی را که جز خدا پرستش می‌کردید؟ ! آنها می‌گویند: همه از نظر ما پنهان و گم شدند؛ بلکه ما اصلاً پیش از این چیزی را پرستش نمی‌کردیم.

و نیز می‌فرماید: (فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِی یدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ شَیءٍ) ؛ «معبودانی را که غیر از خدا می‌خواندند، آنها را یاری نکردند» . (هود:۱۰۱)

خداوند متعال می‌فرماید:

رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَکاؤُنَا الَّذِینَ کُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِکَ (نحل: ۸۶)

پروردگارا! اینها همتایانی هستند که ما به جای تو، آنها را می‌خواندیم.

و می‌فرماید: (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یدْعُونَ مِنْ قَبْلُ) ؛ «وهمه معبودانی را که قبلاً می‌خواندند محو وگم می‌شوند» . (فصلت: ۴۸)

همچنین کلمه «دعا» که در حیات دنیا به مؤمنان نسبت داده می‌شود به معنای عبادت است؛ از قبیل:

وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِی یرِیدُونَ وَجْهَهُ (انعام: ۵۲)

وکسانی را که صبح وشام خدا را می‌خوانند وجز ذات پاك او نظری ندارند، از خود دور مکن!

وبه نقل از اصحاب کهف که ایمانشان مسلّم ومعلوم است می‌فرماید:

لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلهاً لَقَدْ قُلْنا إِذاً شَطَطاً (کهف: ۱۴)

هرگز غیر او معبودی را نمی‌خوانیم؛ که اگر چنین کنیم، سخنی به‌گزاف گفته‌ایم.

این قسم از دعا مخصوص خداوند متعال است و لذا مطابق آیات

ص:۱۰۵

دیگر از آن به «عبادت خدا» تعبیر شده آنجا که می‌فرماید:

ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ (غافر: ۶۰)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به‌زودی با ذلّت وارد دوزخ می‌شوند!

ب) استعمال با مَعَ اللّهِ

خداونـد متعال می‌فرمایـد: (وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَـدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَـداً) ؛ «واینکه مساجـد از آن خـداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید» . (جن: ۱۸)

همچنین می‌فرماید:

وَ مَنْ یدْعُ مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ (مؤمنون: ۱۱۷)

وهر کس معبود دیگری را با خدا بخواند -ومسلّماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت-.

و نیز می‌فرماید:

وَ الَّذِینَ لا یدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (فرقان: ۶۸)

وکسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند؛ وانسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حقّ نمی‌کشند.

۲. دعا به معنای طلب وخواستن واستغاثه

اشاره

این معنـا نیز گـاهی در امور دنیوی به کار می‌رود که در مقابل آن اجابت یا ردّ از جانب خداونـد است وگاهی در امر آخرت اسـت که در مورد ندای اهل دوزخ به کار رفته است.

ص:۱۰۶

الف) دعا در امر دنیوی

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلِ ادْعُوا اللّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيّاً ما تَدْعُوا فَلَهُ الأَسْماءُ الْحُسْنى) (اسراء: ۱۱۰)

بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نام‌هاست!

و می‌فرماید: (لا يسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَيرِ) ؛ «انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی‌شود» . (فصلت: ۴۹)

و می‌فرماید:

(وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ) (فصلت: ۵۱)

ولی هرگاه مختصر ناراحتی به او رسد، تقاضای فراوان ومستمرّ (برای بر طرف شدن آن) دارد.

و می‌فرماید:

(قُلْ أَ رَأَيتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَ غَيرَ اللهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ * بَلْ إِياهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَيهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِكُونَ) (انعام: ۴۰ و ۴۱)

بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود) غیر خدا را می‌طلبید اگر راست می‌گویید؟ ! (نه) ، بلکه تنها او را طلب نمایید! واو اگر بخواهد، مشکلی را که بخاطر آن او را خوانده‌اید، برطرف می‌سازد؛ وآنچه را (امروز) همتای خدا قرار می‌دهید، (در آن روز) فراموش خواهید کرد.

ص:۱۰۷

و می‌فرماید: (قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما فَاسْتَقِيما) ؛ «دعای شما پذیرفته شد! استقامت به خرج دهید» . (یونس: ۸۹)

همچنین می‌فرمایـد: (هُنالِكَ دَعا زَكَرِيا رَبَّهُ) ؛ «در آنجا بود که زکریا (با مشاهدهٔ آن همه شایسـتگی در مریم) ، پروردگار خویش را خواند» . (آل عمران:۳۸)

خداوند سبحان می‌فرماید:

(فَدَعا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ) (قمر: ۱۰)

او (نوح) به درگاه پروردگار عرضه داشت: من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده‌ام، انتقام مرا از آنها بگیر.

و می‌فرماید: (وَ نَادی نُوحٌ رَبَّهُ) ؛ «نوح به پروردگارش عرض کرد» . (هود: ۴۵)

همچنین می‌فرماید:

(وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِي مَا كانَ يدْعُوا إِلَيهِ) (زمر: ۸)

هنگامی که انسان را زیانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند وبه‌سوی او باز می گردد؛ امّا هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می‌خواند از یاد می‌برد.

ب) دعا در امر آخرت

و می‌فرماید:

(فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلاَّ فِی ضَلالٍ) (غافر: ۵۰)

پس هر چه می‌خواهید (خدا را) بخوانید؛ ولی دعای کافران (به جایی نمی‌رسد و) جز در ضلالت نیست.

و می‌فرماید: (لا تَدْعُوا الْيوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً) ؛ «امروز

ص:۱۰۸

یک‌بار واویلا نگویید، بلکه بسیار واویلا بگویید» . (فرقان: ۱۴)

وخطاب به کافرین در جهنم می‌فرماید:

(وَ یوْمَ یقُولُ نادُوا شُرَکائِیَ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یسْتَجِیبُوا لَهُمْ) (کهف: ۵۲)

به خاطر بیاورید روزی را که (خداوند) می گوید: همتایانی را که برای من می‌پنداشتید، بخوانید (تا به کمک شما بشتابند!) ولی هر چه آنها را می‌خوانند، جوابشان نمی‌دهند.

تقسیم به خواندن در امور دنیا و آخرت در مورد دوم از قرائن خارجی استفاده می‌شود.

نوع دوم از معنای دعا نیز بالاصاله مخصوص خداوند متعال است، ولی می‌توان از غیر خدا، درصورتی که قابلیت استغاثه را داشته باشد به اذن خدا، نیز استمداد نمود، با این اعتقاد که آن واسطه هرچه دارد به اذن خداست. واگر مشاهده می‌کنیم که انبیا مستقیماً از خدا چیزی می‌خواستند؛ بدین جهت بوده که کسانی به عنوان واسطه از آنان بالاتر وبرتر نبوده‌اند.

۳. دعوت به هدایت یا ضلالت

اشاره

این معنا در صورتی است که کلمه «دعاء» با لام یا الی متعدی شود؛

الف) متعدی با «إلی»

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَی اللهِ وَ عَمِلَ صالِحاً (فصلت:۳۳)

ص:۱۰۹

چه کسی خوش‌گفتارتر است از آن‌کس که دعوت به سوی خدا

می‌کند وعمل صالح انجام می‌دهد.

و می‌فرماید:

ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ (نحل: ۱۲۵)

با حکمت واندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! وبا آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال ومناظره کن.

همچنین می‌فرماید: (كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيهِ) ؛ «وبر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می‌کنید» .

(شوری: ۱۳)

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ (قصص: ۴۱)

وآنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند.

و نیز می‌فرماید:

وَ يا قَوْمِ ما لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجاةِ وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ (غافر:۴۱)

ای قوم من! چرا من شما را به سوی نجات دعوت می‌کنم، امّا شما مرا به‌سوی آتش فرا می‌خوانید؟

ب) متعدی با لام

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ ما لَكُمْ لا تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الرَّسُولُ يدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ (حديد: ۸)

ص:۱۱۰

چرا به خدا ایمان نیاورید در حالی که رسول (او) شما را می‌خواند

که به پروردگارتان ایمان بیاورید.

و می‌فرماید:

ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللهِ (محمد: ۳۸)

آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید.

این قسم از معنای دعا مربوط به بحث ما نیست.

۴. دعا به معنای ندا

یکی از معانی دعا ندا دادن وصدا زدن است تا مخاطب را ملتفت کرده یا او را به سوی خود بخواند.

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ (نمل:۸۰)

مسلّماً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند وپشت می‌کنند فراخوانی.

ونیز می‌فرماید: (ثُمَّ إِذا دَعاکُمْ دَعْوَةً مِنَ الأَرْضِ) ؛ «سپس هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فراخواند» . (روم: ۲۵)

همچنین می‌فرماید:

لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَینَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضاً (نور: ۶۳)

صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید.

ص:۱۱۱

خداوند متعال می‌فرماید:

اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ (انفال: ۲۴)

دعوت خدا وپیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد.

و می‌فرماید:

قالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيلاً وَ نَهاراً (نوح: ۵)

(نوح) گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب وروز (به‌سوی تو) دعوت کردم.

۵. دعا به معنای ادعا

یکی دیگر از معانی دعا ادّعا کردن امری غیر واقعی است؛

خداوند متعال می‌فرماید:

تَكادُ السَّماواتُ يتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً (مریم: ۹۰ و۹۱)

نزدیک است به خاطر این سخن آسمان‌ها از هم متلاشی گردد، وزمین شکافته شود، وکوه‌ها به‌شدّت فرو ریزد... از این رو که برای خداوند رحمان فرزندی قائل شدند.

خلط وهابیان بین دعای عبادت ودعای طلب وخواستن

وهابیان بین این دو نوع دعا خلط کرده وآیاتی را که مربوط به دعای به معنای عبادت است، بر دعای به معنای مسألت وخواستن و طلب حمل می‌کنند. واصل این تقسیم را خودِ وهابیان نیز قبول دارند.

ابن عثیمین می گوید:

ص:۱۱۲

الدعاء ينقسم إلى قسمين: الأول: دعاء عبادة. . . الثانى: دعاء المسألة، فهذا ليس كلّه شركاً بل فيه تفصيل. . . (۱)

دعا بر دو قسم است؛ یکی دعای عبادت ودیگری دعای درخواست ومسألت، واین قسم دوم تمام اقسام آن شرک نیست، بلکه در آن تفصیل است. . .

صالح بن فوزان می‌گوید:

امّا الدعاء فهو اعم من الاستغاثة -كما سبق- وهو نوعان: دعاء عبادة ودعاء مسألة، دعاء العبادة هو الثناء على الله سبحانه وتعالى بأسمائه وصفاته، ودعاء المسألة هو طلب الحاجات من الله سبحانه وتعالى.(۲)

دعا -همان‌گونه که گذشت- اعمّ از استغاثه است، وآن بر دو نوع است: دعای عبادت ودعای مسألت ودرخواست، دعای عبادت همان ثناگویی بر خدای سبحان ومتعال به اسم وصفات اوست، ودعای درخواست همان درخواست حاجات از خداوند سبحان ومتعال می‌باشد.

ولی وهابیان در مورد دعای درخواست ومسألت قائل به تفصیلند. صالح بن عثیمین می‌گوید:

دعاء المسألة فهذا ليس كلّه شركاً بل فيه تفصيل؛ فان كان المخلوق قادراً على ذلك فليس بشرك. . . وامّا من دعا المخلوق بما لا يقدر عليه الّا الله فانّ دعوته شرك مخرج عن الملة. (۳)

۱- القول المفيد، ج ۱، صص ۱۲۰و ۱۲۱.

۲- اعانة المستفيد، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳- القول المفيد، ج ۱، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

ص:۱۱۳

دعای درخواست تمام اقسامش شرک نیست، بلکه در آن تفصیل است؛

به این نحو که اگر مخلوق قادر بر آن باشد، این نوع شرک نیست. . . ولی اگر کسی از مخلوق چیزی بخواهد که بر آن جز خدا قدرت ندارد، درخواست او شرک بوده واو را از ملّت اسلام خارج می کند.

ولی بحث ما با ایشان صغروی است نه کبروی، به این معنا:

چه عملی است که تنها خداوند بر آن قدرت دارد؟ آیا شفاعت وشفای مریض ونجات امّت از پیامبر (ص) واولیای الهی شرک است از آن جهت که زمام این امور تنها به دست خداوند متعال می‌باشد، یا اینکه می‌توان از اولیای الهی نیز این امور را درخواست کرد به اعتقاد اینکه می‌توانند به اذن خداوند چنین اعمالی را از راه غیر طبیعی انجام دهند. مگر نه این است که حضرت عیسی (ع) مردگان را زنده می‌نمود و مریض‌های صعب‌العلاج را شفا می‌داد ومردم نیز از او این کارها را می‌خواستند؟ وبا اثبات حیات برزخی هیچ‌گونه فرقی بین زنده ومرده اولیای الهی در این جهت نیست.

خداوند متعال از قول حضرت مسیح (ع) می‌فرماید:

أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیئَةِ الطَّیرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیکُونُ طَیراً بِإِذْنِ اللهِ وَ أُبْرِئُ الأَکْمَهَ وَ الأَبْرَصَ وَ أُحْی الْمَوْتی بِإِذْنِ اللهِ (آل‌عمران: ۴۹)

من از گِل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم وبه فرمان خدا، پرنده‌ای می گردد. وبه اذن خدا، کورِ مادرزاد ومبتلایان به برص [پیسی] را بهبودی می‌بخشم؛ ومردگان را به اذن خدا زنده می کنم.

ص:۱۱۴

ودرباره حضرت سلیمان (ع) می‌فرماید:

فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخاءً حَیثُ أَصابَ (ص: ۳۶)

پس ما باد را مسخّر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند وبه هر جا او می‌خواهد برود.

حضرت سلیمان (ع) این گونه درخواست را از غیر پیامبر می کند آنجا که قرآن درباره آن می گوید:

قالَ یا أَیُّهَا الْمَلَؤُا أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ (نمل: ۳۸)

(سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟

ودر ادامه آن می‌فرماید:

قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یرْتَدَّ إِلَیکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی. . . (نمل:۴۰)

(امّا) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! وهنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت وپابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است.

شبهه: تلازم بین دعای طلب با دعای عبادت

وهابیان معتقدند که دعای طلب و مسألت متضمن دعای عبادت است.

ابن فوزان می گوید:

والعلاقهٔ بین دعاء العبادهٔ و دعاء المسألهٔ، انّ دعاء العبادهٔ مستلزم

ص:۱۱۵

لدعاء المسألهٔ، فاذا قال: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ * الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* مالِكِ يوْمِ الـدِّينِ ، يلزم من هذا انّه يسأل الله سـبحانه، و دعاء المسألهٔ متضـمن لدعاء العبادهٔ، بمعنى انّ دعاء العبادهٔ داخل فى دعاء المسألهٔ. فاذا يسأل الله حوائجه يتضمن هذا انّه يعبد الله بذلک. (۱)

و علاـقه بين دعاى عبادت و دعاى طلب و مسألت، اينكه دعاى عبادت مسـتلزم دعاى مسألت است، و لـذا اگر گفت: الْحَمْـدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعـالَمِينَ * الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * مالِـكِ يوْمِ الـدِّينِ از اين لاـزم مى‌آيـد كه از خداونـد سـبحان درخواست كرده است، و دعاى مسألت مسـتلزم دعـاى عبـادت است به معنـاى اينكه دعـاى عبـادت داخـل در دعـاى مسـألت است، پس كسـى كه از خداونـد حـوائجش را مى‌خواهد اين كار متضمن آن است كه به آن (درخواست) خدا را عبادت كرده است.

پاسخ

اولاً: اينكه دعاى عبادت مستلزم دعاى مسألت و طلب بوده و دعاى مسألت نيز مستلزم دعاى عبادت است كلامى غير واضح بلكه غير معقول مى‌باشد؛ بلكه معناى معقول از آن اين است كه هر كس موجودى را مستحق دعاى عبادت بداند او را نيز مستحق اين مى‌داند كه او را صـدا زده و از او چيزى بخواهد. ولى اگر مقصود او اين باشد كه هنگام دعاى عبادت دعاى مسألت حادث مى‌شود صـحيح نمى‌باشد؛ زيرا چه

۱- اعانهٔ المستفيد، ج ۱، ص ۲۶۸.

ص:۱۱۶

بسا انسان خداوند را حمد و تسبیح و ستایش می‌کند، ولی در آن دعای

طلب و مسألت نیست همان‌گونه که در آیات اول سوره حمد چنین است.

ثانیاً: هرگز دعای طلب و مسألت متضمن دعای عبادت نیست. خداوند متعال می‌فرماید: (فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ) ؛ «آنکه از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود» . (قصص:۱۵) که در آن دعای طلب و مسألت است، ولی نمی‌توان ادعا کرد که در آن، دعای عبادت وجود دارد که مستلزم عبادت‌کردن استغاثه شده باشد. کسی که حوائج خود را از خداوند می‌خواهد از آن جهت است که او پروردگاری است قادر بر هر چیز، و مقصود او عبادت نیست، همان‌طوری که اگر از غیر خدا چیزی بخواهد.

مطلق دعا و صدا زدن عبادت نیست

قبلاً- در نقل فتاوای وهابیان از بن‌باز نقل کردیم که او دعا و صدا زدن را عبادت به حساب می‌آورد؛ در حالی که این‌گونه نیست، بلکه دعای عبادت، دعایی مخصوص می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَکُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِینَ (انعام: ۵۶)

بگو: من از پرستش کسانی که غیر از خدا می‌خوانید، نهی شده‌ام! بگو: من از هوی و هوس‌های شما، پیروی نمی‌کنم؛ اگر چنین کنم، گمراه شده‌ام؛ و از هدایت‌یافتگان نخواهم بود!

ص:۱۱۷

و نیز می‌فرماید:

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِینَ یدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یسْتَجِیبُونَ لَهُمْ بِشَیءٍ. . . (رعد: ۱۴)

دعوت حق از آن اوست! وکسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی گویند!

در اضافه دعوت به حق نکته‌ای نهفته است، و آن اینکه دعوت بر دو قسم است؛ یکی دعوت حق با اعتقاد به اصالت و استقلال و حقیقت است که مخصوص خداست، و دیگری دعوت بدون اصالت و استقلال که از غیر خدا انجام می گیرد.

حسن بن علی سقاف شافعی می گوید:

همانا بدان که عبادت در شرع به معنای غایت خضوع و تذلّل، نسبت به کسی است که خاضع، معتقد به صفات ربوبیت برای او شده است. و اما در لغت عبادت به معنای اطاعت، و عبودیت به معنای خضوع و ذلّت است. پس عبادت شرعی غیر از عبادت لغوی است؛ و لذا به کسی که خضوع کرده و نسبت به انسانی ذلت نموده گفته نمی‌شود که شرعاً او را عبادت نموده است، و این مطلبی است که حتی دو نفر هم در آن اختلاف ندارند. لذا هرکس کنار قبر پیامبر (ص) یا ولی خدا تذلّل کرده و به آنها توسل جسته، گفته نمی‌شود که او غیر خدا را عبادت کرده است؛ زیرا مجرد ندا و استغاثه و خوف و رجا را شرعاً عبادت نمی‌نامند، گرچه در لغت به آن عبادت گویند. . .

امّا دعا، پس تمام اقسام آن عبادت نیست، مگر آنکه ما کسی را

ص:۱۱۸

بخوانیم که معتقد به صفات ربوبیت یا صفتی از صفات آن را درباره او معتقد باشیم. پس گفتار پیامبر (ص) که (دعا همان عبادت است) آن‌گونه که حاکم و دیگران با سندهای صحیح روایت کرده‌اند معنایش این نیست که هر دعایی عبادت است، همان‌گونه که به زودی اگر خدای متعال بخواهد روشن خواهد شد بلکه هنگامی دعا عبادت است که برای خدا باشد یا برای کسی که دعاکننده معتقد باشد آن را که صدا می‌زند دارای صفتی از صفات ربوبیت است. . .(۱).

او همچنین می‌گوید:

واضح شد که مجرّد صدا زدن یا استغاثه یا خوف و یا رجا یا توسل یا تذلل عبادت نامیده نمی‌شود؛ چرا که پسر نسبت به پدرش کرنش می‌کند و نیز سرباز نزد فرمانده‌اش تواضع می‌نماید و از او می‌ترسد و امید چیزهایی را از او دارد، و این کارها به اتفاق عقلا عبادت به حساب نمی‌آید؛ زیرا مجرد صدا زدن عبادت نیست گرچه صدا زدن اموات باشد. در صحیح بخاری و مسلم آمده که پیامبر (ص) به اهل چاهی که قلیب نام داشت و در آن جماعتی از کشته‌های کافران جنگ بدر افتاده بودند خطاب کرده و فرمود: (آیا آنچه را که خدا و رسولش وعده داده بود حق یافتید؟ ! من که آنچه را خدا وعده داده بود حق یافتم) .

پیامبر (ص) با نعش کافران در چاه بدر افتاده صحبت کرد. عمر گفت: ای رسول خدا! چگونه با جسدهایی صحبت می‌کنی که روح در آنها نیست؟ ! حضرت فرمود: شما شنواتر از آنها در آنچه

۱- التندید لمن عدّد التوحید، حسن بن علی سقّاف شافعی، صص ۳۰ و۳۱.

ص:۱۱۹

من می گویم نیستید، جز آنکه آنان قدرت پاسخ دادن مرا ندارند. بخاری و مسلم این روایت را نقل کرده‌اند.

و توسل، عبادت کسی که برای رسیدن به خدا به او توسل شده، نمی‌باشد؛ زیرا که رسول خدا (ص) شخص کوری را چنین تعلیم داد که بگوید: بارخدایا! همانا من به واسطه پیامبرت محمّد، پیامبر رحمت به سوی تو رو می کنم. ای محمّد! همانا در حاجتم از خدا به تو رو می‌نمایم. . .

این حدیث، صحیح و مشهور بین اهل علم است که ترمذی و بیهقی در (دلائل النبوۀ) و حاکم آن را نقل کرده‌اند و حاکم مطابق شرط بخاری و مسلم آن را تصحیح نموده و ذهبی و دیگران نیز با سندهای صحیح آن را اثبات کرده‌اند. همان‌گونه که استغاثه به مخلوق، عبادت او به حساب نمی‌آید. . .(۱)

شبهه: تقیید دعای طلب در کلمات وهابیان

وهابیان گاهی شرک بودن دعای طلب و مسألت از غیر خدا را مقید می کنند به موردی که انسان از غیر خدا چیزی را بخواهد که جز خداوند بر آن قدرت ندارد.

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

ولهم شبهۀ اخری و هو ما ذکر النبی (ص) : انّ الناس یوم القیمۀ یستغیثون بآدم، ثم بنوح، ثم بابراهیم، ثم بموسی، ثم بعیسی، فکلهم یعتذر حتی ینتهوا الی رسول الله (ص) قالوا: فهذا یدل علی

۱- التندید لمن عدّد التوحید، صص ۳۲ و ۳۳.

ص:۱۲۰

انّ الاستغاثهٔ بغیر الله لیست شرکاً.

والجواب ان نقول: سبحان من طبع علی قلوب اعدائه؛ فانّ الاستغاثهٔ بالمخلوق فیما یقدر علیه لا ننکرها، کما قال الله تعالی فی قصهٔ موسی: فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ و کما یستغیث الانسان بأصحابه فی الحرب او غیره من اشیاء یقدر علیها المخلوق، ولکن انکرنا استغاثهٔ العبادهٔ التی یفعلونها عند قبور الأولیاء او فی غیبتهم فی الأشیاء التی لایقدر علیها الاّ الله. (۱)

و برای آنان شبهه دیگری است و آن این است که پیامبر (ص) فرمود: مردم روز قیامت به آدم پناه می‌برند و بعد از او به نوح و سپس به ابراهیم و بعد به موسی و بعد به عیسی، و همه آنها عذر می‌خواهند تا اینکه به رسول خدا (ص) می‌رسند. آنان می گویند: این دلالت دارد بر اینکه استغاثه به غیر خدا شرک نیست.

جواب این است که ما می گوییم: منزه است خدایی که بر قلب‌های دشمنانش مهر زده، زیرا ما استغاثه به مخلوق را در موردی که او بر آن قدرت دارد، انکار نمی کنیم، همان گونه که خداوند متعال در قصه موسی (ع) فرمود: (آن که از پیروان او بود، در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود) ، و همان گونه که انسان در جنگ یا غیر آن در کارهایی که مخلوق بر آن قدرت دارد به همراهانش پناه می‌برد، ولی ما استغاثه عبادت را انکار می کنیم، کاری را که کنار قبور اولیا یا در غیبت آنها انجام می‌دهند، در اموری که جز خداوند بر آنها قدرت ندارد.

۱- شرح کشف الشبهات، صص ۱۲۵و۱۲۶.

ص:۱۲۱

پاسخ

اشکال اساسی که در این ادعا است اینکه ما معتقدیم اموری وجود دارد که در اصل به جز خداوند متعال بر تحقق آن قدرت ندارد، ولی خداوند قدرت تحقق آنها را به اذن خودش به برخی از اولیای خود عنایت کرده است، همان‌گونه که در مورد حضرت عیسی (ع) مشاهده می کنیم.

خداوند متعال از قول آن حضرت می‌فرماید:

أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیکُونُ طَیراً بِإِذْنِ اللهِ وَ أُبْرِئُ الأَکْمَهَ وَ الأَبْرَصَ وَ أُحْی الْمَوْتی بِإِذْنِ اللهِ وَ أُنَبِّئُکُمْ بِما تَأْکُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِی بُیوتِکُمْ (آل عمران: ۴۹)

من از گِل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می گردد. و به اذن خدا، کورِ مادرزاد و مبتلایان به برص [پیسی] را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم؛ و از آنچه می‌خورید، و در خانه‌های خود ذخیره می کنید، به شما خبر می‌دهم.

و نیز درباره حضرت سلیمان (ع) می‌فرماید:

فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخاءً حَیثُ أَصابَ (ص: ۳۶)

پس ما باد را مسخّر او ساختیم تا به فرمانش به‌نرمی حرکت کند و به هر جا او می‌خواهد برود!

و نیز درباره سلیمان (ع) می‌فرماید:

قَالَ یا أَیهَا الْمَلَؤُا أَیُّکُمْ یأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یأْتُونِی مُسْلِمِینَ (نمل: ۳۸)

ص:۱۲۲

[سلیمان] گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟

این درخواست حضرت سلیمان (ع) از جماعتی است که نزد او نشسته‌اند؛ درخواستی از چیزی که قطعاً سلطه غیبی بر انجام آن لازم است، سلطه‌ای غیبی که اصل آن برای خداست چون که کار خارق‌العاده است، ولی از آنجا که خداوند متعال به اولیای خود این سلطه را عنایت کرده تا به اذن او انجام داده و به کار گیرند، بدین‌جهت حضرت سلیمان (ع) از حاضرین می‌خواهد که هر کس چنین سلطه‌ای را دارد اعمال کند. لذا خداوند متعال در ادامه آیه فوق می‌فرماید:

قَالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی (نمل:۴۰)

[امّا] کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است.

بلکه در مواردی خداوند متعال به کسی که از دنیا رحلت کرده این امکان را داده و او را مسلّط بر کارهای خارق عادت نموده است.

به سند صحیح از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود:

مَا مِنْ أَحَدٍ یُسَلِّمُ عَلَی إِلاَّ رَدَّ الله عَلَیَّ رُوحِی حَتَّی أَرُدَّ عَلَیهِ السَّلامُ.(۱)

۱- سلسلهٔ الاحادیث الصحیحهٔ، ج ۵، ص ۳۳۸.

ص:۱۲۳

هیچ‌کس نیست که بر من سلام کند جز آنکه خداوند روحم را به من باز می‌گرداند تا سلام او را پاسخ دهم.

بدین جهت است که محمد بن عبدالوهاب این مورد را قبول کرده و معتقد است که درخواست اعمال سلطه غیبی، از کسی که خداوند به او این قدرت را داده شرک نیست.

او می‌گوید:

ولهم شبهۀ أخری و هی قصۀ ابراهیم (ع) لمّا القی فی النار اعترض له جبریل فی الهواء فقال: الک حاجۀ؟ فقال ابراهیم: أمّا الیک فلا. قالوا: فلو کانت الاستغاثۀ بجبریل شرکاً لم یعرضها علی ابراهیم.

فالجواب: انّ هذا من جنس الشبهۀ الأولی؛ فانّ جبریل عرض علیه ان ینفعه بأمر یقدر علیه، فانّه کما قال الله تعالی فیه شَدِیدُ الْقُوَی فلو اذن الله له ان یأخذ نار ابراهیم و ما حولها من الأرض و الجبال و یلقیها فی المشرق او المغرب لفعل، ولو امره ان یضع ابراهیم فی مکان بعید عنهم لفعل، ولو امره ان یرفعه إلی السماء لفعل. (۱)

و برای آنها شبهه دیگری است و آن قصه ابراهیم (ع) می‌باشد، هنگامی که در آتش افتاده جبرئیل در هوا مقابلش قرار گرفت و به او گفت: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم فرمود: اما به تو هرگز. گفته‌اند: اگر استغاثه به جبرئیل شرک بود، او ابراهیم را در معرض آن قرار نمی‌داد.

۱- شرح کشف الشبهات، صص ۱۲۹و ۱۳۰.

ص:۱۲۴

جواب این است که این اشکال نیز از جنس شبهه اول است؛ زیرا جبرئیل خود را بر او عرضه کرد تا به او در امری نفع برساند که بر آن قدرت دارد؛ زیرا خداوند متعال درباره او فرمود: (قوت شدیدی دارد) ، حال اگر خداوند به او اذن دهد که آتش ابراهیم (ع) و پیرامون آن را از زمین و کوه‌ها بگیرد و در مشرق یا مغرب بریزد او این کار را انجام می‌دهد، و نیز اگر او را دستور دهد تا ابراهیم را در مکان دوری از آنها گذارد انجام می‌دهد و نیز اگر او را دستور دهد تا به آسمان ببرد انجام می‌دهد.

در این صورت وهابیان حق ندارند هر طلب و مسألت از غیر خدا را شرک بدانند، بلکه باید در اموری باشد که جز خداوند بر آن قدرت نداشته باشد. و آن کسی که از او درخواست تحقق امر خارق‌العاده می‌شود از جمله کسانی نباشد که خداوند به او این سلطه را داده است که در این صورت شرک خواهد شد، بر این اساس اختلاف، مصداقی می‌شود و آن اینکه به ولی خدا چه سلطه‌های غیبی داده شده تا از او بخواهیم؟ و آیا مواردی که در روایات آمده همگی صحیح‌السند است یا خیر؟ و لذا بازگشت مسأله در نهایت به سنت و بدعت بودن این درخواست از غیر خداست نه شرک و توحید، و آیا در چنین مسأله‌ای می‌توان مسلمانان را نسبت به شرک داده و آنان را تکفیر نموده و خونشان را مباح دانست؟ !

وانگهی هرگز دعای طلب و مسألت داخل در دعای عبادت نمی‌شود مگر در صورتی که با این دعا قصد خضوع عبادی داشته و معتقد به الوهیت یا ربوبیت کسی باشد که از او این طلب و مسألت را داشته است

ص:۱۲۵

و یا اینکه نظر استقلالی به آنها داشته باشد در حالی که هرگز کسی که دعای طلب و مسألت از غیر خدا دارد چنین نیتی را درباره او ندارد.

آری اگر کسی با اعتقاد استقلالی، سلطه غیبی را از اولیای الهی بخواهد قطعاً شرك است نه از آن جهت که دعای طلب و مسألت از آنها داشته بلکه به جهت اینکه اعتقاد استقلالی برای آنها داشته است. بدین‌جهت است که حضرت عیسی (ع) قید «به اذن خدا» را در مورد عملکرد خود گوشزد نموده است آنجا که خداوند سبحان از قول او این چنین نقل می‌کند:

أَنّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیئَةِ الطَّیرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیکُونُ طَیراً بِإِذْنِ اللهِ وَ أُبْرِئُ الأَکْمَهَ وَ الأَبْرَصَ وَ أُحْی الْمَوْتی بِإِذْنِ اللهِ (آل‌عمران: ۴۹) من از گِل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کورِ مادرزاد و مبتلایان به برص [پیسی] را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

خلاصه اینکه در دعای طلب و مسألت از اولیا در اموری که ادعا می‌شود سلطه غیبی دارد هنگامی شرك در ربوبیت است که انسان انجام و تحقق آن را از غیر خدا بخواهد به اعتقاد اینکه او قادر مستقل و بدون اذن از جانب خداست، ولی اگر چنین اعتقادی را ندارد بلکه معتقد است هر چه می‌کند به اذن و اراده و مشیت خداوندی است، هرگز داخل در شرك ربوبی نمی‌شود.

همان‌گونه که دعای طلب و مسألت هنگامی داخل، در شركِ در

ص:۱۲۶

الوهیت و عبادت می‌شود که درخواست‌کننـده قصـد عبادت خاص را داشـته و به قصـد الوهیت یا ربوبیت از او چیزی را بخواهد که هرگز مسلمانی چنین اعتقادی را نسبت به اولیای الهی ندارد.

دعای استقلالی، مخصوص خداوند متعال

اشاره

در مباحث گذشته اشاره شـد دعا و صـدا زدن غیر خـدا و درخواست از او به نحو اسـتقلال شـرک است. اینک در ادامه این بحث می‌گوییم انسان وقتی کسی را به جهت حاجتی که دارد صدا می‌زند دو صورت دارد و یا با دو نوع نیت از او چیزی را می‌خواهد:

۱. به نحو استقلالیت

مقصود از اسـتقلالیت در طلب آن است که مخـاطب او را در برآورده کردن حاجـاتش مسـتقل می‌بینـد، که این دیـدگاه مخصوص خداوند متعال است.

۲. به نحو تبعیت

و مقصود به تبعیت آن است که مخاطب او را در برآورده شدن حاجاتش غیرمسـتقل می‌داند و تصـرفات او را تحت مشیت خداوند قرار می‌دهد و اگر کاری خارق العاده انجام می‌دهد به اذن خداوند و قرب به اوست، همان‌گونه که انبیا و اولیا چنین تصرفاتی دارند و ما نیز در مورد آنها چنین عقیده‌ای داریم.

خداوند متعال در آیه‌ای به این معنا اشاره کرده آنجا که می‌فرماید: (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ) ؛ «دعوت حق از آن اوست» . (رعد: ۱۴)

ص:۱۲۷

دعوت و دعا و صدا زدن و خواستن به حق و حقیقت که همان خواستن با اعتقاد به استقلالیت است مخصوص خداوند است، ولی منافات ندارد که انسان، غیر از خدا را صدا زند با اعتقاد به تبعیت نسبت به او و اینکه هر کاری را که انجام می‌دهد به اذن و اراده و مشیت خداوند است. پس اینکه در روایات آمده « اَلدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ »(۱)؛ «دعا اساس و اصل عبادت است» . مقصود به آن دعای به حق و بـا اعتقاد استقلالی است، وگرنه بین زمان حیات و مرگ در این جهت فرقی وجود نـدارد، با آنکه صـدا زدن پیامبر (ص) در حال حیات و جواز آن مورد اتفاق است.

اعمال به نیت است

نبایـد پنـداشت که تواضع وخضوع ودرخواست از غیر خداوند، شـرک آلود وحرام است؛ زیرا از مجموع دلایل اسـتفاده می‌شود که اعمال به نیت است، باید دید نیت فرد، از عملش چه چیزی است.

تعمیر مساجد با آنکه –به خودی خود – عمل نیکی است، اما از آنجا که اگر مشـرکان انجام دهند به قصد سوء است، لذا از این کار ممنوع شده‌اند؛ خداوند متعال می‌فرماید:

مَا کـانَ لِلْمُشْـرِکِینَ أَنْ یعْمُرُوا مَساجِـدَ اللهِ شاهِـدِینَ عَلی أَنْفُسِـهِمْ بِالْکُفْرِ أُولئِکَ حَبِطَـتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِی النَّارِ هُمْ خالِـدُونَ * إِنَّما یعْمُرُ مَساجِـدَ اللهِ مَـنْ آمَـنَ بِـاللهِ وَ الْیـوْمِ الآخِرِ وَ أَقـامَ الصَّلاـةَ وَ آتَی الزَّکـاةَ وَ لَـمْ یخْشَ إِلاَّـ اللهَ فَعَسـی أُولئِـکَ أَنْ یکُونُـوا مِنَ الْمُهْتَـدِینَ (توبه:۱۷و۱۸)

مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر

۱- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۲۶.

ص:۱۲۸

خویش گواهی می‌دهند! آنها اعمالشان نابود (و بی‌ارزش) شده، و در آتش (دوزخ) جاودانه خواهند ماند! مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و جز از خدا نترسد. امید است چنین گروهی از هدایت‌یافتگان باشند.

خداوند به خضوع در برابر پدر ومادر امر می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: (وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) ؛ «و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر!» (اسراء: ۲۴)

اگر مطلق خضوع عبادت بود، خداوند چنین امری نمی‌نمود.

با این توضیح به این نتیجه می‌رسیم که توسل وخضوع واستغاثه به غیر خداوند متعال با عدم اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت او واعتقاد به اینکه هر چه برای اوست به عنایت وبه اذن واراده خداوند است، اشکالی ندارد وهیچ نوع ارتباطی با آیاتی که در مذمّت مشرکان وارده شده نیز ندارد؛ زیرا مورد اعتراض آیات جایی است که دعا واستغاثه واستعانت به نیت استقلال باشد.(۱)

بخاری به سندش از عمر بن خطاب نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

إِنَّمَا الأَعْمَالُ بّالنِّیاتِ، وَ إِنَّمَا لِکُلِّ امْرِءٍ مَا نَوی، فَمَنْ کَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلی دُنْیا یصِیبِهَا اَوْ إِلی اَمْرَأَةٍ ینْکَحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلی مَا هَاجَرَ إِلَیهِ.(۲)

همانا اعمال به نیات است و برای هرکسی است آنچه که نیت

۱- همان‌گونه که در کتاب «شیعه‌شناسی» به آنها اشاره کردیم.

۲- صحیح بخاری، ح ۱ و ۵۴ و ۲۵۲۹ و ۵۰۷۰ و ۶۶۸۹؛ صحیح مسلم، ح ۱۹۰۷.

ص:۱۲۹

کرده؛ پس هرکس که هجرتش به سوی دنیایی باشد که آن را به دست آورد یا زنی که با او نکاح نماید پس هجرتش به سوی چیزی است که به خاطر آن هجرت نموده است.

و از ابوهریره نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: «

إِنَّمَا يبْعَثُ النَّاسُ عَلى نِياتِهِمْ »(۱)؛ «همانا مردم بر نیاتشان مبعوث می گردند» .

شبیه این مضمون نیز در صحیح بخاری و مسلم آمده است.(۲)

ابوبکره می گوید از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود:

إِذَا تَوَاجَهَ الْمُسْلِمانُ بِسَيفِهِمَا فكلاهما من اهل النار فِقُلْتُ أَوْ قِيلَ: يا رَسُولَ اللهِ! هَذَا الْقَاتِلُ فُما بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ إِنَهُ قَدْ أَرَادَ قَتْلَ صَاحِبِهِ.(۳)

هرگاه دو مسلمان با شمشیرشان رو در رو می‌شوند پس قاتل و مقتول هر دو در دوزخ خواهند بود. راوی می گوید: گفتم یا گفته شد: ای رسول خدا! قاتل درست که باید در دوزخ باشد اما مقتول چه گناهی دارد؟ حضرت فرمود: او قصد کشتن صاحبش را داشته است.

سهل بن حنیف می گوید که رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ سَأَلَ اللَه الشَّهادَهَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللهُ مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ، وَ إِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ.(۴)

هرکس از خداوند متعال صادقانه شهادت طلب کند خداوند او را به منازل شهیدان خواهد رسانید گرچه در بستر خوابش بمیرد.

۱- سنن ابن ماجه، ح۴۲۲۹.

۲- صحیح بخاری، ح۲۱۱۸؛ صحیح مسلم، ح۲۸۸۴.

۳- صحیح بخاری، ح۳۱ و ۶۸۷۵ و ۷۰۸۳؛ صحیح مسلم، ح۲۸۸۸.

۴- صحیح مسلم، ح۱۹۰۹.

ص:۱۳۰

ص:۱۳۱

بخش سوم: بررسی آیات متشابهات

اشاره

وهابیان در ردّ استغاثه به ارواح اولیا به آیاتی استدلال می‌کنند که قرائن موجود در آیه دلالت دارد که مربوط به دعای عبادت است که مخصوص به خداوند متعال است و ربطی به مورد بحث و دعای طلب یعنی استغاثه ندارد. اینک به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً* وَ أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللهِ یدْعُوهُ کادُوا یکُونُونَ عَلَیهِ لِبَداً * قُلْ إِنَّما أَدْعُوا رَبِّی وَلاأُشْرِکُ بِهِ أَحَداً (جن: ۱۸- ۲۰)

و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید! و اینکه هنگامی که بنده خدا [محمّد (ص)] به عبادت برمی‌خاست و او را می‌خواند، گروهی پیرامون او به‌شدّت ازدحام می‌کردند! بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم و هیچ‌کس را شریک او قرار نمی‌دهم.

می‌دانیم که نزاع بین رسول خدا (ص) با قریش در مسأله توحید در عبادت بوده و در این آیه نیز به این موضوع پرداخته شده است و لذا نمی‌توان آن را بر مورد دعای طلب و مسألت به کار برد.

ص:۱۳۲

طبری در تفسیر این آیه می گوید:

یقول تعالی ذکره لنبیه محمّد (ص) : . . . وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّهِ فَلَاتَدْعُوا ایها الناس مَعَ اللهِ أَحَداً و لا تشـرکوا به فیها شیئاً، و لکن افردوا له التوحید و اخلصوا له العبادهْ. (۱)

خداونـد متعال به پیامبرش محمّـد (ص) می‌فرمایـد: (همانا مساجد برای خداست پس نخوانید) ای مردم (با خدا هیچ‌کس را) و به او هیچ شرکی نورزید، ولی برای او توحید خالص داشته و خلوص در عبادت داشته باشید.

بغوی درباره آیه فوق می گوید:

لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللهِ یعنی النبی (ص) یدْعُوهُ یعنی یعبده و یقرأ القرآن، و ذلک حین کان یصلّی ببطن نخلهْ و یقرأ القرآن.(۲)

(چون عبـدالله قیـام کرد) یعنی پیـامبر (ص) (او را می‌خوانـد) یعنی عبادت می کنـد و قرائت قرآن می کنـد، و این هنگامی بود که در وادی نخله نماز می گزارد و قرائت قرآن می‌نمود.

۲. خداوند می‌فرماید:

وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لا ینْفَعُکَ وَ لا یضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِینَ (یونس: ۱۰۶)

و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود.

طبری در تفسیر این آیه می گوید:

۱- تفسیر طبری، ج ۲۹، صص ۱۴۶- ۱۶۴.

۲- تفسیر بغوی، ج ۴، ص ۳۷۳.

ص:۱۳۳

یقول تعالی ذکره: و لا تدع یا محمّد من دون معبودک و خالقک شیئاً لاینفعک فی الدنیا و لا فی الآخرهٔ و لایضرک فی دین و لادنیا، یعنی بذلک الآلههٔ و الاصنام. یقول: لاتعبدها راجیاً نفعها او خائفاً ضرّها، فانّها لاتنفع و لاتضرّ، فان فعلت ذلک فدعوتها من دون الله فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِینَ . (۱)

خداوند متعال می‌فرماید: و نخوان ای محمّد (ص) غیر از معبود و خالقت را هیچ‌گونه خواندنی، که تو را در دنیا و آخرت نفع نداده و در دین و دنیا تو را ضرر نخواهد رسانید. مقصود او خدایان و بت‌ها است. می‌فرماید: آنها را به امید نفع رساندن یا ترس از ضرر عبادت نکن، که آنها نه نفع می‌رسانند و نه ضرر، و اگر چنین کردی و آنان را خواندی (به‌طور حتم از ظالمان خواهی بود) .

بغوی نیز در تفسیر این آیه می‌گوید:

وَ لا تَدْعُ و لا تعبد مِنْ دُونِ اللهِ مَا لا ینْفَعُکَ ان اطعته وَ لا یضُرُّکَ ان عصیته فَإِنْ فَعَلْتَ فعبدت غیر الله فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِینَ الضارین لانفسهم الواضعین العبادهٔ فی غیر موضعها.(۲)

(و نخوان) یعنی عبادت مکن (از غیر خدا کسی را که به تو نفع نمی‌رساند) اگر او را اطاعت کنی (و ضرر نمی‌رساند) اگر او را نافرمانی نمایی (و اگر چنین کردی) و غیر خدا را عبادت نمودی (به‌طور حتم در این هنگام از ظالمین هستی) که به خود ضرر رسانده و عبادت را در غیر موضعش قرار داده است.

۱- تفسیر طبری، ج ۱۱، صص ۲۲۸و۲۲۹.

۲- تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۳۱۳.

ص:۱۳۴

ابن جوزی می گوید:

وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لا ینْفَعُکَ ان دعوته وَ لا یضُرُّکَ ان ترکت عبادته.(۱)

و نخوان غیر از خدا چیزی را که به تو نفع نمی‌رساند اگر او را بخوانی [و ضرر نمی‌رساند] اگر عبادتش را ترک کنی.

ابن کثیر در تفسیر این آیه و آیات قبل از آن می گوید:

یقول تعالی لرسوله محمد (ص) : قل یا ایها الناس! ان کنتم فی شک من صحهٔ ماجئتکم به من الدین الحنیف الذی اوحاه الله الی، فانا لااعبد الذین تعبدون من دون الله، و لکن اعبد الله وحده لا شریک له، و هو الذی یتوفاکم کما احیاکم، ثم الیه مرجعکم، فان کانت آلهتکم التی تدعون من دون الله حقاً، فانا لااعبدها، فادعوها فلتضرّنی، فانّها لا تضرّ و لا تنفع، و انّما الذی بیده الضرّ و النفع هو الله وحده لاشریک له.(۲)

خداوند متعال به پیامبرش محمّد (ص) می‌فرماید: بگو ای مردم! اگر در صحت آنچه از دین حنیف که خدا بر من وحی فرستاده شک دارید، من عبادت نمی کنم موجوداتی غیر از خدا را که شما عبادت می کنید، بلکه خدا را به تنهایی عبادت می کنم، خدایی را که شریک ندارد، و اوست کسی که شما را می‌میراند همان گونه که زنده کرده است، و به سوی اوست بازگشت شما، پس اگر خدایان شما که غیر از خدا می‌خوانید حق است، پس من آنها را عبادت نمی کنم، از آنها

۱- زاد المسیر، ج ۴، ص ۵۴.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۵۰.

ص:۱۳۵

بخواهید که به من ضرر رسانند، که هرگز نه ضرر می‌رسانند و نه نفع، بلکه تنها کسی که ضرر و نفع به دست اوست، خداوندی است که شریک ندارد.

۳. خداوند می‌فرماید:

إِنْ یدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلاَّ إِنَاثاً وَ إِنْ یدْعُونَ إِلاَّ شَیطَاناً مَرِیداً (نساء: ۱۱۷)

آنچه غیر از خدا می‌خوانند، فقط بت‌هایی است [بی‌روح]، که هیچ اثری ندارد؛ و [یا] شیطان سرکش و ویرانگر است.

طبری از سدی در تفسیر آیه نقل می‌کند:

یقول: یسمونهم اناثاً: لات، و مناهٔ، و عزی، . . . یقول جل ثناؤه: فحسب هؤلاء الذین اشرکوا بالله و عبدوا ما عبدوا من دونه من الأوثان و الأنداد حجهٔ علیهم فی ضلالتهم و کفرهم و ذهابهم عن قصد السبیل انّهم یعبدون اناثاً و یدعونها آلههٔ و ارباباً.

می‌فرماید: لات و منات و عزا را مؤنث می‌نامیدند. . . خداوند جل‌ثناؤه می‌فرماید: پس بس است آنهایی که به خدا شرک ورزیده و غیر از خدا از بت‌ها و شبیه‌ها را پرستیدند به عنوان حجت بر آنان در گمراهی و کفرشان و عدول آنها از راه مستقیم، اینکه آنان مؤنث را پرستیده و آنها را خدایان و ارباب خود می‌خوانند.

بغوی درباره آیه فوق می‌گوید:

نزلت فی اهل مکهٔ، ای: ما یعبدون کقوله تعالی: وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی بدلیل قوله تعالی: إِنَّ الَّذِینَ یسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی قوله: مِنْ دُونِهِ إِلاَّ إِناثاً. . . وَ إِنْ یدْعُونَ إِلاَّ شَیطَاناً مَرِیداً ای و ما

ص:۱۳۶

یعبدون الاّ شیطاناً مریداً؛ لانّهم عبدوا الأصنام، فقد اطاعوا الشیطان.(۱)

درباره اهل مکه نازل شد، یعنی: آنچه می‌پرستند، مثل قول خداوند متعال (و گفت پرودگار شما: مرا بخوانید) به دلیل قول خدای متعال (همانا کسانی که از عبادت من کبر می‌ورزند) قول او (از غیر او یعنی از غیر خدا. . . آنان فقط شیطان رانده شده را می‌خوانند) یعنی آنان تنها شیطان رانده شده را عبادت می‌کنند؛ زیرا آنان بت‌ها را می‌پرستند پس شیطان را اطاعت کرده‌اند.

ابن جوزی می‌گوید: « ان بمعنی ما، و یدعون بمعنی یعبدون. . .» (۲)؛ «(ان) به معنای (ما) می‌باشد، و (یدعون) به معنای (یعبدون) است. . .» .

ابن کثیر نیز در تفسیر این آیه می‌گوید:

ای هو الذی امرهم بذلک و حسّنه و زینه لهم، و هم انّما یعبدون ابلیس فی نفس الامر. . . (۳)

یعنی اوست کسی که آنان را به این کار دستور داده و نیک شمرده و برای آنان زینت داده است، و آنان نیز شیطان را در این امر عبادت می‌کنند.

۴. خداوند می‌فرماید:

ثُمَّ قِیلَ لَهُمْ أَینَ مَا کُنْتُمْ تُشْرِکُونَ * مِنْ دُونِ اللهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَکُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَیئاً (غافر: ۷۳ و ۷۴)

پس به آنها گفته می‌شود: کجایند آنچه را همتای خدا قرار می‌دادید،

۱- تفسیر بغوی، ج ۱، صص ۳۸۳و۳۸۴.

۲- زاد المسیر، ج ۲، صص ۱۲۱و۱۲۲.

۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، صص ۵۶۸ و ۵۶۹.

ص:۱۳۷

همان معبودهایی را که جز خدا پرستش می‌کردید؟ ! آنها می‌گویند: همه از نظر ما پنهان و گم شدند؛ بلکه ما اصلاً پیش از این چیزی را پرستش نمی‌کردیم.

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید:

یقول: ثم قیل: این الذین کنتم تشرکون بعبادتکم ایاها من دون الله من آلهتکم و اوثانکم حتّی یغیثوکم فینقذونکم ممّا انتم فیه من البلاء و العذاب؛ لانّ المعبود یغیث من عبده و خدمه، و انّما یقال هذا لهم توبیخاً. . . فقالوا: ضَلُّوا عَنَّا یقول: عدلوا عنّا فاخذوا غیر طریقنا و ترکونا فی هذا البلاء، بل ما ضلّوا عنّا و لکنّا لَمْ نَکُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ فی الدنیا شَیئاً ، ای لم نکن نعبد شیئاً.(۱)

می‌فرماید: سپس گفته شد: کجایند آن موجوداتی که با عبادت آنها از غیر خدا، از خدایان و بت‌هایتان، تا شما را پناه داده و از این بلاـ و عذاب که در آن گرفتار آمده‌اید نجات دهند؛ زیرا معبود کسی است که عبادت‌کننده و خادم خود را پناه می‌دهد، و این سخنان را به صورت توبیخ به آنها می‌گویند. . . آنان می‌گویند: (همه از نظر ما پنهان و گم شدند) می‌فرماید: از ما عدول کرده و راه دیگر را پیش گرفته و ما را در این بلاـ رها نمودند، بلکه ما را گمراه نکردند، ولی ما (قبل از این) در دنیا (چیزی را نمی‌خواندیم) یعنی عبادت چیزی نمی‌کردیم.

در این آیه نیز با قرینه موجود در آن، دعا به معنای عبادت بت‌ها آمده است.

۱- تفسیر طبری، ج ۲۳، صص ۱۰۶و۱۰۷.

ص:۱۳۸

ابن کثیر می گوید:

أی قیل له: أین الأصنام التی کنتم تعبدونها من دون الله؟ ! هل ینصرونکم الیوم. . .(۱)

یعنی به او گفته می‌شود: کجایند آن بت‌هایی که شما غیر از خدا می‌پرستیدید؟ ! آیا امروز شما را یاری می کنند. . .

۵. خداوند می‌فرماید:

(وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ) (غافر: ۶۰)

پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می‌شوند!

حاکم نیشابوری به سندش از جریر بن عبدالله بجلی نقل کرده که در تفسیر این آیه می گوید: « قال: اعبدونی استجب لکم » (۲)؛ «فرمود: مرا عبادت کنید تا اجابت کنم شما را» .

قرطبی در تفسیر این آیه می گوید:

انّ المعنی: وحدونی و اعبدونی اتقبل عبادتکم و اغفرلکم. (۳)

همانا معنا این است: مرا به تنهایی پذیرفته و عبادت کنید تا عبادت شما را قبول کرده و شما را بیامرزم.

طبری در تفسیر این آیه می گوید:

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۹۵.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۰۱.

۳- الجامع لأحکام القرآن، ج ۱۵، ص ۲۹۲.

ص:۱۳۹

یقول تعالی ذکره و یقول ربکم: ایها الناس [لکم] ادعونی، یقول: اعبدونی و اخلصوا لی العبادهٔ دون من تعبدون من دونی من الأوثان و الأصنام و غیر ذلک. . .(۱)

خداونـد متعال و پروردگار شـما به شـما می‌فرمایـد: ای مردم! مرا بخوانیـد، می‌فرماید: مرا عبادت کنید، و عبادت را برای من خالص نمایید نه آن کسانی که غیر از من از بت‌ها و موجودات پلید و دیگر موجودات را می‌پرستید. . .

بغوی در تفسیر آیه فوق می‌گوید:

ای اعبدونی دون غیری اجبکم و اغفرلکم، فلمّا عَبّر عن العبادهٔ بالدعاء جعل الإثابهٔ استجابهٔ.(۲)

یعنی مرا عبادت کنید نه دیگران را تا شـما را اجابت کرده و بیامرزم، و چون از عبادت به دعا تعبیر کرده لذا از ثواب به اجابت تعبیر کرده است.

شوکانی می‌گوید:

اکثر المفسرین: المعنی وحدونی و اعبدونی اتقبل عبادتکم و اغفرلکم. . .(۳)

بیشتر مفسران می‌گویند: معنی این است که مرا به تنهایی پذیرفته و عبادت کنید تا عبادت شما را قبول کرده و شما را بیامرزم. . .

۱- تفسیر طبری، ج ۲۴، صص ۹۸-۱۰۰.

۲- تفسیر بغوی، ج ۴، ص ۹۱.

۳- فتح القدیر، ج ۴، ص ۵۷۱.

ص:۱۴۰

۶. خداوند می‌فرماید:

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يـدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يسْـتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَـىءٍ إِلاَّ كَبَاسِطِ كَفَّيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيبْلُغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَ مَا دُعاءُ الْكَافِرِينَ إِلاَّ فِي ضَلالٍ (رعد: ۱۴)

دعوت حق از آن اوست، و کسانی را که [مشـرکان] غیر از خـدا می‌خواننـد، [هرگز] به دعوت آنها پاسـخ نمی‌گوینـد! آنها همچون کسـی هسـتند که کف‌های [دست] خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسـید! و دعای کافران، جز در ضلال [و گمراهی] نیست!

طبری می‌گوید:

قوله: وَ الَّذِينَ يدْعُونَ مِنْ دُونِهِ يقول تعالى ذكره: و الآلهة التى يدعونها المشركون ارباباً و آلهة، و قوله: مِنْ دُونِهِ يقول: من دون الله. . (۱).

قول خداونـد (و کسـانی که غیر او را می‌خواننـد) خداونـد متعال می‌فرمایـد: و خـدایانی که مشـرکان به عنوان ارباب و خـدای خود می‌خوانند. و قول خداوند (از غیر او) می‌فرماید: از غیر خدا. . .

بغوی در تفسـیر (وَ الَّذِينَ يـدْعُونَ مِنْ دُونِهِ) می‌گویـد: « ای یعبـدون الأصـنام من دون الله »(۲)؛ «یعنی غیر از خـدا بت‌هـا را عبادت می‌کنند» .

ابن کثیر می‌گوید:

۱- تفسیر طبری، ج ۱۳، صص ۱۶۸-۱۷۰.

۲- تفسیر بغوی، ج ۳، ص ۹.

ص:۱۴۱

(وَ الَّذِینَ یدْعُونَ مِنْ دُونِهِ) الآیهٔ، ای و مثل الذین یعبدون آلههٔ غیر الله.(۱)

یعنی و مثل کسانی که خدایانی غیر از خداوند را عبادت می‌کنند.

۷. خداوند می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ عِبادٌ أَمْثَالُکُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْیسْتَجِیبُوا لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ (اعراف: ۱۹۴)

آنهایی را که غیر از خدا می‌خوانید [و پرستش می‌کنید]، بندگانی همچون خود شما هستند؛ آنها را بخوانید، و اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند [و تقاضایتان را برآورند].

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید:

یقول جل ثناؤه لهؤلاء المشرکین من عبدهٔ الأوثان موبخهم علی عبادتهم ما لا یضرّهم و لا ینفعهم من الاصنام. انّ الذین تدعون ایها المشرکون آلههٔ من دون الله و تعبدونها شرکاً منکم و کفراً بالله عِبادٌ أَمْثالُکُمْ. . . فان کنتم صادقین انّها تضرّ و تنفع و انّها تستوجب منکم العبادهٔ لنفعها ایاکم فلیستجیبوا لکم اذا دعوتموهم، فان لم یستجیبوا لأنّها لاتسمع دعاءکم فأیقنوا بانّها لاتنفع و لاتضرّ.(۲)

خداوند (جل‌ثناؤه) این مشرکان از پرستش‌کنندگان بت‌ها را مورد خطاب قرار داده و آنان را بر عبادت بت‌ها توبیخ می‌نماید، بت‌هایی که نه آنها را ضرر رسانده و نه نفع می‌رساند. ای مشرکان! همانا

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲- تفسیر طبری، ج ۹، ص ۲۰۱.

ص:۱۴۲

موجوداتی که غیر از خدا آنان را می‌خوانید و با شرک ورزیدن و کفر به خدا آنها را عبادت می‌کنید (بنده‌هایی همانند شمایند. . .) . پس اگر راست می‌گوییـد که اینها ضـرر و نفع می‌رساننـد و به جهت نفع رساندن به شـما مسـتوجب عبادت از ناحیه شـمایند، پس بایـد هنگامی که آنها را می‌خوانیـد شـما را اجابت کنند. و اگر شـما را اجابت نکردند به جهت آنکه دعای شـما را نمی‌شـنوند پس یقین بدانید که آنها نه نفع برای شما دارند و نه ضرر.

ابن کثیر می‌گوید:

هذا انکار علی المشـرکین الذین عبدوا مع الله غیره من الأنداد و الأصنام و الأوثان، و هی مخلوقهٔ لله مربوبهٔ مصنوعهٔ لا تملک شیئاً من الامر و لا تضرّ و لاتبصر و لاتنتصر لعابدیها.(۱)

این انکاری است بر مشـرکانی که همراه خداوند غیر او را از شبیه‌ها و بتان و پلیدی‌ها می‌پرستیدند، و حال آنکه همگی مخلوق خدا بوده و مورد تربیت او بوده و ساخته اویند، و مالک هیچ امری نبوده و ضـرری نمی‌رسانند و بصـیرت نداشته و پرستش‌کنندگان خود را یاری نمی‌کنند.

بغوی در تفسیر (فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) می‌گوید:

قال ابن‌عباس: فاعبدوهم هل یثیبونکم او یجازوکم ان کنتم صادقین انّ لکم عندها منفعهٔ.(۲)

ابن عباس گفته: آنها را عبادت کنید! آیا شما را ثواب داده یا جزا می‌دهند اگر شما راست می‌گویید که نزد آنها منفعتی دارید.

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۱۸۷.

ص:۱۴۳

۸. خداوند می‌فرماید:

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ أَرُونِی مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِی السَّمَاواتِ ائْتُونِی بِکِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ * وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ یدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ مَنْ لا یسْتَجِیبُ لَهُ إِلی یوْمِ الْقِیامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غَافِلُونَ * وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ کانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ کَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ کَافِرِینَ (احقاف: ۴- ۶)

به آنان بگو: این معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا شرکتی در آفرینش آسمان‌ها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید [که دلیل صدق گفتار شما باشد] اگر راست می‌گویید! چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید و از خواندن آنها [کاملاً] بی‌خبر است؟ ! [و صدای آنها را هیچ نمی‌شنود!] و هنگامی که مردم محشور می‌شوند، معبودهای آنها دشمنانشان خواهند بود؛ حتّی عبادت آنها را انکار می‌کنند!

طبری در تفسیر این آیات می‌گوید:

یقول تعالی ذکره: قل یا محمّد لهؤلاء المشرکین بالله من قومک: أرأیتم ایها القوم! الآلهة و الأوثان التی تعبدون من دون الله ارونی ای شیء خلقوا من الأرض.(۱)

خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد! به این مشرکان به خدا از قومت،

۱- تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۴

ص:۱۴۴

بگو: به من بگویید ای قوم! و نشانم دهید این خدایان و بت‌هایی را که غیر از خدا می‌پرستید، چه چیزی را از زمین خلق کرده‌اند.

ابن کثیر در تفسیر آیه می گوید:

. . . انّ الملک و التصرف کلّه لله عزوجل، فکیف تعبدون معه غیره و تشرکون به؟ (۱)

همانا تمام سلطنت و تصرف برای خداوند عزّوجلّ است، پس چگونه با خدا، غیر او را عبادت کرده و به او شرک می‌ورزید.

۹. خداوند می‌فرماید: (وَ الَّذِینَ لا یدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ) ؛ «و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند» . (فرقان: ۶۸)

طبری در تفسیر این آیه می گوید:

یقول تعالی ذکره: و الذین لایعبدون مع الله الها آخر فیشرکون فی عبادتهم ایاه، ولکنّهم یخلصون له العبادهٔ و یفردونه بالطاعهٔ.(۲)

خداوند متعال می‌فرماید: و کسانی که با خدا خدای دیگری را نمی‌پرستند و در عبادتشان به او شرک نمی‌ورزند، و عبادت را برای او خالص کرده و تنها مطیع اویند.

ابن جوزی می گوید: « قوله: (یدْعُونَ) معناه: یعبدون »(۳)؛ «معنای یدعون، یعبدون است» .

برخی نیز آیه را به معنای اتخاذ اله دیگری غیر از خدا و اعتقاد به او معنا کرده‌اند.

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲- تفسیر طبری، ج ۱۹، صص ۵۲و۵۳.

۳- زاد المسیر، ج ۶، ص ۲۴.

ص:۱۴۵

عبدالله می گوید:

سَأَلْتُ النَّبی (ص) : مَا الْکَبائِرُ؟ قَالَ: أنْ تَـدْعُوا لِلّهِ نِدّاً وَ هُوَ خَلَقَکَ، وَ أنْ تَقْتُلَ وَلَدَکَ مِنْ أنْ یأْکَلَ مَعَکَ، وَ أنْ تَزْنِی بِحَلِیلَةِ جَارِکَ، وَ قَرَأَ رَسُولُ اللهِ مِنْ کِتَابِ اللهِ وَ الَّذِینَ لا یدْعُونَ مَعَ اللهِ إلَهاً آخَرَ وَ لا یقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللهُ إلاَّ بِالْحَقِّ وَ لا یزْنُونَ . (۱)

از پیامبر (ص) سؤال کردم: گناهان کبیره کدام است؟ حضرت فرمود: اینکه برای خدا شبیهی را بخوانی در حالی که او تو را آفریده و فرزنـدت را بکشـی تا با تو هم‌غذا نشود، و اینکه با زن همسایه‌ات زنا کنی. و رسول خدا از کتاب خدا این آیه را تلاوت نمود: (و کسـانی که معبـود دیگری را بـا خداونـد نمی‌خواننـد؛ و انسـانی را که خداونـد خونش را حرام شـمرده، جز به‌حق نمی‌کشـند؛ و زنا نمی‌کنند) .

کسی دعای در این آیه را به معنای دعای طلب و مسألت، معنا نکرده است.

۱۰. خداوند می‌فرماید:

فَلا تَدْعُ مَعَ اللهِ إلَهاً آخَرَ فَتَکُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِینَ (شعراء: ۲۱۳)

[ای پیامبر!] هیچ معبودی را با خداوند مخوان، که از معذّبین خواهی بود.

دعای در این آیه را برخی به معنای اتخاد اله و برخی نیز به معنای عبادت تفسیر کرده‌اند.

ابن جوزی در ذیل آیه فوق از ابن عباس نقل کرده که گفت:

یحذر به غیره یقول: انت اکرم الخلق عَلَیَّ، لو اتخذت من دونی

۱- تفسیر طبری، ج ۱۹، صص ۵۲و۵۳.

ص:۱۴۶

الهاً لعذبتك. (۱)

دیگری را به آن برحذر داشته و می‌گوید: تو کریم‌ترین خلق بر منی، و لذا اگر غیر از من خدایی بگیری به طور حتم تو را عذاب خواهم کرد.

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید:

یقول تعالی ذکره لنبیه محمّد (ص) : فَلا تَدْعُ یا محمّد مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ أی لاتعبد فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِینَ فینزل بک من العذاب ما نزل بهؤلاء الذین خالفوا امرنا و عبدوا غیرنا.(۲)

خداوند متعال به پیامبرش محمّد (ص) می‌فرماید: (پس نخوان) ای محمّد (ص) ! (با خداوند، خدای دیگری را) یعنی همراه او معبود دیگری را عبادت مکن (که از عذاب‌شوندگان خواهی بود) و بر تو عذابی نازل خواهد شد که بر کسانی وارد شده که امر ما را مخالفت کرده و غیر از ما را عبادت نموده‌اند.

ابن کثیر نیز می‌گوید:

یقول تعالی آمراً بعبادته وحده لا شریک له، و خبراً انّ من اشرک به عذبّه. (۳)

خداوند متعال می‌فرماید در حالی که دستور به عبادت خود داده و از هر شریکی نهی کرده است، و نیز خبر داده که هر کس به او شرک ورزد عذاب کند.

۱۱. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- زاد المسیر، ج ۶، ص ۵۵.

۲- تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۱۴۴.

۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۶۲

ص:۱۴۷

وَ ادْعُ إِلى رَبِّکَ وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ * وَ لا تَدْعُ مَعَ اللهِ إِلَهاً آخَرَ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ (قصص: ۸۷ و۸۸)

و به سوی پروردگارت دعوت کن، و هرگز از مشرکان مباش! معبود دیگری را با خدا مخوان، که هیچ معبودی جز او نیست.

طبری در تفسیر این آیه می گوید:

یقول تعالی ذکره: و لا تعبد یا محمّد! مع معبودک الذی له عبادهٔ کل شیء معبوداً آخر سواه، و قوله: (لَا إِلهَ إِلاَّ هُوَ) یقول: لامعبود تصلح له العبادهٔ الاّ الله الذی کلّ شیء هالک الاّ وجهه.(۱)

خداوند متعال می‌فرماید: و ای محمّد! همراه معبودت که عبادت هر چیزی برای اوست، معبود دیگری غیر از او را عبادت مکن. و قول او (هیچ معبودی جز او نیست) ، می‌فرماید: معبودی که صلاحیت عبادت دارد جز خدا نیست، خدایی که هر موجودی به جز ذات او هلاک‌شونده است.

۱۲. خداوند می‌فرماید: (أ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِینَ) ؛ «آیا بت «بعل» را می‌خوانید و بهترین آفریدگارها را رها می‌سازید؟ !» (صافات:۱۲۵)

طبری در تفسیر قول حضرت الیاس (ع) می گوید:

یقول حین قال لقومه فی بنی‌اسرائیل: ألا تتقون الله ایها القوم، فتخافونه و تحذرون عقوبته علی عبادتکم ربا غیر الله و الهاً سواه وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِینَ یقول: و تدعون عبادهٔ احسن من قیل له خالق. . . قال ابن زید فی قوله: أ تَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ

۱- تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۱۵۵.

ص:۱۴۸

أَحْسَنَ الْخالِقِینَ قال: بعل صنم کان یعبدون، کانوا ببعلک، و هم وراء دمشق، و کان البعل الذی کانوا یعبدون. و قال آخرون: کان بعل امرأة کانوا یعبدونها. . .(۱)

می‌فرماید: هنگامی که با قومش در بنی‌اسرائیل مواجه شد فرمود: ای قوم آیا از خدا نمی‌هراسید تا از او خوف داشته و از عقوبتش نسبت به عبادت پروردگار و خدایی غیر از او، حذر نمی‌کنید؟ ! (و شما بهترین خلق‌کننده را رها می‌سازید) . می‌فرماید: و عبادت می‌کنید بهترین کسی را که به او گفته شده خالق. . . ابن زید درباره قول خداوند: (آیا بعل را می‌خوانید و بهترین خالق‌ها را رها می‌کنید) گفته: بعل بتی است که آن را می‌پرستیدند، آنان در بعلبک پشت شام بودند، و بعل بتی بود که آن را می‌پرستیدند. و دیگران گفته‌اند: بعل زنی بوده که او را می‌پرستیدند. . .

بغوی در تفسیر آیه می‌گوید:

أ تَدْعُونَ اتعبدون بَعْلاً- و هو اسم صنم لهم کانوا یعبدونه، و لذلک سمیت مدینتهم بعلبک. . . وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِینَ فلاتعبدونه.(۲)

(آیا می‌خوانید) یعنی آیا عبادت می‌کنید (بعل را) که اسم بتی برای آنها بوده که آن را می‌پرستیدند و بدین جهت شهرشان بعلبک نامیده شده است. . . ، (و بهترین خالق‌ها را رها می‌کنید) و او را عبادت نمی‌نمایید.

۱- تفسیر طبری، ج ۲۳، صص ۱۱۰و۱۱۱.

۲- تفسیر بغوی، ج ۴، ص ۳۵.

ص:۱۴۹

ابن کثیر نیز آیه فوق را به همین معنا تفسیر کرده است.(۱)

۱۳. خداوند می‌فرماید:

وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِی یرِیدُونَ وَجْهَهُ (انعام: ۵۲)

و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن.

طبری از ابن عباس نقل کرده که گفت:

یعنی یعبدون ربهم بالغداة و العشی یعنی الصلوات المکتوبة. . .(۲)

یعنی پروردگارشان را صبح و شام عبادت می‌کنند، یعنی در نمازهای واجب. . .

۱۴. خداوند می‌فرماید:

قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ مَا لا ینْفَعُنَا وَ لا یضُرُّنَا (انعام: ۷۱)

بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم [و عبادت کنیم] که نه سودی به حال مال دارد، نه زیانی.

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید:

یقول له تعالی ذکره: قل یا محمّد لهؤلاء العادلین بربّهم الأوثان و الأنداد و الآمرین لک باتباع دینهم و عبادة الاصنام معهم: أندعو من دون الله حجراً او خشباً لا یقدر علی نفعنا او ضرّنا، فنخصّه بالعبادة دون الله و ندع عبادة الذی بیده الضر و النفع و الحیاة و الموت.(۳)

خداوند متعال می‌فرماید: ای محمّد! به این کسانی که از

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۲.

۲- تفسیر طبری، ج ۷، صص ۲۶۵- ۲۶۹.

۳- تفسیر طبری، ج ۷، ص ۳۰۶.

ص:۱۵۰

پروردگارشان عدول کرده و به سراغ بت‌ها و شبیه‌ها رفته‌اند، و کسانی که تو را امر به پیروی دین خود و پرستش بت‌هایشان می‌کنند بگو: آیا غیر از خدا سنگ یا چوبی را صدا زنیم که قدرت بر نفع رساندن یا ضرر وارد کردن به ما را ندارد، و او را به جای خدا به عبادت اختصاص دهیم، و عبادت کسی را که ضرر و نفع و زندگی و مرگ به دست اوست، رها کنیم؟

مفسران آیاتی دیگر را که در آنها از کلمه «دعا» استفاده شده به معنای دعای عبادت تفسیر کرده‌اند نه دعای طلب و مسألت، مهم در ذکر این آیات این است که ثابت کنیم ضعف استدلال کسانی را که برای اثبات شرک بودن، صدا زدن و خواستن از اولیا به این‌گونه آیات تمسک می‌کنند، همان‌گونه که در استدلال‌های محمد بن عبدالوهاب این‌گونه آمده است(۱)؛ چرا که در این آیات سخن از دعای عبادت است نه دعای طلب و مسألت، و شکی نیست که دعای عبادت برای غیر خدا شرک است نه دعای طلب و مسألت که اگر با این اعتقاد باشد که اولیای الهی به اذن خداوند متعال قدرت بر انجام امور خارق عادت دارند و با درخواست از آنها در صورت مصلحت، کار خارق عادت کرده یا از خدا می‌خواهند تا حاجت افراد محتاج را برآورده نماید، چنین دعا و طلب و مسألت و درخواستی هرگز اشکالی ندارد بلکه در راستای توحید می‌باشد.

۱- شرح کشف الشبهات، ص ۹۳؛ التوحید، ص ۳۲.

ص:۱۵۱

پاسخ به شبهات

اشاره

بعد از بحث از توحید در عبادت و ارکان و مباحث مربوط به آن، اینک به پاسخِ شبهات وهابیان می‌پردازیم:

شبهه اول: دعا عبادت است! !

از آیه قرآن استفاده می‌شود که خواندن وصدا زدن غیر خدا عبادت او به حساب می‌آید.

خداوند متعال می‌فرماید:

اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ) (غافر: ۶۰)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبّر می‌ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می‌شوند!

ابن حبان به سندش از نعمان بن بشیر نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

ا لدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الآیةَ اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ) .(۱)

۱- الاحسان بترتیب صحیح ابن حبّان، ج ۲، ص ۱۲۴.

ص:۱۵۲

محمّد بن عبدالوهاب نیز می گوید:

عبادت مخصوص خداوند متعال است وکسی در آن حقی ندارد ودعا نوعی از عبادت است که کوتاهی کردن از آن مستوجب عذاب می‌باشد، لذا تقاضا از غیر خدا انحراف از عبادت خدا وشریک قرار دادن غیر او در عبادت با خداوند است.(۱)

پاسخ

۱. ما به قرینه ذیل آیه که تعبیر به (عِبادَتِی) کرده صدر آن را به معنای دعای مخصوص معنا می کنیم که همان خواستن همراه با اعتقاد به ربوبیت یا عبودیت است.

۲. خطاب آیه به مشرکان است که بدون ارتباط واتصال واسطه به خدا از وسائط حاجت می‌خواستند، وسائطی که نه قابلیت واسطه گری داشته ونه اذن خدا به توجّه به آن وسائط بوده است.

۳. اینکه خداوند متعال از دعا وخواستن در این آیه تعبیر به عبادت کرده بدین جهت است که خطاب آیه به مشرکان است، مشرکانی که با نظر استقلالی، وسائط را خوانده واز آنها حاجت می‌خواستند وشکی نیست که این نوع درخواست، عبادت به حساب می آید.

بنابراین خواستن وتوجّه، همراه با اعتقاد استقلالی در تأثیر، شرک است، نه مطلق خواستن وتوجّه کردن؛ زیرا خداوند متعال در قرآن کریمش به صراحت سخن از واسطه به‌میان آورده ومردم را به طلب کردن وواسطه قراردادن دعوت کرده‌است؛ آنجا که می‌فرماید: (یا أَیهَا

۱- الردّ علی الرافضة.

ص:۱۵۳

الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیهِ الْوَسِیلَةَ. . .) ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید. . .» . (مائده: ۳۵)

۴. با این گفته‌ها، جواب «محمّد بن عبدالوهاب» در این بخش نیز داده خواهد شد؛ آنجا که استدلال به « الدعاء هو العباده و یا اَلدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ » کرده است؛ زیرا مطلق دعا عبادت نیست، تا چه رسد به اینکه روح واصل عبادت باشد، بلکه دعا از دعوت به معنای نداست وهر ندایی دعا نیست؛ همان‌گونه که هر دعایی عبادت نیست. همچنین هر ندای خداوند به محض اینکه خطاب وندای اوست عبادت نیست، بلکه -همان‌گونه که قبلاً اشاره شد -عبادت در اصطلاح شرع، عبارت از خضوعی است که همراه با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت کسی باشد که برای او خضوع شده است، واین معنا هیچ‌گونه ربطی به توجّه وخواستن از اولیای الهی واستغاثه واستعانت از آنان ندارد؛ زیرا با اعتقاد به الوهیت ویا ربوبیت آنان همراه نیست.

پس معنای حدیث « اَلدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ » این است: ندا دادن وخواندن خداوند به عنوان اینکه او اله ومستقل در تأثیر است، اصل عبادت می‌باشد» .

حسن بن علی سقّاف شافعی می‌گوید:

تمام اقسام دعا عبادت نیست، مگر آن نوعی که همراه با اعتقاد به صفات ربوبیت یا یکی از آن صفات باشد.

وقول پیامبر (ص) : «اَلدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» به این معنا نیست که هر دعایی عبادت است، بلکه دعایی عبادت است که برای خدا بوده یا

ص:۱۵۴

برای کسی که دعاکننده معتقد به صفتی از صفات ربوبیت برای مدعوّ است.(۱)

۵. این حدیث را نعمان بن بشیر بنابر نقل ترمذی مرفوعاً نقل کرده است و از آنجا که در مفهوم آن اتصال سند نهفته نیست، لذا مجرد رفع حدیث به پیامبر (ص) و انتساب به او از قول یا فعل یا تقریر، کافی در اتصاف آن به صحت نیست بلکه باید طریق آن تتبع شود تا به اتصال آن اطمینان حاصل گردد.

حدیث نعمان را حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین» به سندش از ذرّ، از یسیع از نعمان بن بشیر نقل کرده که از پیامبر (ص) شنید که فرمود:

«اَلدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ، ثُمَّ قَرَأَ: (وَ قَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ)» .

«ذرّ» مورد اختلاف رجالیین به لحاظ وثاقت است و لذا ذهبی در «میزان الاعتدال» درباره او مطالبی را نقل کرده که موجب تضعیف او می‌شود. و ابن حجر در مقدمه «فتح الباری» می‌گوید: ابوداود او را مرجئی دانسته و ابراهیم نخعی و سعید بن جبیر بدین جهت او را رها کرده‌اند. بنابراین روایات او در مورد تشویق‌ها پذیرفته نمی‌شود؛ چرا که از این راه، مذهب خود را تقویت می‌کنند، مذهبی که بر بدعت بنا گذاشته شده و گناهکاران را به گناه تشویق می‌نماید، و لذا مضمون این روایت می‌تواند موجب تساهل و تسامح در دین گردد؛ زیرا ممکن است کسی بگوید: من تنها دعا می‌کنم و اعمال جوارحی دیگری انجام نمی‌دهم.

۱- التندید لمن عدّد التوحید، صص ۳۰و۳۱.

ص:۱۵۵

حاکم نیشابوری این حدیث را موقوفاً(۱)از ابن عباس این گونه نقل کرده است:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ هُوَ الدُّعَاءُ، ثُمَّ قَرَأَ

وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ. (غافر: ۶۰)

برترین عبادت دعاست؛ سپس این آیه را تلاوت نمود: «پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبّر می‌ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می‌شوند!»

۶. قرائت آیه بعد از جمله « اَلدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ » یا « أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ هُوَ الدُّعَاءُ » دلیل و قرینه بر این است که مقصود خواندن و صدا زدن خداست به نحوی که عبادت به حساب آید تا بهترین عبادت باشد، نه صدا زدن هرکس با هر نیت و انگیزه‌ای.

سید بدر الدین حوثی در این باره می گوید:

وقرائهٔ الآیهٔ فی آخر الحدیث کالاستدلال بالآیهٔ او کالتفسیر لها دلیل علی انّ المقصود دعاء الله هو العبادهٔ او افضل العبادهٔ، ولانزاع فی انّ دعاء الله من افضل العبادهٔ، لکنه لایلزم من ذلک انّ کل دعاء عبادهٔ و لو لم یکن علی وجه الخضوع و الاعتقاد المذکور سابقاً، فلا دلالهٔ علی ذلک.(۲)

و تلاوت آیه در آخر حدیث همانند استدلال به آیه یا تفسیر بر آن

۱- حدیث موقوف نزد اهل‌سنت حدیثی را گویند که به صحابی متوقف شود و به پیامبر ص نسبت داده نشود.

۲- الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

ص:۱۵۶

دلیل است بر اینکه مقصود صدا زدن خداست و عبادت یا افضل عبادات به حساب می‌آید، و نزاعی در آن نیست که صدا زدن خدا از برترین عبـادات است، ولی لازم نمی‌آیـد از آن اینکه هر دعایی عبادت است گرچه به نحو خضوع و اعتقادی که سابقاً ذکر شـد نباشد، و لذا دلالت بر آن ندارد.

مشهور غالب در کلمه (دعا) هنگام اطلاق خواندن و صدا زدن خداوند سبحان است حتی اینکه صاحب «القاموس المحیط» دعا را به معنای رغبت و میل به خدا معنا کرده است.

شاهد بر این مدعا اینکه در روایاتی که از رسول خدا (ص) رسیده کلمه (دعا) بر صدا زدن خداوند اطلاق شده به طوری که معنای ظاهر از آن هنگام اطلاق است.

از ابوهریره نقل شده که گفت:

أَقْرَبُ مَایکُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ فَأَکْثِرُوا الدُّعاءَ.(۱)

نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش زمانی است که در حال سجده باشد پس زیاد دعا کنید.

از ابوامامه نقل شده که به رسول خدا (ص) عرض شد:

أی الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: جَوفِ اللَّیلِ الآخِرِ وَ دُبُرِ الصَّلَوَاتِ الْمَکْتُوبَاتِ.(۲)

کدامین دعا بیشتر شنیده می‌شود [و مورد اجابت قرار می گیرد؟] فرمود: در دل آخر شب و پشت سر نمازهای واجب.

۱- صحیح مسلم، ج ۲، صص ۴۹ و ۵۰.

۲- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۱۸۸.

ص:۱۵۷

سید بدرالدین حوثی می‌گوید:

. . . فالروایهٔ فی انّ الدعاء هو العبادهٔ اذا صحت ظاهرهٔ فی دعاء الله، ای انّه هو العبادهٔ لله تعالی افضل العبادهٔ. (۱)

. . . پس روایت دلالت دارد بر اینکه دعا همان عبادت است اگر ظاهرش در دعای خدا باشد، یعنی آن دعایی که عبادت خداوند متعال است برترین عبادت به حساب می‌آید.

۷. این حدیث بر فرض صحت سند با احادیث دیگری که اصح السند است معارض می‌باشد که در آنها برترین دعا سجده معرفی شده است.

مسلم نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود

: «أَقْرَبُ مَایکُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ» (۲)؛ «نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش در حال سجده است» .

این حدیث دلالت دارد بر اینکه سجده برترین عبادت است نه دعا.

از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود که برترین سخن‌ها تسبیح و تحمید خداوند متعال است.

مسلم به سندش از ابوذر نقل کرده که رسول خدا (ص) به او فرمود:

أَلَا أُخْبِرُکَ بِأَحَبِّ الْکَلامِ إِلَی اللهِ؟ . . . إِنَّ أَحَبَّ الْکَلامِ إِلَی اللهِ سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ. (۳)

آیا خبر دهم شما را به بهترین کلام نزد خداوند؟ . . . همانا بهترین کلام نزد خداوند: سبحان الله و بحمده است.

۱- الایجاز فی الرد علی فتاوی الحجاز، ص ۱۲۳.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۹.

۳- همان، ج ۸، ص ۸۶.

ص:۱۵۸

در برخی روایات دیگر برترین ذکر تهلیل معرفی شده است، آنجا که جابر می گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود : «أَفْضَلُ الذِّکْرِ: لَا إِلَهَ إِلَّا الله»(۱)؛ «برترین ذکر: لا اله الاّ الله است» .

۸. از برخی روایات استفاده می‌شود که صدا زدن اموات به غیر جهت عبادت اشکالی ندارد و بزرگان دین چنین می کرده‌اند.

ترمذی به سندش از رسول خدا (ص) نقل کرده:

إِنَّهُ مَرَّ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ قَالَ: أَلسَّلامُ عَلَيكُمْ أَهْلُ الْقُبُورِ. (۲)

حضرت گذرش به قبرهای مدینه افتاد و فرمود: درود بر شما اهل قبور.

حاکم نیشابوری به سندش از ام علاء نقل کرده که هنگام وارد شدن رسول خدا (ص) بر جنازه عثمان بن مظعون فرمود:

«يا عُثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ! رَحْمَةُ اللهِ عَلَيكَ أَبَا السَّائِبِ. . .»(۳)؛ «ای عثمان بن مظعون! رحمت خدا بر تو ابا السائب. . .» .

حاکم نیشابوری به سندش از حضرت فاطمه زهرا (س) نقل کرده که بعد از مرگ پدرش خطاب به او چنین ندا می‌دهد:

يا أَبَتَاهُ! أَجَابَ رَبّاً دَعَاهُ، يا أَبَتَاهُ! مَنْ رَبّه مَا أَدْنَاهُ. . .(۴)

ای پدرم! که دعوت پروردگارت را اجابت کردی، ای پدرم! که به پروردگارت نزدیک شدی.

۹. این حدیث را دو نوع می‌توان معنا کرد؛ به این نحو که یا باید در

۱- سنن الکبری، نسایی، ج ۶، ص ۲۰۸.

۲- فیض القدیر، مناوی، ج ۵، ص ۲۰۵.

۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴- همان.

ص:۱۵۹

کلمه دعا تصرف نمود و یا معنای عبادت را معنای خاصی کرد؛ اگر کلمه «عبادت» در این حدیث به معنای اصطلاحی آن مراد است که مخصوص خداست باید در کلمه «دعا» تصرف نمود و از آن دعا و صدا زدن مخصوصی را اراده کرد که دعای همراه با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت مدعوّ است، و اگر کلمه «عبادت» را به معنای مطلق امر حسن که موجب تقرب به خدا می‌شود معنا کردیم «دعا» را می‌توان به معنای مطلق خواستن و صدا زدن گرفت.

شاهد این توجیه اینکه ترمذی در کتاب «الدعوات» باب انتظار فرج و نیز طبرانی در «المعجم الکبیر»(۱) به سند حسن نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: «

إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ عِبَادَةٌ » ؛ «انتظار فرج عبادت است» . که در این حدیث عبادت به معنای کار حسنی که موجب قرب به خدا شود آمده است.

۱۰. مقصود به حدیث، دعا و خواستن همراه با اعتقاد به الوهیت مدعو است به دلیل قول خداوند متعال: (وَ الَّذِينَ لا يدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلَهاً آخَرَ) ؛ «و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند» . (فرقان: ۶۸)

ابوهریره می گوید: رسول خدا (ص) فرمود:

يَخْرُجُ عُنُقٌ مِنَ النَّارِ يوْمَ الْقِيامَةِ لَهُ عَينَانِ تُبْصِرَانِ وَ اُذُنَانِ تَسْمَعَانِ وَ لِسَانٌ ينْطِقُ، يقوُلُ: إِنِّى وُكِّلْتُ بِثَلَاثَةٍ بِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ بِكُلِّ مَنْ دَعَا مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ وَ بِالْمُصَوِّرِينَ.(۲)

در روز قیامت گردنی از آتش [دوزخ] بلند می‌شود که دو چشم دارد با آن دو می‌بیند و دو گوش دارد که با آن دو می‌شنود، و

۱- المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۲۵.

۲- مسند احمد، ح ۸۴۳۰؛ صحیح ترمذی، ح۲۵۷۴؛ شعب الایمان، بیهقی، ح۶۰۳۱۷.

ص:۱۶۰

زبانی دارد که با آن نطق می کنـد، می گوید: همانا من موکّل شده‌ام به سه دسـته؛ به هر جبار سرکشـی، و به هر کسـی که با خداوند یکتا، خدای دیگری را بخواند، و به کسی که صورت درست کند.

۱۱. اگر مقصود به دعا در آیه مطلق خواسـتن باشد بدون قصد الوهیت یا ربوبیت چرا قوم حضـرت موسـی (ع) از او می‌خواهند تا از خدا برایشان حاجت بخواهد؟ و چرا حضرت موسی (ع) نفرمود: مستقیماً نزد خدا روید؟

خداوند متعال می‌فرماید:

قالُوا یا مُوسَی ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ) (اعراف: ۱۳۴)

می گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند.

و چرا برادران یوسف (ع) از پدرش می‌خواهند برایشان از خدا مغفرت بخواهد؟

خداوند متعال می‌فرماید:

قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ* قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی. . .) (یوسف: ۹۷و ۹۸)

گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم! گفت: به‌زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم.

۱۲. بدرالدین حوثی می گوید:

تفسـیر شـرک العبادهٔ بالدعاء الحامل فیه معنی العبادهٔ او غیره ممّا یقترن باعتقاد شرکی یصیره عبادهٔ؛ مثل اعتقاد ملک الشفاعهٔ مطلقاً و مثل اعتقاد المشارکهٔ لله فی ملکه بسبب انّ المعبود

ص:۱۶۱

بزعمهم ولـد لله سـبحانه او بسـبب فضـل عظيم يصـيره عنـدالله مقربـاً جـدّاً بحيث انّه صـار له عنـدالله نفوذ فى بعض الملك فى اعتقاد المشـرك. قال الله تعالى فى سورهٔ الزمر: أَلا لِلَّهِ الـدِّينُ الْخالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِيقَرِّبُونا إِلَى اللهِ زُلْفى إِنَّ اللهَ يحْكُمُ بَينَهُمْ فِى مـا هُمْ فِيهِ يخْتَلِفُونَ إِنَّ اللهَ لا ـ يهْـدِى مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّارٌ * لَوْ أَرادَ اللهُ أَنْ يتَّخِـذَ وَلَـداً لَاصْـطَفى مِمَّا يخْلُقُ ما يشاءُ سُبْحانَهُ هُوَ اللهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ * خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ بِالْحَقِّ يكَوِّرُ اللَّيلَ عَلَى النَّهارِ وَ يكَوِّرُ النَّهارَ عَلَى اللَّيلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يجْرِى لِأَجَـلٍ مُسَـمًّى أَلا ـ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ * خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِـدَةٍ ثُمَّ جَعَـلَ مِنْهـا زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الأَنْعامِ ثَمانِيـةَ أَزْواجٍ يخْلُقُكُمْ فِى بُطُونِ أُمَّهـاتِكُمْ خَلْقـاً مِنْ بَعْـدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمـاتٍ ثَلاثٍ ذلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُصْـرَفُونَ) ، (زمر: ۳-۶)(۱)

تفسير شـرك عبـادت به دعـايى است كه دربردارنـده معنـاى عبـادت باشـد يا غير آن از آنچه مقترن به اعتقاد شـركى بوده و آن را عبـادت به حساب آورده است؛ مثل اعتقاد به ملكيت شـفاعت به طور مطلق و مثل اعتقاد مشاركت با خـدا در ملكش به سبب اينكه معبود به گمان آنها فرزند خداوند سـبحان است يا به سـبب فضل عظيم كه او را نزد خداوند بسـيار نزديك نموده به طورى كه براى او نزد خداونـد نفوذى در جهتى از ملكيت در اعتقـاد مشـرك است. خداونـد متعـال در سوره زمر مى‌فرمايـد: (آگـاه باشـيد كه دين خالص از آن خداست،

۱- الايجاز فى الردّ على فتاوى الحجاز.

ص:۱۶۲

وآنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند ودلیلشان این بود که: «اینها را نمی‌پرستیم مگر به‌خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند» ، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو وکفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند! اگر (به‌فرض محال) خدا می‌خواست فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می‌خواست برمی‌گزید؛ منزّه است (از اینکه فرزندی داشته باشد) ! او خداوند یکتای پیروز است! آسمان‌ها وزمین را بحقّ آفرید؛ شب را بر روز می‌پیچد وروز را بر شب؛ وخورشید وماه را مسخّر فرمان خویش قرار داد؛ هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند؛ آگاه باشید که او قادر وآمرزنده است، او شما را از یک نفس آفرید، وهمسرش را از (باقیمانده گِل) او خلق کرد؛ وبرای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد؛ او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکی‌های سه‌گانه، می‌بخشد! این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟

از این آیات شریفه نکاتی در مورد اعتقاد مشرکان استفاده می‌شود:

الف) آنان غیر خدا را ولی خود گرفته بودند، ولی و سرپرستانی که اعتقاد به استقلال آنان در تصرف داشته‌اند وگرنه خداوند متعال افرادی را به عنوان ولی از جانب خود معرفی کرده که به اذن او ولایت دارند آنجا که در قرآن کریم می‌فرماید:

ص:۱۶۳

إِنَّما وَلِيكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ) (مائده: ۵۵)

سرپرست وولی شما، تنها خداست وپیامبر او وآنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، ودر حال رکوع، زکات می‌دهند.

ب) مشرکان اولیای خود را پرستش می‌کردند لذا در قرآن می‌فرماید: (ما نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ. . .)

ج) مشرکان در اینکه می‌گفتند عبادت ما برای بت‌ها به جهت تقرب به خداست دروغ می‌گفتند بلکه هدف اصلی آنان عبادت بت‌ها بود، لذا قرآن کریم در آیه مورد بحث می‌فرماید: (إِنَّ اللهَ لا یهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفَّارٌ) ، که در این ادعا به آنان نسبت دروغ داده است.

د) مشرکان در توجه به بت‌ها و غیر خدا دیدگاه استقلالی داشته و قائل به شرک در ملکیت بوده، لذا خداوند متعال از خود نفی فرزند کرده و می‌فرماید: (لَوْ أَرادَ اللهُ أَنْ یتَّخِذَ وَلَداً) .

ه) خداوند متعال نفی نظام طولیت در عالم طبیعت را نمی‌کند و لذا خودش را قهار و غالب معرفی کرده و می‌فرماید: (وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ) .

و) مشرکان از آنجا که اعتقاد به ملکیت بت‌ها و خدایان خود داشتند - بنابر تعبیر بدرالدین حوثی - لذا خداوند متعال ملکیت را مخصوص به خود کرده و با طریق حصر می‌فرماید: (لَهُ الْمُلْکُ) .

ذ) مفهوم الوهیت عبارت است از کسی که مالك همه امور و تصرفات به نحو استقلال است و ملك دیگران نیز به او باز می‌گردد، لذا خداوند متعال در آخر آیات فوق می‌فرماید: (لَهُ الْمُلْکُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ) .

ص:۱۶۴

ح) نظام طبیعت دارای اسباب و مسببات است، و در این عالم گرچه اسبابی است که دارای تصرف بوده و مسبباتی را ایجاد می‌کنند، ولی مسبب الاسباب خداست و پادشاه مطلق و حاکم علی الاطلاق او می‌باشد، لذا در آیات فوق بعد از آنکه خداوند اشاره به خالقیت خود در جهات مختلف می‌کند می‌فرماید: (لَهُ الْمُلْکُ. . .) .

ط) مشرکان حق خدایی که ملکیت مطلق در عالم باشد را برای غیر خدا قائل بوده‌اند، لذا خداوند متعال آنان را مذمت کرده و می‌فرماید: (فَأَنَّی تُصْرَفُونَ) .

۱۳. عبادت عبارت است از خواندن و درخواست امور غیبی و خارق‌العاده از کسی با اعتقاد به استقلال در تصرف و ملکیت او، همان‌گونه که از قرآن نیز به خوبی استفاده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا یمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ وَ لا تَحْوِیلًا) (اسراء: ۵۶)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، ونه تغییری در آن ایجاد کنند.

در این کلمه به جای عبادت کلمه دعا را به کار برده و اشاره می‌کند که بت‌های آنان و کسانی را که صدا زده و از آنها حاجت می‌خواهند هرگز، مالک به نحو استقلال در تصرف نیستند.

و نیز خداوند متعال می‌فرماید:

وَ یعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا یمْلِکُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ السَّماواتِ وَ

ص:۱۶۵

الْأَرْضِ شَيئاً وَ لا يسْتَطِيعُونَ) (نحل: ۷۳)

آنها غیر از خدا، موجوداتی را می‌پرستند که هیچ رزقی را برای آنان از آسمان‌ها وزمین در اختیار ندارند؛ وتوان این کار را نیز ندارند.

شبهه دوم: کفر بودن قصد اولیا

محمّد بن عبدالوهاب می گوید:

فان قال: -ای المخالف لنا- الکفار یریدون منهم -ای من الاصنام- وانا اشهد انّ الله هو النافع الضار المدبّر لا ارید الاّ منه والصالحون لیس لهم من الأمر شیء ولکن اقصدهم ارجو من الله شفاعتهم، فالجواب: انّ هذا قول الکفار سواء بسواء. (۱)

اگر مخالف ما بگوید: کفار از بت‌ها حاجت می‌خواستند ولی من گواهی می‌دهم که خداوند نفع‌دهنده وضرر زننده ومدبّر است ومن به جز از او چیزی نمی‌خواهم، وصالحان چیزی از خود ندارند ولی من آنان را قصد کرده واز خداوند شفاعت آنان را می‌طلبم. جواب این است که همین حرف‌ها اعتقاد کفار بوده است بدون کم وزیاد.

پاسخ

اوّلاً: اعتقاد کفار اینچنین نبوده است بلکه آنان با اعتقاد به ربوبیت بت‌ها آنها را عبادت می کردند همان‌گونه که از آیه (ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيقَرِّبُونا إِلَى اللهِ زُلْفى) ؛ «اینها را نمی‌پرستیم، مگر به‌خاطر اینکه ما را به خدا نزدیک

۱- کشف الشبهات، ص ۲۶.

ص:۱۶۶

کنند» . (زمر: ۳) استفاده می‌شود ونیز آیات دیگر تأکید بر این مطلب دارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لا یمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقاً) (عنکبوت:۱۷)

آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند.

ثانیاً: طلب شفاعت ومغفرت از کسی که خداوند اذن این کار را به او داده به آن نیت که به اذن خداست اشکالی ندارد.

خداوند متعال درباره برادران یوسف (ع) می‌فرماید:

(قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ * قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی. . .) (یوسف: ۹۷و ۹۸)

گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم! گفت: به‌زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم.

ونیز درباره قوم حضرت موسی (ع) می‌فرماید:

قالُوا یا مُوسَی ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ) (اعراف: ۱۳۴)

می‌گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند.

واگر مطابق برخی از آیات، حضرت عیسی (ص) (وَ تُبْرِئُ الأَکْمَهَ وَ الأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنِی) ، (مائده: ۱۱۰) چرا نتوانیم با این نیت از او درخواست شفا وطلب حاجت نماییم؟ !

و می‌دانیم که شافعان از کسانی شفاعت می‌کنند که مورد رضایت

ص:۱۶۷

خدا باشند. خداوند متعال می‌فرماید:

وَ لا یشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضی) (انبیاء: ۲۸)

وآنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند.

ثالثاً: کفار که واسطه را شفیع قرار داده بودند با دید استقلالی به آنها نظر کرده وآنها را مستقل در شفاعت کردن می‌دانستند ولذا خداوند متعال شفاعتی را که در جای خود وبه اذن خود ثابت کرده از آنها نفی می‌کند آنجا که می‌فرماید:

وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیوْمِ الدِّینِ * حَتَّی أَتانَا الْیقِینُ * فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِینَ) (مدثر: ۴۶- ۴۸)

وهمواره روز جزا را انکار می‌کردیم تا زمانی که مرگ ما فرا رسید! از این‌رو شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد.

ونیز می‌فرماید:

وَ یعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا یضُرُّهُمْ وَ لا ینْفَعُهُمْ وَ یقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللهِ قُلْ أ تُنَبِّئُونَ اللهَ بِما لا یعْلَمُ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرْضِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یشْرِکُونَ) (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، ونه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها وزمین سراغ ندارد؟ ! منزه است او، وبرتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند.

ص:۱۶۸

شبهه سوم: عدم اعتقاد کفار به ربوبیت بت‌ها

محمّد بن عبدالوهاب می گوید:

فان قال: الشرک عبادهٔ الاصنام ونحن لا نعبد الاصنام فقل: وما معنی عبادهٔ الأصنام؟ أتظنّ انّهم یعتقدون انّ تلک الأخشاب والأحجار تخلق وترزق وتدبّر امرَ من دعاها، فهذا یکذبه القرآن. . .(۱)

اگر گفته شود که شرک، عبادت بت‌هاست وما بت‌ها را عبادت نمی کنیم، تو در جوابشان بگو: پس معنای عبادت بت‌ها چیست؟ آیا تو گمان می کنی که مشرکان معتقد بودند که آن چوب‌ها و سنگ‌ها خلق کرده وروزی می‌دهند وتدبیر امر صدا زنندگان خود را می کنند؟ این چیزی است که قرآن آن را تکذیب می کند.

پاسخ

همان‌گونه که گفتیم عبادت دو رکن دارد: یکی نهایت خضوع ودیگری اینکه این نهایت خضوع وخشوع به قصد الوهیت یا ربوبیت مخضوع له باشد یا به تعبیر بدرالدین نهایت خضوع و خشوع همراه با اعتقاد به ملکیت در تصرف باشد.

از برخی آیات استفاده می‌شود که مشرکان همچنین عقیده‌ای نسبت به وسائط داشته‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لا یمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقاً) (عنکبوت:۱۷)

۱- کشف الشبهات، ص ۳۶.

ص:۱۶۹

آنهایی را که غیر از خدا پرستش می کنید، مالك هیچ رزقی برای شما نیستند.

ونیز می‌فرماید:

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ لا يمْلِكُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِى السَّماواتِ وَ لا فِى الأَرْضِ) (سبأ: ۲۲)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی گشایند، چرا که) آنها به اندازه ذرّه‌ای در آسمان‌ها وزمین مالك نیستند.

در این آیات نفی ملکیت از خدایان مشرکان کرده است، واز اینجا معلوم می‌شود آنان معتقد به ملکیت واستقلال بت‌ها، در تدبیر وخلق وروزی بوده‌اند.

شبهه چهارم: هم‌صدایی با مشرکان

محمّد بن عبدالوهاب می گوید:

ویصیحون کما صاح إخوانهم حیث قالوا: أ جَعَلَ الآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَیءٌ عُجابٌ) . (۱)

آنان (استغاثه کنندگان اولیاء) را صدا می‌زنند همان گونه که برادرانشان (یعنی کفار) می‌خواندند آنجا که گفتند: (آیا خدایان را یک خدا قرار داده است همانا این کار عجیبی است) .

گفته شده: کسانی که به سراغ واسطه می‌روند همانند مشرکان از رجوع به خدای واحد تعجب می کنند.

۱- کشف الشبهات، ص ۳۹.

ص:۱۷۰

پاسخ

اوّلاً: هرگز کسی چنین اعتقادی را هنگام صدا زدن اولیای الهی ندارد، واولیای الهی را در عرض خداوند نمی‌دانند.

ثانیاً: شکی نیست که مطابق آیات قرآن، برادران یوسف وقوم حضرت موسی (ع) پیامبران خود را صدا زده واز آنان درخواست حاجت کردند.

خداوند متعال از قول برادران یوسف می‌فرماید:

یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ * قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی) (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم! گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم.

ونیز از قول قوم حضرت موسی (ع) می‌فرماید: (یا مُوسَی ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَکَ. . .) ؛ «ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند» . (اعراف: ۱۳۴)

ثالثاً: اگر مشکل در حیات برزخی است، که مردگان صدای زندگان را نمی‌شنوند لذا نمی‌توانند اجابت کنند، پاسخ آن را با ادله عقلی وقرآنی وحدیثی در کتابی دیگر اثبات نمودیم.

شبهه پنجم: نهی از صدا زدن غیرخدا

خداوند متعال می‌فرماید: (فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً) ؛ «پس هیچ‌کس را با خدا نخوانید» . (جن: ۱۸)

ونیز می‌فرماید:

ص:۱۷۱

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِینَ یدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یسْتَجِیبُونَ لَهُمْ بِشَیءٍ) (رعد: ۱۴)

دعوت حق از آن اوست! وکسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی گویند.

پاسخ

اوّلاً: در مورد آیه اوّل نهی از معیت تشریکی است که در عرض خدا باشد.

ثانیاً: در مورد آیه دوم اشاره به دعوت حقّ شده که دلالت بر درخواست بالاصاله دارد واین مخصوص خداوند است.

ثالثاً: در ذیل آیه دوم اشاره به خواندن (من دونه) دارد، ولذا اگر انسان غیر خدا را صدا کند ولی در طول خواندن خدا باشد، اشکالی ندارد.

شبهه ششم: روزی خواستن از خدا

خداوند متعال می‌فرماید: (فَابْتَغُوا عِنْدَ اللهِ الرِّزْقَ) ؛ «روزی را تنها نزد خدا بطلبید» . (عنکبوت: ۱۷)

گفته شده: مطابق این آیه نباید سراغ غیرخدا در جهت جلب روزی رفت.

پاسخ

اوّلاً: خطاب آیه فوق به مشرکان است که غیر خدا را عبادت می کردند واز آنها درخواست رزق وروزی می‌نمودند همان گونه که از

ص:۱۷۲

صدر آیه استفاده می‌شود آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لا یمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقاً) (عنکبوت:۱۷)

آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند.

ثانیاً: اگر ولی خـدا را برای خواسـتن رزق از خـدا واسـطه قرار دهیم دعای او در تسـریع رزق تأثیر بهسـزایی دارد، همان‌گونه که در رزق معنوی اینچنین است و لذا خداوند متعال می‌فرماید:

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً ؛ (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود سـتم کردنـد نزد تو [ای پیامبر (ص)] می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنان استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

شبهه هفتم: رفع گرفتاری از سوی خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا یمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ وَ لا تَحْوِیلًا * أُولئِکَ الَّذِینَ یدْعُونَ یبْتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الْوَسِیلَهَ) (اسراء: ۵۶ – ۵۷)

بگو: کسانی را که غیر از خـدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشـکلی را از شـما برطرف سازند، ونه تغییری در آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند. . .

گفته شده: غیر از خدا قدرت رفع گرفتاری از انسان را ندارد.

ص:۱۷۳

پاسخ

اوّلاً: خطاب در آیه فوق به مشرکانی است که نظر استقلالی به واسطه‌ها اعم از ملائکه، جنّ ویا بت‌ها داشته‌اند که به طور حتم این دیدگاه شرک بوده وکفر آن ثابت وحتمی است. ولذا خداوند متعال درباره عقیده آنان می‌فرماید: (زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ) یعنی گمان شما در اینکه واسطه را از ارتباط طولی آن با خدا قطع کرده‌اید.

ثانیاً: از ظاهر این آیه وآیات دیگر استفاده می‌شود که مشرکان دید استقلالی نسبت به وسائط داشته وآنها را مستقل در تدبیر می‌دانستند ولذا قرآن کریم نفی ملک واستقلال از وسائط نموده است.

شبهه هشتم: کفایت کردن خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

. . . قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ) (زمر: ۳۸)

آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟ ! ویا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟ ! بگو: خدا مرا کافی است؛ وهمه متوکّلان تنها بر او توکّل می‌کنند.

گفته شده: در رفع گرفتاری‌ها تنها کفایت‌کننده انسان، خداست.

ص:۱۷۴

پاسخ

هر آنچه از آیه قبل وآیات قبل از آن پاسخ دادیم در مورد این آیه نیز می گوییم. وانگهی رجوع به اسباب با توکل بر خدا منافاتی با توحید ندارد. و نیز مطابق برخی از آیات، انسان باید برخی افراد را نیز کفایت‌کننده خود در طول کفایت الهی بداند آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ؛ «ای پیامبر! تو را خدا و پیروانت از مؤمنان کفایت می کند» . (انفال: ۶۴)

شبهه نهم: بطلان صدا زدن غیر خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

ذلِکَ بِأَنَّ اللهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللهَ هُوَ الْعَلِی الْکَبِیرُ) (حج: ۶۲)

این به خاطر آن است که خداوند حقّ است؛ وآنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است؛ وخداوند بلندمقام وبزرگ است.

مطابق این آیه صدا زدن غیر خدا باطل به حساب آمده است.

پاسخ

با آنچه به طور تفصیل از اعتقادات مشرکان بیان داشتیم به دست می‌آید که آیه فوق مربوط به مشرکانی است که وسائط را می‌خوانده واز آنان طلب حاجت می کردند بدون آنکه ارتباط آنها را با خداوند حفظ کرده باشند. وبه تعبیر دیگر، وسائط را مستقل در تأثیر می‌دانستند، ولذا از اعتقاد آنها به (یدْعُونَ مِنْ دُونِهِ) تعبیر شده است.

ص:۱۷۵

شبهه دهم: عدم اجابت دعا از سوی غیرخدا

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ مَنْ لا يسْتَجِيبُ لَهُ إِلى يوْمِ الْقِيامَةِ) (احقاف: ۵)

چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید؟

در این آیه صدا زدن غیر خدا، ضلالت به حساب آمده و از آن نفی اجابت دعا شده است.

پاسخ

آیه فوق مربوط به مشرکانی است که بت‌های سنگی وچوبی را صدا می‌زدند واز آنها طلب حاجت می‌کردند، بت‌هایی که بی‌روح بوده ودارای هیچ نوع عکس‌العمل نبوده‌اند.

شبهه یازدهم: فقط صدا زدن خدا هنگام اضطرار

خداوند می‌فرماید: أَمَّنْ يجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعَاهُ وَ يكْشِفُ السُّوءَ) ؛ «یا کسی که دعای مضطرّ را اجابت می‌کند وگرفتاری را برطرف می‌سازد» . (نمل:۶۲)

گفته شده: مضطر باید فقط خدا را صدا زده و از او درخواست رفع گرفتاری نماید.

پاسخ

شکی نیست که جواب‌دهنده وبرآورنده حقیقی مضطر و برطرف‌کننده گرفتاری از او در آخر امر خداوند متعال است وهمه امور به دست

ص:۱۷۶

اوست، ولی کسی که توجّه به واسطه فیض الهی از انبیا واولیا کرده وبه او پناه برده معتقد به استقلال در پناه دادن نیست، بلکه نزد او آمده وبه او پناه آورده تا با دعایش از آن جهت که مقرب نزد خدای متعال است او را به رسیدن به مقصودش کمک نماید. و می‌دانیم که عالم معنویات همانند عالم ماده وطبیعت، عالم اسباب ومسببات است.

شبهه دوازدهم: لزوم پناه بردن به خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ يعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً) (جن: ۶)

واینکه مردانی از بشر به مردانی از جنّ پناه می‌بردند، وآنها سبب افزایش گمراهی وطغیانشان می‌شدند.

گفته شده: مطابق این آیه، پناه بردن به غیرخدا منشأ افزایش گمراهی و طغیان‌گری به حساب آمده است.

پاسخ

اوّلاً: در جای خود ثابت نموده‌ایم که پناهگاه حقیقی خداست وهمه موجودات هنگام گرفتاری به او پناه می‌برند، ولی سخن در این است که پناه بردن به وسائط برای استفاده از دعای آنها در جهت تقرب به خداوند وبهره‌برداری از فیوضات معنوی آنان با توحید در استعاذه منافاتی ندارد، در صورتی که اعتقاد ما این باشد که پناهگاه اصلی خداست.

ص:۱۷۷

ثانیاً: آیه فوق مربوط به کسانی است که خدا وارتباط اصلی با او را رها کرده وتنها امیدشان به جن است وآنان را در این رابطه مستقل در تدبیر می‌دانسته‌اند.

شبهه سیزدهم: ظلم بودن صدا زدن غیرخدا

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا ینْفَعُکَ وَ لا یضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِینَ) (یونس: ۱۰۶)

وجز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند ونه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود!

گفته شده: مطابق این آیه صدا زدن غیرخدا ظلم به حساب آمده است.

پاسخ

آیه فوق به قرینه آیات دیگر وملاحظه وضعیت مشرکان ومخاطبان آیه در عصر ظهور پیامبر اسلام (ص) ، درصدد نهی پیامبر (ص) از فرا خواندن بت‌ها واجنه وملائکه به مانند همان مشرکان است. آنان با نظر استقلالی در تدبیر به این وسائط نگاه می‌کردند، همان‌گونه که مکرراً در پاسخ از آیات دیگر به آن اشاره کردیم.

شبهه چهاردهم: خدا، تنها برطرف‌کننده گرفتاری‌ها

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ إِنْ یمْسَسْکَ اللهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ) (یونس: ۱۰۷)

ص:۱۷۸

واگر خداوند، (برای امتحان یا کیفر گناه،) زیانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی‌سازد.

گفته شده: مطابق این آیه خداوند متعال تنها برطرف کننده گرفتاری‌ها معرفی شده است.

پاسخ

آری کاشف حقیقی گرفتاری وبرطرف‌کننده آن وبرآورنده حاجات خداست وهمه امور به او باز می‌گردد واگر اولیای الهی تصرف وتدبیری انجام می‌دهند به امر ومشیت خداوند متعال است وبه طور حتم اگر خداوند اراده نکرده باشد آنان نمی‌توانند کاری انجام دهند. آری ما با این دیدگاه به اولیای الهی توجّه کرده واز آنان تقاضای حاجت می‌کنیم.

آری کاشف ضرّ به نحو اطلاق، خداست و این با کاشف ضر بودن غیرخدا به اذن او منافاتی ندارد. از مجموعه این آیات استدلال شده از سوی وهابیان استفاده می‌شود صدا زدن غیرخدا و درخواست از آنان به نحو استقلال و بدون اذن خدا شرک است و لذا خداوند متعال آن را نکوهش شدید نموده و دعوت به توحید کرده است.

شبهه پانزدهم: گمراهی مشرکان از صدا زدن خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ یدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ مَنْ لا یسْتَجِیبُ لَهُ إِلی یوْمِ الْقِیامَهِٔ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ * وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ کانُوا لَهُمْ

ص:۱۷۹

أَعْداءً وَ كانُوا بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ) (احقاف: ۵و ۶)

چه کسی گمراه‌تر است از آن‌کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید واز خواندن آنها (کاملاً) بی‌خبر است؟ ! (و صدای آنها را هیچ نمی‌شنود!) و هنگامی که مردم محشور می‌شوند، معبودهای آنها دشمنانشان خواهند بود؛ حتّی عبادت آنها را انکار می‌کنند.

گفته شده: مطابق این آیه صدا زنندگان غیرخدا غافل به حساب آمده‌اند.

پاسخ

مقصود به دعاء در این آیه عبادت است و لذا در آخر آیه می‌فرماید: (وَ كَانُوا بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ) . و این معنا برای آیه قرینه‌ای دارد که کلمه (مِنْ دُونِ اللهِ) است. کلمه‌ای که در ۳۳ آیه به کار رفته و به معنای خاصی است که آن اعتقاد به استقلال و ملکیت در تصرف است. و بدین‌جهت می‌باشد که کلمه (مِنْ دُونِ اللهِ) یا (مِنْ دُونِهِ) با کلمه عبادت غیر خدا یا اتخاذ الهی غیر از خدا یا اتخاذ انداد یا اتخاذ ارباب همراه است.

و مقصود از کلمه (مِنْ دُونِ اللهِ) مجرد غیریت با خدا نیست به دو جهت؛

۱. معنای (مِنْ دُونِ اللهِ) مجرد مغایرت نیست وگرنه کلمه (غیر) و مرادفات آن همچون (سواء) سزاوارتر به استعمال در این آیات می‌بود با اینکه در این آیات کلمه (غیر) همراه کلمه (دعاء) استعمال نشده، مگر در موارد نادری مثل آیه:

ص:۱۸۰

(قُلْ أ رَأَيتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أ غَيرَ اللهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ) (انعام: ۴۰)

بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود) غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید؟ !

و آیه:

(قُلْ أ غَيرَ اللهِ أَتَّخِذُ وَلِيا فَاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ. . .) (انعام: ۱۴)

بگو: آیا غیر خدا را ولی خود انتخاب کنم؟ ! (خدایی) که آفریننده آسمان‌ها وزمین است. . .

و نیز آیه:

(قُلْ أ غَيرَ اللهِ أَبْغِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيءٍ) (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟ !

و جهت استفاده از کلمه (غیر الله) نه (مِنْ دُونِ اللهِ) این است که این آیات به عنوان فرض آمده نه به عنوان حکایت واقع از مشرکان.

مقصود در آیه اول این است که غیر از خدا نمی‌یابید که عذاب را از شما دور سازد تا او را بدین جهت بخوانید، و لذا این آیه در صدد تقریر این نیست که دعا شرک است، بلکه برای تقریر عدم وقوع می‌باشد؛ چرا که آنان غیر خدا کسی را نمی‌یابند تا بدین جهت او را صدا زنند، و لذا در این صورت آوردن کلمه (غیر) که به معنای اعم است اولی می‌باشد.

و آیه (قُلْ أ غَيرَ اللهِ أَتَّخِذُ وَلِيا. . .) در مقام انکار است؛ یعنی من چگونه غیر خدا را ولی خود بدانم در حالی که:

ص:۱۸۱

وَ هُوَ یطْعِمُ وَ لا یطْعَمُ قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (انعام: ۱۴)

اوست که روزی می‌دهد، واز کسی روزی نمی‌گیرد. بگو: من مأمورم که نخستین مسلمان باشم؛ و (خداوند به من دستور داده که) از مشرکان نباش!

و لذا سیاق و احتجاج در بقیه آیه دلیل است بر اینکه مراد به (ولیاً) ولایت شرک می‌باشد، و با این فرض استفاده از کلمه شرک بهتر است تا افاده اعم داشته باشد.

و همچنین است مفاد آیه بعد (قُلْ أَ غَیرَ اللهِ أَبْغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیءٍ) ؛ که در آن به جهت کلمه (ربّ) و احتجاجی که در آیه آمده از ذکر کلمه (مِنْ دُونِهِ) بی‌نیاز شده است، و لذا کلمه (غیر) در این آیات مناسب‌تر است چون که بر اعم دلالت می‌کند و احتیاجی به ذکر کلمه (مِنْ دُونِهِ) به جهت تقیید ندارد.

اما در سایر آیاتی که حکایت از شرک واقع از مشرکان است مشاهده می‌کنیم که از کلمه (مِنْ دُونِهِ) و مثل آن استفاده شده و قرینه است بر اینکه دعای به کار رفته در آن، دعای شرک و ولایت شرک و نحو آنهاست.

۲. کلمه (مِنْ دُونِ اللهِ) در برخی از آیات هرگز به معنای غیر نیست از قبیل:

(وَ لا یتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ) (آل عمران: ۶۴)

وبعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.

ص:۱۸۲

و آیه:

(ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یؤْتِیهُ اللهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّهَ ثُمَّ یقُولَ لِلنَّاسِ کُونُوا عِباداً لِی مِنْ دُونِ اللهِ) (آل عمران: ۷۹)

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی وحکم ونبوّت به او دهد سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا، مرا پرستش کنید!

و آیه:

(اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ) (توبه: ۳۱)

(آنها) دانشمندان وراهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند.

و آیه:

(أَ فَحَسِبَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ یتَّخِذُوا عِبادِی مِنْ دُونِی أَوْلِیاءَ) (کهف: ۱۰۲)

آیا کافران پنداشتند می‌توانند بندگانم را به جای من اولیای خود انتخاب کنند؟ !

و آیات دیگر که کلمه (مِنْ دُونِ) صلاحیت ندارد به معنای غیر باشد؛ چرا که در غیر این صورت لغو می‌باشد و قرآن از کلام لغو مبرّاست. و لذا نمی‌توان کلمه (مِنْ دُونِ) در این آیات را به معنای غیر و مجرد مغایرت گرفت همان‌گونه که معنای اصلی آن مغایرت نمی‌باشد، بلکه به معنای مغایرت مقید به نحو استقلال و شرکت است.

سید بدرالدین حوثی در این باره می گوید:

پس قول خداوند متعال (چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که

ص:۱۸۳

معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید) معنایش بنابرآنچه گذشت این است (آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند؟ !) ؛ زیرا ما مقرّر ساختیم معنای (مِنْ دُونِ اللهِ) صفت شریکانی است که مشرکان در حق آنان اعتقاد داشتند، اعتقاد به اینکه شریکان حافظشان بین خود و خدایند، همان‌گونه که خداوند متعال فرمود: (بلکه آنان غیر خدا را شفیعان [بر خود] گرفته‌اند) یعنی بین خدا و خودشان شفیعانی قرار دادند که بین خود و عذاب خدا حائل می‌شوند. لذا این آیات مربوط به مشرکان است و ما انکار نمی‌کنیم که صدا زدن آنها شرکای خود را عبادت به حساب آمده و گمراهی آشکار است. و همچنین قول خداوند متعال: (و چه کسی گمراه‌تر است از شخصی که می‌خواند) به صورت عطف با و او بر قول خداوند متعال آمده که می‌فرماید: (بگو خبر دهید مرا از شریکانتان که از غیر خدا می‌خوانید) تا آخر آیه. و آن مشرکانند که وصف در این دو آیه بر ایشان منطبق می‌شود نه غیر مشرکان.(۱)

همچنین می گوید:

و آن مشرکان در حقشان آن وصفی که در آن دو آیه آمده منطبق است نه غیر مشرکان، لذا خواندن غیر مشرکان داخل در عموم آیه نمی‌شود؛ زیرا آیه مخصوص به کسانی است که اوصاف ذکر شده در آن دو آیه در آنها اجتماع پیدا کرده که پنج صفت است: صفت اول: دلالت می کند بر آن قول خداوند مِنْ دُونِ اللهِ) (از غیر

۱- الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، ص ۱۱۴.

ص:۱۸۴

خدا) آن‌گونه که بیان کردیم، پس صدا زدن میت یا سنگ از سوی مسلمانی که به نفع و ضرر آنها بدون ارتباط به خدا در اموری که قدرتش تنها از آنِ خداست اعتقاد ندارد، خارج از وصف غیر خداست.

صفت دوم: قول خداوند است که فرمود: (کسی که اجابت نمی‌کند برای او) .

صفت سوم: قول خداوند است که فرمود: (و آنان از صدا زدن خود غافلند) .

صفت چهارم: آنجا که فرمود: (و چون مردم محشور شوند آنان دشمنانشان می‌باشند) .

صفت پنجم: آنجا که می‌فرماید: (آنان عبادت آنها را انکار می‌کنند) .

و لذا کسی که میت یا جمادی را بدون آن اعتقادات ذکر شده ندا دهد فقط دو صفت در او جمع است؛ یکی صفت عدم اجابت دعا و دیگری غفلت از صدا زدن آنها، و باقی می‌ماند سه صفت که حصولش را در او مسلّم نمی‌دانیم، و نیز دخول او در عموم آیه را مسلّم نمی‌دانیم؛ زیرا آن دو آیه دلالت نمی‌کند مگر بر صدا زدن کسی که آن پنج صفت در او اجتماع پیدا کرده و در این صورت عبادت به حساب می‌آید؛ زیرا تمام آن صفات از جمله صله موصول در قول خداوند متعال است که فرمود: (مِمَّنْ یدْعُوا) ؛ و این صدا زدن پرستش‌کنندگان بت‌هاست. (۱)

۱- الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، صص ۱۱۴ و ۱۱۵.

ص:۱۸۵

او همچنین می گوید:

مفهوم عبادت در لغت عرب صـدا زدن میت یا جماد از آن جهت که صدا زدن میت یا جماد باشد، نیست؛ یعنی اینکه مفهوم عبادت نیست که معبود میت یا جماد باشـد به‌گونه‌ای که نزد آنان از کلمه عبادت به جز صدا زدن میت یا جماد (فهمیده نشود) ؛ زیرا عرب صـدا زدن میت یا جماد را به مجرد اینکه صدا زدن میت یا جماد است، یا به مجرد اینکه جواب صدا زننده را تا روز قیامت نمی‌دهد و از صدا زدنش غافل است را عبادت نمی‌داند. و این مفهوم عبادت نزد عرب نیست. . .

پس احتجاج مخالفان به قول خداوند متعال: (چه کسـی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسـخ نمی گویـد) . تـا آخر آیه، و قراردادن آن به عنوان تفسـیر عبـادت و بیان حقیقت آن، انحرافی است از سوی مخالفان در مورد معنـای این دو آیه و غلطی است از سوی آنان در تفسـیر دو آیه؛ زیرا آن دو آیه برای بیان گمراهی کسانی است که عبادت را در غیر موضـعش قرار داده و برای کسـی دانسـته‌اند که بسیار دور است از صلاحیتش به جهت پرستش، نه برای بیان اینکه آن معنا و مفهوم عبادت است تا سـریعاً کسانی که میتی را خوانده یا جمادی را به طور مطلق صدا می‌زنند مذمت کرده و پرستش‌کننده او قرار دهیم، و برای اثبـات این ادعـا به آن دو آیه احتجـاج نماییم، گویا آن دو آیه برای بیان این مطلب آمده‌انـد که حقیقت عبادت همان صدا زدن کسی است که اجابت نمی کند تا آخر آیه. (۱)

۱- الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، ص ۱۱۶.

ص:۱۸۶

او همچنین می گوید:

و به این بیان ثابت شد که صدا زدن غیر خدا عبادت به حساب نمی‌آید مگر در صورتی که به نحو مخصوصی باشد تا اقتضای عبادت داشته باشد، نه مجرد اینکه صدا زدن است و نه اینکه صدا زدن کسی است که اجابت نمی کند، و آن نیست، مگر به دلیل آنچه که به طور مکرر تذکر دادیم که واقع شدن دعا از کسی است که امید نفع و ضرر به چیزی دارد، که آن کار تنها از عهده خداوند برمی‌آید. که خواستن مشرکان از شریکانشان به همین گونه است زیرا که از آنها امید نفع و ضرر بدون ارتباط با خدا در کاری که تنها از عهده خداوند برمی‌آید را داشتند و روی این اصل عبادت غیر خدا شرک می‌باشد، و خداوند در مورد آنان فرمود: (و آنان عبادت آنها را انکار می کنند) و فرمود: (و روز قیامت شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند) . . .(۱)

شبهه شانزدهم: عدم امکان اجابت دعا از سوی غیرخدا

خداوند متعال می‌فرماید:

(. . . وَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما یمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لا یسْمَعُوا دُعاءَکُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَکُمْ وَ یوْمَ الْقِیامَهِٔ یکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ وَ لا ینَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ) (فاطر: ۱۳و ۱۴)

وکسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای

۱- الایجاز فی الرّد علی فتاوی الحجاز، ص ۱۱۷.

ص:۱۸۷

شما را نمی‌شنوند، واگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند؛ وروز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند، وهیچ‌کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی‌سازد.

گفته شده: مطابق این آیه از غیرخدا نفی ملکیت اجابت دعا شده است.

پاسخ

مقصود از این آیه مشرکانی هستند که به نحو استقلال و با اعتقاد به ملکیت در تصرف بر خدایانشان آنان را صدا زده و حاجت خود را تقاضا می کردند، و این مطلبی است که از صدر آیه استفاده می‌شود.

بدرالدین حوثی در جواب از این دو آیه می گوید:

الجواب انّها کلام فی الدعاء الواقع من المشرکین المخاطبین بالآیتین، و هی حکایهٔ فعل تدلّ علی انّ ذلک الدعاء الواقع منهم شرک و لا نزاع فیه و لا فیما شارکه فی المعنی الذی لأجله کان شرکاً، و لا تدلّ علی انّ کل دعاء شرک اصلا.(۱)

جواب این است که کلام درباره دعایی است واقع شده از مشرکان مخاطب به این دو آیه، و آن حکایت فعلی است که دلالت می کند بر اینکه دعای واقع شده از آنان شرک است و نزاعی در آن نیست، و نه در آنچه شریک در آن قرار داده در معنایی که به جهت آن شرک به حساب آمده است، و اصلا دلالت نمی کند بر اینکه هر دعایی شرک است.

او در ادامه می گوید:

۱- الایجاز فی فتاوی الحجاز، ص ۱۱۸

ص:۱۸۸

و واضح شد از احتجاج بر آنان در اول آیه: (آن خدایی است که پروردگار شماست و ملکیت به او اختصاص دارد) اینکه آنان شریکان خود را می‌خوانده و آنان را شریک در ملکیت می‌دانسته‌اند و ارتباطشان را از خدا قطع کرده بودند، آنجا که می‌فرماید: (می‌خوانید از غیر خدا) و اینکه آنان غیر خدا را شریک در ملکیت قرار داده بودند، آنجا که احتجاج کرد بر ضد آنان به قولش (هیچ چیز را مالک نمی‌باشند) ، و آن را مقابل قولش قرار داد که فرمود: (آن خداوند پروردگار شماست که ملکیت مخصوص او می‌باشد) . پس به‌طور جزم واضح شد دعا [در این آیه] همان دعای مشرکان است که برای خدا شریکانی در ملکیت قرار می‌دهند، و خداوند بر ضد آنان احتجاج کرده که ملکیت تنها مخصوص خداست؛ زیرا او پرودگار همه است. (۱)

او در ادامه جواب از استدلال به آیه آن را به نفع خود معنا کرده و می گوید:

و ما می‌توانیم استدلال در این دو آیه را بر ضد آنان برگردانده و به نفع خود استدلال نماییم، لذا می گوییم: قول خداوند متعال: (و روز قیامت شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند) دلیل بر آن است که دعای آنان همان دعای عبادت برای غیر خداست که شرک به حساب می‌آید، و همچنین است قول خداوند متعال: (و آنان عبادت آنها را انکار می کنند) ، دلیل است بر اینکه مراد به دعای ذکر شده [در آیه] دعای عبادت است، یعنی دعایی که عبادت به حساب می‌آید و از این معنا لازم نمی‌آید که هر دعایی شرک و عبادت باشد، مثل اینکه تو به

۱- الایجاز فی فتاوی الحجاز، ص ۱۱۸.

ص:۱۸۹

کسی که در حال سخن گفتن با دیگری است بگویی: (آن‌چه سخن می گویی زود است که دروغش معلوم گردد) این جمله دلالت می کنـد بر اینکه او سـخن دروغ می گویـد نه اینکه هر سـخنی کذب است، و همچنین است قول خداوند متعال: (و کسانی که از غیر خـدا می‌خوانیـد) تـا قـول خداونـد (و روز قیـامت شـرک (و پرسـتش) شـما منکر می‌شونـد) ؛ زیرا به رفع (يكْفُرُونَ) عطف بر (مَا يمْلِكُونَ) است، و اگر جواب قول خداونـد (إِنْ تَـدْعُوهُمْ) بود بایـد مجزوم می‌شد؛ چرا که فعل مضارع است، و باید در جواب إِنْ شرطیه مجزوم گردد. (۱)

شبهه هفدهم: نهی از صدا زدن کسی همراه با خدا

خداونـد متعال می‌فرمایـد: (وَ أَنَّ الْمَساجِـدَ لِلَّهِ فَلا تَـدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَـداً) ؛ «و اینکه مساجـد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید» . (جن: ۱۸)

گفته شده: نباید همراه با خدا کسی دیگر را صدا زد و این مطلبی است که از این آیه استفاده می‌شود.

پاسخ

مقصود از دعا و صـدا زدن و خواندن در این آیه دعای عبادت است، به دو قرینه؛ یکی کلمه (مساجد) که برای عبادت وضع شده و دیگری کلمه (مَعَ اللهِ) که به معنای اشتراک و شرکت است.

سید بدرالدین حوثی در پاسخ از استدلال وهابیان به این آیه می گوید:

پس جواب این است که این مخصوص به دعای عبادت است به دو قرینه:

۱- الایجاز فی فتاوی الحجاز، ص ۱۱۸.

ص:۱۹۰

قرینه اول: تقدیم (وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ) ، و مساجد برای عبادت وضع شده است و مظنه عبادت و قول خداوند متعال و از سجود مشتق شده است: (پس با خدا کسی را نخوانید) ، که با (فاء) آمده و نهی در آن‌که متفرع بر (وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ) است قرینه می‌باشد بر اینکه مراد دعای عبادت است، گویا فرموده: همانا مساجد همان مواضع عبادت برای خداست و سزاوارتر است که خدا در آنجا پرستش شود و با او کس دیگری را نپرستید. پس بهتر حمل دعاست بر دعایی که عبادت به حساب می‌آید به قرینه‌ای که ذکر شد و لذا این آیه از قبیل استعمال مطلق در مقید است.

قرینه دوم: قول خداوند متعال است (مَعَ اللهِ) که درباره کسی گفته می‌شود که با خدا، غیر او را پرستش کند، و بر کسی که زید را صدا زده گفته نمی‌شود اینکه با خدا کسی را پرستش نموده است. و نظیر این مورد است اگر بگویی: می‌خواهم تا فلانی را به غذایم دعوت کنم و همراه او کس دیگری را نمی‌خوانم؛ که از این جمله فهمیده نمی‌شود مگر دعوت به ضیافت نه مطلق دعوت؛ زیرا از کلمه (مع) اشتراک در معنا فهمیده می‌شود نه اشتراک در مجرد لفظ. و تأکید می‌کند این مطلب را کثرت استعمال کلمه دعایی که به معنای شرک نیست، و آن در کتاب و سنت و کلام صحابه و امت به طور زیاد وارد شده است؛ به خاطر این که از معنای شرک سالم می‌باشد آن‌گونه که اشاره کردیم. اما بین اینکه صدا زده شده، زنده باشد یا مرده به طور مطلق فرق باشد، دلیلی بر آن نیست.(۱)

۱- الایجاز فی الرد علی فتاوی الحجاز، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.

ص:۱۹۱

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، بدرالدین حوثی، صنعاء، مکتبهٔ الیمن الکبری.

۲. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المکتبهٔ الاسلامیهٔ.

۳. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی.

۴. التندید بمن عدّد التوحید، حسن بن علی سقاف شافعی، عمان، دارالامام النووی، ۱۴۱۳ه. ق.

۵. رسالهٔ فی الردّ علی الرافخهٔ، محمد بن عبدالوهاب، مرکز مکه مکرمه، البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامی.

۶. سلسلهٔ الاحادیث الصحیحهٔ، محمد ناصرالدین البانی، ریاض، مکتبهٔ المعارف للنشر و التوزیع.

۷. السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، بیروت، دارالکتب العلمیهٔ، ۱۴۱۱ه. ق.

۸. شرح کشف الشبهات، شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ، ریاض، ۱۴۱۹ه. ق.

۹. الشرک فی القدیم و الحدیث، ابوبکر محمد زکریا، ریاض، مکتبهٔ الرشد، ۱۴۲۱ه. ق.

۱۰. صحاح اللغهٔ، جوهری، بیروت، دارالعلم للملایین.

ص:۱۹۲

۱۱. صحیح ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ه. ق.

۱۲. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت، دارالفکر.

۱۳. فیض القدیر، محمد عبد الرؤف مناوی، بیروت، دارالکتب العلمیهٔ، ۱۴۱۵ه. ق.

۱۴. قاموس المحیط، فیروزآبادی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۵. القول المفید، علی کتاب التوحید، ابن عثیمین، ریاض، دار ابن الجوزی.

۱۶. کشف الشبهات، محمد بن عبدالوهاب، دارالصمیعی للنشر و التوزیع.

۱۷. لسان العرب، ابن منظور، قم، نشر ادب الحوزهٔ.

۱۸. مجموع فتاوی بن باز، ریاض، دار الوطن.

۱۹. مدارج السالکین، ابن قیم جوزیه، بیروت، دارالکتاب العربی.

۲۰. مفردات، راغب اصفهانی، بیروت، دارالمعرفهٔ.

۲۱. منهج الرشاد، کاشف الغطاء، بیروت، دارالثقلین.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».